



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

**تأثیر سیره ی عملی امام علی (علیه السلام)
در رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه)**

استاد داور:

آقای عبد الرضا آقاجری

استاد راهنما:

سمیه طاهر پوریانی

پژوهشگر:

الهام میناوی

شهریور ۱۳۹۲

الحمد لله
الرحمن الرحيم

(الف)



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

تأثیر سیره ی عملی امام علی (علیه السلام)

در رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه)

استاد داور:

آقای عبد الرضا آقاجری

استاد راهنما:

سمیه طاهر پوریانی

پژوهشگر:

الهام میناوی

شهریور ۱۳۹۲

(ب)

تحمیدیه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِمَا آخِرَ يَكُونُ بَعْدَهُ»؛

ستایش خدای را که اول است و پیش از او اولی نبوده، و پس از او آخری نباشد.

«صحیفه سجادیّه»

تقدیمیه

تقدیم به:

حضرت علی (علیه السلام) اولین مرد مسلمان؛

عدالت خواه راستین تاریخ که به سبب عدالتش او را تنها گذاشتند؛

پرچم دار عدالت و مساوات که سطح زندگی خویش را مانند ضعیفان قرار داد.

تقدیر و تشکر

تدوین و تهیه این پژوهش را در گرو همفکری و همیاری و مهربانی بسیاری از بزرگواران و علاقمندان حضرت امام خمینی (قدس سره) می دانم.

در مرتبه نخست باید از استاد گرانقدر خانم طاهر پوریانی مهمترین نقش را در گرفتن مشورت و راهنمایی برای ساخت رهبری امام علی (علیه السلام) و امام خمینی (رحمه الله علیه) به این شاگرد کوچکشان مرحمت فرمودند.

همچنین از خانواده ی محترم که قبول زحمت فرمودند و مشوق گرانقدری برایم بودند تا بتوانم این پژوهش را به اتمام برسانم.

و سپاس از استاد سمیه عیدی، استاد زینب یارشرفی، آقای فرّخی (سپاه) و آقای یوسفی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم) که با سعه صدری زیاد مشوق شدند تا در کمترین وقت ممکن این پژوهش را به پایان برسانم.

«و السّلامُ علی من اتبع الهدی»

چکیده

موضوع تحقیق نقش رهبری امام علی (علیه السلام) در رهبری امام خمینی (قدس سره) است. ضرورت این پژوهش، آشنایی هر چه بهتر در ارتباط با الگوگیری امام خمینی (رحمه الله علیه) از حکومت علوی است. الگوگیری هر چه بیشتر امام خمینی (علیه السلام) در سیاست داری و حکومت داری ایشان می باشد. روش تحقیق به اعتبار موضوع سیاسی و به اعتبار نوع و هدف، تحلیلی-توصیفی می باشد. هدف الگوگیری امام خمینی (قدس سره) از حکومت علوی است. تحقیق پیش رو، متشکل از سه بخش است که بخش اول به کلیات پرداخته شده، بخش دوم دارای سه فصل است. محتوای فصل اول، به اهداف و آرمان حکومت امام علی (علیه السلام) پرداخته شده، فصل دوم، به ساختار حکومت امام علی (علیه السلام) که رکن قضایی، رکن فرهنگی، اجتماعی و... را شامل می شود. بخش سوم نیز شامل سه فصل است که در فصل اول، اهداف و آرمان های امام خمینی در تشکیل حکومت اسلامی، شامل نجات کشور، آزادی و استقلال در اداره مملکت، مسئولیت نسبت به نسل آینده و... را شامل می شود. فصل دوم، علل و نتایج پیروزی انقلاب اسلامی، سقوط رژیم سلطنتی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، جنبش بیدار اسلامی و... است. فصل سوم، مقایسه نقش رهبری امام علی (علیه السلام) در رهبری امام خمینی (قدس سره)، شامل انتصاب کارگزاران در هر دو برهه از زمان و ویژگی آنها که شامل ویژگی والی، فرماندار، رهبر نماینده مجلس و... را شامل می شود. نتیجه ای که می توان گرفت، وجود یک حکومتی آرمانی که براساس الگوسازی علوی بنا نهاده شده باشد.

واژگان کلیدی: انقلاب، رهبری، مدیریت، حکومت، دین، سیاست و ولایت فقیه.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	<u>مقدمه</u>

بخش اول: کلیات تحقیق

کلیات تحقیق:

۳	۱- تعریف و تبیین موضوع
۴	۲- ضرورت و اهمیت موضوع
۵	۳- طرح مسئله و پرسش های تحقیق
۵	۴- اهداف تحقیق
۶	۵- بررسی پیشینه و سابقه موضوع
۷	۶- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی
۹	۷- پیش فرض تحقیق
۱۰	۸- فرضیه تحقیق
۱۰	۹- روش تحقیق
۱۰	۱۰- ساختار و محدوده تحقیق
۱۱	۱۱- مشکلات و موانع تحقیق

بخش دوم: حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام)

فصل اول: اهداف و آرمان های حکومت امام علی (علیه السلام)

۱۴	اهداف حکومت
----	-------------------

- اهداف عام حکومت اسلامی ۱۵
- اهداف خاص حکومت اسلامی ۱۷
- اهداف حکومت علوی ۲۲
- تقدم و تأخر و آرمان های حکومت ۳۰
- تقدم نظم مقيد ۳۲
- تقدم عدل بر ديگر ارزش های اجتماعی ۳۴
- تقدم ارزش های معنوی بر مصالح مادی ۳۷
- تحقق اهداف و آرمان ها ۴۰
- * بستر تحقق اهداف عالی حکومت ۴۰
- * تحقق اهداف حکومت علوی ۴۳
- التزام به امام به اهداف خویش ۴۳
- دست یابی امام به همه اهداف ۴۳
- موفقیت تاریخی امام ۴۴

فصل دوم: ساختار حکومت امام علی (علیه السلام)

- مفهوم مدیریت در سخنان امام علی (علیه السلام) ۴۹
- فرماندهی (حکمرانی) ۵۱
- قدرت ۵۳
- سروری و سرور ۵۴
- سیاست ۵۵

- ۵۶ رهبر (راعی)
- ۵۷ (الف) وظایف مدیریتی
- ۶۱ (ب) وظایف فرهنگی - دینی
- ۶۲ (ج) وظایف سیاسی - اجتماعی
- ۶۴ (د) وظایف نظامی - امنیتی
- ۶۵ (ه) وظایف اقتصادی
- ۶۶ (و) وظایف قضایی

فصل سوم: آموزه های علوی در عرصه سیاست

- ۷۲ ۱- نگرش امام به سیاست مداری و حکومتداری
- ۷۳ ۲- ویژگی سیاست اسلامی
- ۷۴ ۳- ویژگی های حاکم اسلامی
- ۷۶ ۴- آزادی های سیاسی

بخش سوم: رهبری امام خمینی (قدس سره)

فصل اول: اهداف و آرمان های امام خمینی رضی الله عنه در تشکیل حکومت اسلامی

- ۸۰ اهداف امام خمینی (رحمه الله علیه)
- ۸۰ استقلال، آزادی و رهایی از اختناق
- ۸۰ ۱- نجات کشور
- ۸۱ ۲- فریاد آزادی و استقلال و مسئولیت نسبت به نسل آینده
- ۸۲ ۳- آزادی و استقلال امت

- ۴- هدف و برنامه‌ی نهضت ۸۲
- ۵- تز آزادی و استقلال ۸۳
- ۶- مملکت آزاد و مستقل ۸۴
- ۷- استقلال و آزادی از حقوق اولیّه‌ی بشر ۸۵
- ۸- آزادی مطبوعات و تبلیغات ۸۶
- ۹- ارزش آزادی و استقلال ۸۶
- ۱۰- حکومت امین ۸۸
- ۱۱- قیام ملت برای آزادی، استقلال و حکومت عدل ۸۸
- ۱۲- از بین بردن اختناق ۸۹

فصل دوم: علل و نتایج پیروزی انقلاب اسلامی

- آثار و نتایج انقلاب ۹۲
- الف) سقوط رژیم سلطنتی و شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ۹۲
- ۱- فرو ریختن پایه‌های ظلم و دیکتاتوری ۹۲
- ۲- به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ۹۳
- ۳- تحقق حکومت قانونی ۹۳
- ۴- خروج از ظلمات به سوی نور ۹۴
- ۵- جایگزینی حکومت اسلامی به جای حکومت ۹۵
- ب) قطع ریشه‌های فساد و جلوگیری از نفوذ اجانب ۹۶
- ۱- اداره مملکت به دست خودمان ۹۶

- ۲- رانده شدن تمام ریشه های رژیم ۹۶
- ۳- تسلیم شاه در مقابل ملت ۹۷
- ۴- قطع ایادی ابرقدرت ها ۹۸
- ۵- نجات یافتن از قساد و فحشا ۹۹
- ج) جنبش بیداری اسلامی ۱۰۰
- ۱- طنین آوای انقلاب در دیگر کشورها ۱۰۰
- ۲- نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام ۱۰۱
- ۳- مفتاح نجات اسلام و عدالت ۱۰۳
- د) همبستگی در سازندگی و شکل گیری جامعه مدنی اسلامی ۱۰۴
- ۱- حکومت خدمتگزار ملت است نه آقای ملت ۱۰۴
- ۲- قانون اساسی اساس مملکت ۱۰۴
- ۳- تفاهم بین ملت و دولت ۱۰۵
- ۴- حکومت رسول اکرم و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) ۱۰۶
- ۵- جمهوری اسلامی رهین مردم ۱۰۷
- ۶- دولت بدون مشارکت ملت محکوم به شکست است ۱۰۸

فصل سوم: تأثیر سیره عملی امام علی (علیه السلام) بر رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه)

- شیوه ی برگزیدن کارگزاران حکومتی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۱۱
- ۱- گزینش مدیران حکومتی ۱۱۱
- ۲- ویژگی های والی و فرماندار ۱۱۲
- ۳- ویژگی فرماندهان ارتش ۱۱۳

- ۱۱۴..... ۴- ویژگی مدیریت
- ۱۱۵..... ۵- ویژگی های قاضی از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام)
- ۱۱۷..... ویژگی ارتش اسلام
- ۱۱۷..... ۱- آن ها دژهای محکم و نفوذ ناپذیرند
- ۱۱۷..... ۲- زینت زمامداران هستند
- ۱۱۸..... ۳- ارتش عزت دین است
- ۱۱۸..... ۴- ارتش عامل امنیت عمومی
- ۱۱۸..... ویژگی رهبر
- ۱۱۸..... ۱- آگاهی
- ۱۱۹..... ۲- عدالت
- ۱۱۹..... ۳- کفایت
- ۱۲۰..... معیار کارگزاران امام خمینی (رحمه الله علیه)
- ۱۲۰..... معیار نمایندگان
- ۱۲۱..... معیار فرماندهان ارتش اسلام از منظر امام خمینی (قدس سره)
- ۱۲۱..... قوه قضائیه
- ۱۲۲..... ریاست جمهوری
- ۱۲۳..... ارتش اسلام
- ۱۲۴..... حکومت اسلامی، حکومت خدمتگزار
- ۱۲۵..... اندیشه امام (قدس سره) پیرامون رهبری و مدیریت ولایتی

- ۱۲۷ صبر و حلم امام علی (علیه السلام)
- ۱۲۸ صبر و بردباری امام خمینی (رحمه الله علیه)
- ۱۲۹..... عدالت خواهی از منظر امام علی (علیه السلام)
- ۱۲۹..... عدالت اجتماعی از منظر امام خمینی (قدس سره)
- ۱۳۱..... نتیجه گیری
- ۱۳۲ آسیب شناسی حکومت اسلامی
- ۱۳۵ راهکارها
- ۱۳۷ فهرست منابع

مقدمه

در شناخت و تبیین ابعاد وجودی مولی الموحّدین (علیه السلام) جز اذعان به ضعف و اظهار عجز‌گریزی نیست؛ زیرا که قدر و منزلت واقعی شخصیت جامع الاطراف و بی بدیلیش را تنها مربی و مقتدایش، رسول رحمت می‌داند و دیگران، در بسنده کردن به اندکی از بسیار و مشتی از خروار است. و به دنبال آن امام خمینی (قدس سره) از سلاله نبوی هم راه اجداد خود را ادامه می‌دهد و در تب و تاب ایجاد یک حکومت آن هم از نوع نبوی و علوی می‌باشد. امام خمینی (رحمه الله) یکی از بزرگترین دانشمندان مسلمان دوران معاصر و مردان تاریخ ساز جهان اسلام است که نه تنها انقلابی عظیم را در سده ی بیستم هجری و هدایت نمود و توانست علی‌رغم محدودیت‌ها و موانع فراوان در دورانی تاریک و ظلمانی همانند خورشیدی تابناک در افق آسمان تمدن اسلامی ایران ظاهر گردد و با پرتو افشانی‌های خود نظام جمهوری اسلامی را در ایران بنیان نهد.

ارتقای سطح معرفت و بصیرت مردم درباره شخصیت عظیم حضرت امام خمینی و آگاهی به تحولات شگفتی که وی در عرصه ی جهانی پدید آورد، ضرورتی است که در روزگار ما - به ویژه رهبر معظم انقلاب اسلامی - بر آن تأکید می‌ورزند، چنانچه مقام معظم رهبری (دام‌ظله) می‌فرماید: «بزرگترین وظیفه ما این است که مشخصات عصری را که امام آغاز کردند و ملت را در فضای آن قرار دادند و به جهان اعلام فرمودند، بدانیم و این مشخصه‌ها را حفظ کنیم.»

الهام میناوی

شهریور ۱۳۹۲

بخش اول:

کلیات تحقیق

کلیات تحقیق

۱- تعریف و تبیین موضوع:

ارتقای سطح معرفت و بصیرت مردم درباره‌ی شخصیت عظیم حضرت امام خمینی (قدس سره) و آگاهی به تحولات شگفتی که وی در عرصه جهانی پدید آورد، ضروری است، زیرا این امر مهمترین عامل استمرار همدلی، همراهی و همگامی با آرمان‌های متعالی امام راحل (قدس سره) تلقی می‌گردد. آگاهی عمیق از شخصیت قدس رهبر کبیر انقلاب و آثار جهانی اش، بزرگترین وظیفه انقلابیون خردمند و شیفتگان راه و منش امام خمینی (رحمه الله علیه) است که رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر این مطلب که انقلاب اسلامی آغازگر جریان عظیمی در سرا سرتی شده است را بیان می‌کند.

در این پژوهش سعی بر آن است که، تأثیر حکومت و مدیریت امام علی (علیه السلام) را بر مدیریت امام خمینی (رحمه الله علیه) مقایسه کنیم. البته ناگفته نماند که امام خمینی (رحمه الله علیه) الگو و سرچشمه ایشان در حکومتداری امام علی (علیه السلام) بوده؛ معرفی شخصیت امام علی (علیه السلام)، بیان اهداف، ساختار و بیان مدیریت ایشان است که بر چه اساسی پایه ریزی شده است و معرفی شخصیت ناب و بزرگ امام خمینی (رحمه الله علیه) که در تمام مراحل اندیشه سیاسی ایشان الهام گرفته از حکومت بی مثال حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) است که هیچ مثل و مانندی ندارد و از ایشان تبعیت کامل شده است.

شناخت دقیق و همه جانبه موضوع هر علم در مسائل دیگر آن نقش اساسی دارد؛ چرا که با شناخت موضوع، راه برای بسیاری از مباحث هموار می شود.

۲- ضرورت و اهمیت موضوع:

مسئله الگو پذیری در آموزه های اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. این مسئله در میادین حکومت داری و رهبری جامعه اسلامی نقش پر رنگ تری به خود می گیرد، لذا پرداختن به بررسی تأثیر صدر اسلام بر حوادث روز لازم است. از آن جایی که بعد از دوران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) تا عصر امام خمینی (رحمه الله علیه) حکومت اسلامی وجود نداشته است و از آن جایی که بعد از دوران پیامبر اسلام و ائمه (علیهم السلام) تا عصر امام خمینی (رحمه الله علیه)، رهبر و حکومتی که بتواند اسلام را عالمگیر کرده و در واقع انقلاب جهانی به پا کند، دیده نشده. می تواند اهمیت و برتری چگونگی تأثیر مدیریت علوی، رهبری رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) را دو چندان کند.

به منظور حل این مشکل، وجود حاکمیتی که با رعایت مصالح عمومی به اجرای قانون و برقراری نظم و عدالت در جامعه همت گمارد، ضرورتی است که مورد اتفاق اندیشمندان ملل مختلف می باشد؛ اگرچه در نوع و شکل آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. درک این ضرورت نزد عقل، نه از آن رو است که خرد «حکومت» را مطلوب نفسه می شناسد و مانند عدالت حسن ذاتی در آن می بیند، بلکه برخاسته از نیازی است که بی اعتنایی بدان زندگی اجتماعی را با خلل جدی مواجه می سازد.

۳- طرح مسئله و پرسش های تحقیق (سؤالات اصلی و فرعی)

سؤال اصلی:

– تأثیر سیره ی عملی امام علی (علیه السلام) در حکومت داری رهبری امام خمینی تا چه

میزان است؟

سؤالات فرعی این تحقیق عبارت است از:

۱- امام علی (علیه السلام) چه اهدافی را برای حکومت خود یا حکومت اسلامی و یا هر

حکومتی ترسیم می کنند؟

۲- ساختار حکومت امام علی (علیه السلام) تا چه میزان در اصلاح نظام مؤثر بوده است؟

۳- آموزه های علمی در چه عرصه هایی از دین کارساز بوده است؟

۴- تحقق حکومت آرمانی، در دولت امام خمینی (قدس سره) چگونه بوده است؟

۵- انقلاب، پس از پیروزی امام خمینی (قدس سره) در چه مراحل بوده است؟

۶- نقش مدیریتی امام علی (علیه السلام) تا چه اندازه در رهبری امام خمینی (قدس سره)

سهیم بوده است؟

۴- اهداف تحقیق:

از جمله اهداف هدف این تحقیق:

۱- بررسی حکومت اسلامی و الگوگیری امام خمینی (قدس سره) از امام علی (علیه السلام).

۲- ۱ شراف کامل امام خمینی (رحمه الله علیه) بر ویژگی های حاکم و حکومت اسلامی و

الگوگیری ایشان از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

۳- الغای این تفکر به جوانان که در هر حادثه ای به دنبال ریشه ها و علل آن باشند.

۴- ایجاد باوری عمیق تر نسبت به تکرار تاریخ در زمان های گوناگون.

۵- آشنایی مردم با فتنه های صدر اسلام جهت آمادگی برای پیگیری از وقوع آنها در

عصر حاضر.

۶- روشن ساختن رفتار امام گونه و معصوم گونه ی امام خمینی (رحمه الله علیه) در وقایع

مختلف.

۵- بررسی پیشینه و سابقه موضوع:

دین اسلام در سده هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان ظهور یافت. در خلال یک سده پی

از پیدایش آن، این دین موفق به ایجاد یک قلمرو اسلامی شد که از اقیانوس اطلس در شرق تا

آسیای میانه در غرب امتداد یافته بود. یکپارچگی امپراتوری اسلامی دیری نپایید و به زودی

جنگ های داخلی در آن در گرفت که در میان تاریخ نگاران اسلامی به «دوران فتنه» معروفند.

پس از این مرحله، دوره دیگری به نام «دوره فتنه» نیز بر جامعه اسلامی تأثیر گذار شد. پس از

آن دودمان های رقیب ادعای خلیفگی مسلمانان را داشتند و یکپارچگی جهان اسلام دیگر

حاصل نشد.

حکومت به عنوان مهم ترین و سیله تربیت مهم ترین جایگاه را دارد؛ زیرا بدان می توان

امنیت و رفاه و عدالت را برای مردمان برپا نمود و در بستر این امور کار تربیت را در همه وجوه

آن سامان بخشید. وجود حکومت اسلامی همان طور که از سلسله کتاب ها و مقالات پیداست، چه

مشقت هایی را متحمل شدند که این حکومت اسلامی با برجا باشد. در رابطه با حکومت اسلامی

تحقیقات و مقالاتی وجود دارد که همه در رابطه با حکومت اسلامی بحث کردند.

در این تحقیق هدف این است که حکومت مطلوب و آرمانی از منظر امام علی (علیه السلام)

و امام خمینی (رحمه الله علیه) تبیین گردد و بیان اینکه امام خمینی (قدس سره) در حکومت و سیاست از روش حکومت داری امام علی (علیه السلام) استفاده نمودند و برای دولت خودشان که معرّف به دولت و ملت امام زمان است، همانند حکومت علوی پایه گذاری کردند.

از جمله کتاب های تدوین شده در این زمینه:

۱- امام خمینی (قدس سره) و کارگزاران حکومت، تألیف حسین نمازی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲- امام علی (علیه السلام) و کارگزاران حکومت اسلامی، تألیف قدرت الله مشایخی، چاپ

دوم، ۱۳۸۷.

۳- آئین ک شوررداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، مؤلف آیت الله العظمی آقای

محمد فاضل لنکرانی، چاپ نهم، ۱۳۸۵.

۶- تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی:

دین:

واژه دین Religion به معنای کیش، ملت، طریقت، شریعت است که در مقابل کفر قرار

دارد. هم چنین به معنای راه روشن آئین پاداش حساب حکم و اطاعت می باشد و دیانت را

«شریعت و مذهب» نیز نامیده اند.^۱

انقلاب:

در لغت به معنای برگشتگی یا تغییر، تبدیل، تحوّل و تغییر ماهیت می باشد.^۲

^۱ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، چاپ یازدهم، چاپخانه حیدری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸.

^۲ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۵۹.

در اصطلاح دارای کاربرد فراوان، تعابیر و تعریف های مختلفی است. «طغیان و عصیان

یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب.»^۱

رهبری:

در لغت: آنکه کسی را در راهی هدایت کند. هادی، دلیل، راهنما.^۲

در اصطلاح: «رهبر کسی است که بین خود و دیگران به مساوات عمل می کند و آنچه را

که برای خود دو ست دارد، برای دیگران نیز دو ست داشته و آنچه را برای خود نمی پسندد،

برای دیگری نیز نمی پسندد.»^۳

مدیریت: Administer

دنا بر اصل تحایل انگلیسی واژگان Administer که شامل دو جزء لاتینی یعنی

Administrate می باشد، معنای خدمت کردن را می رساند.

گلدن مدیریت را چنین تعریف کرده است: «سازماندهی امور مردم و توجه نمودن به

کارهای آنها.»^۴

در اصطلاح: سازماندهی امور مردم و توجه نمودن به کارهای آنها.^۵

ولایت فقیه:

۱. مهدی نظر پور، قدرت الله بهرامی، انقلاب اسلامی، ص ۱۵.

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، چاپ بیست و پنجم، چاپخانه سپهر، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲۸.

۳. محسن باقر الموسوی، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۵.

۴. محمد معین، همان اثر، ج ۳، ص ۳۹۷۳.

۵. محسن باقر الموسوی، همان اثر، چاپ اول، ص ۳۵.

معنای لغوی: دوستی، سرپرستی، پیروی، تصرف، دست یافتن بر چیزی.

در اصطلاح: «قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که چیزی یا فایده ای

بین آنها نباشد، لذا به معنای قرب و نزدیکی آمده.»^۱

حکومت:

در لغت به معنی فرمانروایی کردن، اعمال و به کار بردن سلطه و قوه حاکمه سلطنت

کردن، ریاست و فرمانروایی از جانب سلطنت و نیز به معنی داوری کردن.

و در اصطلاح جدید بر معانی مختلفی اطلاق می شود، معنی وزارت وقتی که دولت در

برابر مجلس مسئول است، یعنی وزرا باید در برابر مجلس پاسخگو باشند.^۲

سیاست: siyasat

در لغت: siyasat رساله ایست به قلم ارسطو [۳۴۳ ه. م]^۳

سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی از سانها

در مسیر حیات معقول.»^۴

۷- پیش فرض تحقیق:

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن کریم، مطبعة شریعت العلم، طبعه الثانيه، انتشارات ذوی القربی،

۱۴۲۳ق، ص ۸۸۵.

۲. علی اکبر دهخدا، همان اثر، ج ۱، ص ۸۰۴۹.

۳. محمد معین، همان اثر، ج ۵، ص ۸۳۴.

۴. مصطفی دلشاد تهرانی، عارض خورشید، ص ۲۱۲.

امام خمینی (قدس سره) همواره در حکومت داری خودشان از متون دینی استفاده می کردند و یکی از مواردی را که مورد تطبیق قرار دادند، حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام) بر حکومت خودشان است.

۸- فرضیه تحقیق:

سوالات فرضیه:

– چگونه انقلابی مذهبی در سال هایی که مذهب از جانب مختلف در حال تضعیف بوده،

اتفاق افتاد؟

– گسست سال های ۴۲-۵۶ چگونه تفسیر و توجیه پذیر است؟

۹- روش تحقیق:

موضوع مورد بحث، از آن جهت که به مسئله ی حاکمیت و منشأ مشروعیت آن می پردازد، در زمره ی موضوعات علوم سیاسی و به لحاظ این که به بررسی حکومت امام علی (علیه السلام) و امام خمینی (قدس سره) می پردازد و به گذشته و دوران انقلاب می پردازد، جزء موضوعات تاریخی- سیاسی است، لذا روش ما در این تحقیق، تفسیر متن، تحلیلی و توصیفی است.

۱۰- ساختار و محدوده تحقیق:

ساختار این تحقیق شامل مقدمه و سه بخش است که بخش اول آن کلیات است و شامل: ۱- تعریف و تبیین موضوع، ۲- ضرورت و اهمیت موضوع، ۳- طرح مسئله و پرسش های تحقیق، ۴- اهداف تحقیق، ۵- بررسی پیشینه و سابقه موضوع، ۶. تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی، ۷-

پیش فرض تحقیق، ۸- فر ضیه تحقیق، ۹- روش تحقیق، ۱۰- ساختار و محدوده تحقیق، ۱۱- مشکلات و موانع تحقیق می باشد.

بخش دوم: حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام) و شامل سه فصل که فصل اول عبارتند از اهداف و آرمان های حکومت امام علی (علیه السلام)، فصل دوم: ساختار حکومت امام علی (علیه السلام) فصل سوم: آموزه های علوی در عرصه سیاست.

بخش سوم: رهبری امام خمینی (قدس سره) و شامل سه فصل که فصل اول: اهداف و آرمان های امام خمینی (قدس سره) در تشکیل حکومت اسلامی، فصل دوم: علل و نتایج پیروزی انقلاب اسلامی، فصل سوم: تأثیر سیره عملی امام علی (علیه السلام) بر رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه).

۱۱- مشکلات و موانع تحقیق:

عدم وجود کتب جامع با عنوان موضوع.

بخش دوم:

حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام)

فصل اول:

اهداف و آرمان های حکومت

امام علی (علیه السلام)

اهداف حکومت

ضرورت، اهداف و نوع ایده آل حکومت، موضوعات سه گانه ای است که در تفکر سیاسی بشر سابقه ای دراز دارد، و تحلیل هر یک، باب ورود به دیگری را می گشاید. حکومت ها موظفند زمینه ی زندگی «توأم با مسالمت» را برای همه افراد فراهم آورند و فراتر از آن مسئولیتی ندارند؛ بلکه «نباید» دخالتی هم داشته باشند.^۱ امروزه چنین نگرشی به حکومت از ارکان لیبرالیسم است و «دولت حداقل»، دولتی است که حفظ صلح و امنیت اشخاص و دارایی آن ها را بر عهده دارد، نه بیش تر.^۲

نگاه امام علی (علیه السلام) را به اهداف حکومت می توان به سه جنبه ی مختلف این موضوع دانست و بر اساس این ابعاد، بیانات حضرت را از هم تفکیک کرد. جنبه اول، اهداف عام حکومت است؛ اهدافی که هیچ دولتی نمی تواند آنها را نادیده انگارد، زیرا حذف این اهداف، محو فلسفه

۱. عزت الله فولادوند، «فرد در سیاست»، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۳۵.

۲. ابونصر فارابی، «السیاسة المدینه»، تهران، مکتبه الزهراء، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۸.

وجودی حکومت است. جنبه ی دوم: اهداف خاص حکومت اسلامی است که از اسلامی بودن دولت بر می خیزد و حکومت به اقتضای اسلامیت خویش به دنبال آن ها است. حذف ایده اهداف یابی اعتنایی به آنها، صبغه ی اسلامی حکومت را از بین می برد. جنبه ی سوم: اهداف مخصوص حکومت علوی است که امیر المؤمنین (علیه السلام) آن ها را با الهام از اسلام و با توجه به مقتضیات ویژه عصر خویش در نظر گرفته است.

اهداف عام حکومت اسلامی

احتیاج جامعه ی بشری به حکومت، نیازی ضروری و آشکار است. درک این ضرورت نزد عقل، نه از آن روست که خرد «حکومت» را «مطلوب لِنفسه» می شناسد و مانند عدالت «حسن ذاتی» در آن می بیند، بلکه برخاسته از نیازی است که بی اعتنایی بدان، زندگی اجتماعی را با خلل جدی مواجه می سازد؛ زیرا بدون استقرار حکومت، نظم زندگی انسان ها به مخاطره می افتد. تجاوز از حدود و حقوق گسترش می یابد، تأمین حوایج متنوع زندگی اجتماعی که نیازمند تقسیم کار و مدیریت است، دچار اخلال می گردد و در نتیجه وظایفی که خارج از مسئولیت شخصی افراد است – مانند رسیدگی به مستمندان – سامان نمی یابد. استناد به این «لزوم عقلانی» که (استقرا) نیز گواه آن است، در برخی روایات نیز به چشم می خورد.^۱

در نهج البلاغه، کلامی از امیر المؤمنین (علیه السلام) در تبیین فلسفه حکومت آمده است که ناظر به خطای خوارج در نفی حکومت انسان به بهانه وجود حکم خدا است. هر چند برخی شارحان نهج البلاغه، شعار "لا حُکْمَ اِلَّا لِلّٰهِ" خوارج را برای نفی حکمیت دانسته، نه حاکمیت و

^۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۳.

حکومت بشری،^۱ به هر حال امام در این بیان، نیازی به حکومت را بر مبنای اهداف و غایاتی از آن توقع رود، تبیین کرده اند. «أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ تَهَ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُوْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بِهِ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»^۲؛ در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده های امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند.^۳

در این بیان علوی، احقاق حقوق مظلومان، تأمین امنیت، مبارزه با متجاوزان و مدیریت امور مالی، منشأهای ضرورت حکومت خوانده شده است، که با برخی مربوط به پیش و پاره ای مربوط به پس از تشکیل حکومت است. همین نگرش به فلسفه حکومت و جایگاه دولت، در آثار متفکران مسلمان نیز دیده می شود، مثلاً ابن خلدون می نویسد:

«به ناگزیر باید در میان اجتماع بشری، حاکمی باشد که از تجاوز دسته ای به دسته ی دیگر

جلوگیری کند.»^۴

بر مبنای این تحلیل، حکومت فاسد و تبهکاری که چنین نیازهایی را برآورده سازد، بر هرج و مرج و بی قانونی، ترجیح دارد. همین جا است که دلیل نظم و ضرورت حفظ نظام حمایت از

۱. محمد تقی، تستری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۳. حسین ایمانی، بر کرانه کلام امام علی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، مرکز و نشر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال ۱۳۸۰، ص ۵۲.

۴. عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمة، ص ۵۵.

چنین دولت نامشروعی را در برابر آشوب طلبان لازم می‌شمارد و به تبعیت از قوانین اجتماعی آن را واجب می‌گرداند. روشن است که چنین حکومتی، مطلوب تلقی نمی‌شود، ولی در شرایطی که حکومت در تأمین حداقل اهداف مورد انتظار و برآوردن ضرورت‌های اولیه زندگی، کارکرد قابل قبولی دارد، عقل اجازه بر هم زدن این نظم و استقرار حاکمیت بی‌نظمی

را نمی‌دهد، بلکه باید با فاسد، افسد را دفع کرد و از شر بیش‌تر پیش‌گرفت.^۱

امام (علیه السلام) در بیان دیگری، فرمانروایی سلطان ستم‌پیشه را بهتر و قابل‌تحمّل‌تر از

فتنه‌های پیاپی دانسته‌اند: (وال ظلوم غشوم خیرٌ من فتنةٍ تدوم)^۲؛

محقق خوانساری در شرح این جمله می‌نویسد: «مراد این است که حاکم در هر ولایت هر

چند بسیار ظالم باشد، بهتر از این که فرمانفرما نباشد؛ زیرا که ظلم یک‌کس هر چند بسیار باشد،

سهل باشد نسبت به این که فرمانفرما و حاکم نباشد که آن سبب هرج و مرج می‌شود و هر که را

قدرتی بر فتنه و شری باشد، آن را پیش‌گیرد و فتنه دائمی گردد.^۳

اهداف خاص حکومت اسلامی

از آن‌جا که اسلام، آئین زندگی مادی و معنوی است، باید نظام حکومت اسلامی در جنبه

های سیاسی و اجتماعی در حد کمال و استوار باشد. هدف اسلام از تشریح نظام و حکومت، ساختن

۱. مریم معینی‌نیا، سیره اداری امام علی (علیه السلام)، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، بهار ۱۳۸۵، ص ۶۵.

۲. عبدالواحد نمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح خوانساری، ج ۶، ص ۲۳۶.

۳. همان.

جامعه ای نمونه و اسوه است و برای رسیدن به این مقصود، در پرورش و بالندگی فضیلت اخلاق، در نهاد افراد و جامعه سخت تأکید می کند.^۱

برخی نویسندگان از جمله «لَابُدُّ مِنَ امِيرٍ بَرٍّ اَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي امْرِءٍ تَهَ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ»، چنین فهمیده اند که تنها تعیین کننده قوه ی اجرایی، دارا بودن توان تدبیر امور کشور، حفظ امنیت و حراست از مرزها است، و از این سخن حضرت، سندی برای جدایی از دین ساخته اند.^۲

بدون تردید مقصود از «لَابُدُّ لِلنَّاسِ» در این سخن گهربار، جز همان اصل ضرورت طبیعی همزیستی مسالمتی آمیز نیست. این اصل تنها عامل تعیین کننده امیر یا قوه اجرایی است که هم بینش و هم توان تدبیر امور مملکتی را دارا است و از عهده حفظ و حراست مرزهای جغرافیایی آن بر می آید، هر چند شخصاً از امتیازات اخلاقی تا آن جا که برخورد به کار امارت و تدبیر امور کشور داری او نداشته باشد، بهره مند نباشد؛ مانند طبیبی که در درمان مریض باید اولاً از تفحص و مهارت در دانش طب بهره مند باشد و ثانیاً باید در کار خود رعایت امانت و دقت در معالجه را بنماید تا جان مریض را از روی بی دقتی و بی مبالاتی به خطر نیندازد؛ هر چند که احیاناً از جهات دیگری پایبندی به اصول و موازین اخلاقی و مذهبی نباشد، و این خود بهترین دلیل شرعی [بر] جدایی حکومت از دین است.^۳

برخی نیز با تقسیم حاجات آدمی به اولیه، نظیر بهداشت، مسکن، غذا، امنیت و نظم، و ثانویه، مانند هنر، فقط بر آوردن حاجات اولیه را بر عهده ی حکومت دانسته و دینداری را که از حاجات

^۱ مریم معینی نیا، همان اثر، ص ۶۵.

^۲ برداشت دیگری از این کلام علوی، حکومت را از اجزای دین می شمرد. ابراهیم بیضون، امام علی (علیه السلام) در نگاه نهج البلاغه و روایات تاریخ، بیروت، ۱۹۹۹ م، ص ۱۲۴.

^۳ مهدی، حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۹۶.

لطیف بشر است، بر عهده اشخاص شمرده اند. از این منظر غایت و کارکرد حکومت در همه جوامع

یکسان است و نقش حکومت در جامعه دینی با جامعه غیر دینی تفاوتی ندارد.^۱

وی در جای دیگر به همان جمله نهج البلاغه استناد جسته و گفته است: «حکومت ها کاری و

وظیفه ای بیش از رسیدگی به حاجات اولیه ی مردم ندارند و نباید داشته باشند. خواه حکومت

دینی و خواه حکومت غیر دینی، آنچه را که در درجه اول باید قرار بدهند این است که

حاجات اولیه، یعنی مسکن، غذا، پوشاک، بهداشت و امثال اینها را فراهم کنند... به فرموده مولا

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لأبدِّ من امیر بر او فاجر»^۲؛ جامعه از داشتن حاکمان نیکوکار یا بدکار

ناگزیر است، چرا که وظیفه حکومت چیزی جز انتظام بخشیدن به امور کلان جامعه نیست و برای

چنین انتظامی مردان نیک با بد، مؤمن یا کافر، می توانند به کار گماشته شوند.^۳»^۴

این دریافت از سخن حضرت را به دلایل زیر نمی توان پذیرفت:

نخست آن که در این استنباط، از مجموعه سخنان ایشان در باب نقش حکومت، ضرورت

حکومت و غایت آن، فقط یک جمله گزینش گردیده و دیگر مطالب مربوط به این موضوع نادیده

انگاشته شده است.

دوم: آن که از یک لابدیت عقلی و ضروری، برخی احکام ارزشی استنتاج شده است؛ در

حالی که هیچ رابطه منطقی بین این گزاره ها وجود ندارد، مثلاً از کلام امام که مردم از داشتن

۱. عبدالکریم، سروش، مدارا و مدیریت، ص ۳۷۳-۳۷۰.

۲. سید هاشم محلاتی، زندگی نامه امیر المؤمنین (علیه السلام)، چاپ دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۳۵.

۳. عبدالکریم سروش، حکومت دینی، اندیشه دینی، روزنامه ایران، ۱/۶/۷۹.

۴. سید هاشم محلاتی، همان اثر، ص ۳۳۵.

امیر خوب یا بد ناگزیرند، نتیجه گرفته اند که پس حکومت کاری جز نظم دهی به زندگی اجتماعی ندارد، بنابراین هر کس - خوب یا بد - می تواند به این کار گماشته شود.

مشکل این گونه استنتاج ها آن است که ضرورت های زندگی را تنها عامل تعیین کننده و جهت دهنده حکومت انگاشته و برای هیچ عامل دیگری، نقش تعیین کننده ای در نظر نگرفته اند؛ یعنی همه نهادهای اجتماعی در حد ضرورت ها می توانند نقش داشته باشند، و در نتیجه حکومت مطلوب و ایده آل، همان حکومت ضروری است! ولی آیا مثلاً از ضرورت طبیعی ازدواج می توان نتیجه گرفت که در نکاح غرضی جز اشباع غریزه نیست و هر کس - به هر نحو - می تواند بدین کار اقدام کند؟!^۱ کسانی که در باب حکومت، به دلیل آن که عقل ضرورت آن را درک می کند، چنین نتایجی را مطرح می کنند، آیا در دیگر ضرورت های زندگی - از قبیل: بیع و قضاوت - نیز به چنین شیوه ای ملتزم هستند و تأمین نیازها را تنها عامل تعیین کننده می دانند و هر گونه محدودیت دیگر را انکار می کنند! یعنی می توان گفت، چون ازدواج ضروری است، پس ازدواج با محارم جایز است، و چون غذا برای بدن ضروری است، پس خوردن هر گوشت جایز است و...!^۲ افزون بر آن، متدینان و مسلمانان نسبت به هر یک از نیازهای ضروری خود، با مواردی از احکام الزامی مواجهند؛ مثلاً در اسلام برخی غذاها ممنوع، برخی اقسام ازدواج و برخی معاملات حرام است. از این رو حکومتی که بر مبنای قانون اسلام شکل می گیرد، قهراً نوع خاصی از همزیستی را عملی می سازد.

معنای این سخن آن است که حتی اگر ضروریات «تنها عامل» تعیین کننده محدوده دخالت دولت و اهداف آن باشد و حکومت فراتر از تأمین نیازهای مادی و حاجات اولیه مسئولیتی نداشته

۱. مرتضی مطهری، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۸۴.

۲. معاونت سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در نیروی هوایی سپاه، سیره سیاسی امیر المؤمنین (علیه السلام)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۳۶.

باشد، باز هم سهم دین را در این باب نمی توان نادیده گرفت و نباید آن را در ردیف هنر از حاجات ثانویه قرار داد؛ زیرا دین نظم خاصی را برای زندگی این جهانی بشر می پسندد. امام (علیه السلام) به صراحت، قرآن را مجموعه ای می خواند که نظم جامعه را ارائه می کند.^۱ «[فیه] نظم ما بینکم»^۲

چگونه می توان دین و حکومت را از یکدیگر جدا دانست و حکومت را مانند طبابت دانست، در حالی که حکومت در منطقه ای قرار دارد که آینده از مسائل حقوقی و باید‌ها و نبایدهای شرعی است؛ ولی طبابت عمدتاً در منطقه الفراغ قرار دارد؟^۳ تأمل در بیانات امیر المؤمنین (علیه السلام) نشان می دهد که اجرای قانون اسلام، وظیفه ی اصلی حکومت اسلامی است: «لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربّه الاّ بلاغ فی الموعظه و الاجتهاد فی النصیحه و الاحیاء للسنة و اقامة الحدود علی مستحقّها و اصرار السیمان علی اهلها»؛ اینکه تکالیف او، ابلاغ اندرز، کوشش در نصیحت، زنده نگاهداشتن سنت و برپا داشتن حدود در مورد کسی که مستحق آن باشد. بازگرداندن نصیب صاحبان حق بی آنکه از آن چیزی کاسته شود.^۴

احیای سنت، تعبیر جامعی است که جهت گیری دولت اسلامی را مشخص می کند و اقامه حدود و توزیع ثروت هر یک، بخش هایی است که تفصیل آن در احکام شرع بیان شده است. علاوه بر این پیشوای امت و رئیس حکومت، این مأموریت الهی را نیز برعهده دارد که همه توان خود را در راه خیر امت به کار گیرد: «الاجتهاد فی النصیحه» و برای سلامت روح و صفای باطن مردم

۱. علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران علی ابن ابیطالب (علیه السلام)، ج ۳، قم، مؤسسه بوستان کتاب، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳. علی اکبر ذاکری، همان.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

تلاش می کند: «الابلاغ فی الموعظه». البته همان گونه که «اقامه الحدود و اصرار السهمان» به ابزار خاصی نیازمند است، ابلاغ موعظه نیز با بهره گیری از امکانات ویژه حکومت – همچون فضاهای آموزشی و وسایل ارتباط جمعی – تحقق می یابد و گرنه انجام چنین مأموریتی در سطح امر و نهی زبانی، از تکالیف عام بوده، و در شمار وظایف امام قرار نمی گیرد.^۱

در سخن دیگری، امام علی (علیه السلام) در کنار اقامه حدود و جهاد با دشمن و تقسیم درآمدها، اجرای احکام الهی را نیز در ردیف مسئولیت های دولت نام برده است: (لَا بُدَّ لِمَنْ مِّنْ اِمَامٍ يَّقُومُ بِاَمْرِهِمْ فَيَاْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ وَيَقِيْمُ فِيْهِمُ الْحُدُوْدَ وَيُجَاهِدُ فِيْهِمُ الْعُدُوْا وَيُقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَيَفْرَضُ الْفَرَائِضَ).^۲

اهداف حکومت علوی

پس از قتل خلیفه سوم و اصرار مردم برای بیعت با امام ایشان قدرت را به دست گرفت و در مدت پنج سال، حکومت را اداره کرد.^۳ اهدافی را که آن حضرت برای دولت خویش اعلام فرمود، برگرفته از همان اهداف عام حکومت و اهداف خاص حکومت اسلامی است که پیش باز گفتیم.

امیر المؤمنین (علیه السلام)، حکومت را مقامی دنیوی که حس جاه طلبی انسان را اشباع می کند، نمی شمرد. حکومت نزد وی ابزاری برای احقاق حق بود و وسیله ای توانمند برای رسیدن به اهداف والا.^۴ و در پرتو ارزش مقدس بود که حکومت چنان قداستی می یافت که حضرت از

۱. مصطفی، فرید پور، شناخت نامه امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۱.

۳. محسن موسوی، دولت امام علی، ص ۱۰۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

شمشیر زدن برای حفظ و نگهداری آن دریغ نمی ورزید.^۱ بیان روشن حضرت درباره اهداف حکومت خویش چنین است: «اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا

الْتِمَاسِ شَيْءٍ فِي فَضُولِ الْحَطَمِ وَ لَكِنِ النُّزْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ تَظْهَرُ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ

فِيَأْمَنُ الْمَظْلُومُ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامُ الْعُظْلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛ خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امن زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده ی تو بار دیگر اجرا گردد.^۲

در این جملات اشاره شده است که حکمران متعهد است تا آثار دین را در جامعه زنده کند و دامنه اصلاح را در شهرها بگستراند، تا بندگان ستمدیده خدا امنیت و آسایش یابند و احکام الهی از تعطیل و توقف بیرون آید. همچنین این بیانات نشان می دهد که حکومت در شرایطی به آن حضرت منتقل گردید که آثار ایمان از جامعه زائل گرویده بود و احکام خداوند متوقف شده بود، و امنیت توده های محروم جای خود را به آسایش اعیان داده بود.^۳

آرمان های والای حکومت که به مثابه روح آن است، در آن دوران چندان به ضعف گراییده بود که گویی امام بیکری مرده را تحویل گرفته، و حوادث دوران پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنان چرخشی ایجاد کرده بود که چاره ای جز بازگشت به عهد نبوی نبود و چون آثار این انحراف زوایای مختلف جامعه و شئون گوناگون مردم را فرا گرفته بود، اصلاح سخت و دشوار می نمود. از این رو، در آغاز حکومت داری خود، می گوید: «وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَمَّضَتْ مُلْتَمَّ

۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۶۲.

فِيهَا مِيلَةٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ وَ لَنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ أَنْتُمْ لَسَعْدَاءُ وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ^۱؛ چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود، اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادت مند خواهید شد؛ وظیفه من جز تلاش در اصلاح امور شما نیست.

در این اوضاع و احوال، هدف از حکومت علوی، همان چیزی بود که در کتاب و سنت تبیین شده است. «فَلَمَّا أَفْضَتِ الْوَلَايَةَ إِلَى نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعْنَا وَ أَمَرْنَا بِالْحَكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ لَمَّا اسْتَنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاقْتَدَيْتَهُ»^۲؛ روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، و به راه و رسم پیامبر (صلی الله علیه و آله) اقتدا نمودم.

برای رسیدن به این هدف، به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خاصی نیاز بود که بر مبنای کتاب و سنت و با توجه به دگرگونی‌های ناپسندی که در دولت‌های گذشته رخ داده است، به شکل برنامه تدوین و اعلام شود. امام در همان ابتدای زمامداری، این برنامه را اعلام فرمود.^۳

تأمل در سخنان حضرت نشان می‌دهد که محور اساسی این برنامه ظلم‌ستیزی است، و از آن جا که ظلم در ابعاد مختلف خود، رسمیت یافته و حتی فراتر از عرف، به قانون نیز تغییر چهره داده بود، بخشی از مردم به افزون‌خواهی عادت کرده بودند و آن را حق خویش می‌دانستند. و بخش‌هایی دیگر نیز وظیفه‌ای برای برهم زدن این وضع احساس نمی‌کردند. ولی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۳. محمد، محمدی ری شهری، موسوعه امام علی، ج ۴، ص ۱۰۶.

پس از اقبال مردم، امام نمی توانست در برابر «كظَةُ الظالم و سغب مظلوم» سکوت کند.^۱ این

تعبیرها، نشانه حساسیت امام به جنبه اقتصادی ظلم است.^۲

جنبه ی دیگر، مربوط به امنیت است که صاحبان قدرت و مکتب را در حلقه ی امن قرار

می داد و محرومان را برای به دست آوردن حق خود، از امنیت باز می داشت. از این رو، امام

به جای امنیت عام، بر امنیت مظلوم تأکید می کند.^۳

جنبه ی دیگر به دادخواهی مربوط است؛ زیرا تا پیش از حکومت وی، ضعیفان در برابر اقویا

قدرت دفاع نداشتند و حکومت در برابر آن ها هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کرد.^۴ امام با

جمله "اریدکم الله" انگیزه الهی خود را در حکومت نشان داد و برنامه خود را بر مبنای احقاق

حقوق مظلومان تنظیم کرد و سوگند خود که به این برنامه ملتزم بوده، و با تمام قدرت ظالم را در

برابر حق وادار به تسلیم می کند: «أتی اریدکم الله و انتم تُریدونَ لَأَنْفُسِكُمْ... و ایم الله لانصیفنَّ المظلوم

من ظالمه و لَأَقُودَنَّ الظالم بِخِزَامَتِهِ حَتَّى اُورِدَهُ مَنَهْلَ الحَقِّ و ان کان کارهاً»^۵؛ من شما را برای خدا می

خواهم و شما مرا برای خود می خواهید... به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار

ستمگر را بگیرم و به آبخشور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد.

از همان آغاز خلافت، به صراحت مقصود خود را از ظالم و مظلوم اعلام فرمود و موضع خویش را

در این باره روشن کرد.^۶ آن چه حکومت علوی را از دیگر دولت ها متمایز می کند، آن است که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. نصرت الله، جمالی، فرازی از سیره تبلیغی امام علی (علیه السلام)، چاپ اول، قم، چاپ شرف، انتشارات مهدیه، تابستان ۱۳۸۰، ص ۹۴.

۳. «فِيَأْمَنُ مِنَ المَظْلُومِينَ مِنَ عِبَادِكُمْ»، همان، خطبه ۱۳۱.

۴. «الذَّكِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى اخذَ الحَقَّ لَهُ»؛ همان، خطبه ۳۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶.

در این باره حکومت عدالت نه یک آرمان دور، که برنامه ای نزدیک و عملی است. وقتی آن حضرت از عدالت سخن می گفت، مردم را به آینده احاطه نمی داد و آنان را سرگرم شعار نمی کرد. عدالت غایتی در ماورای برنامه ها نبود که می بایست به انتظار رؤیت آنها چشم به راه بود و یا گام به گام بدان نزدیک شد؛ بلکه عدل روح برنامه های او بود که از روز نخست، اجرای آنها آغاز شده بود؛ هرچند از همان آغاز نیز مشکلات اجرایی، یک یک سر بر می آوردند.^۱

تمایز دیگر این حکومت از زاویه غایت و اهداف، اهتمام و اعتنا به معنویت و شریعت است. در تقسیم دولت ها به دولت های مقید به مذهب، جدا از مذهب، و حاکم بر مذهب^۲، دولت علوی مقید دین است. به اقتضای این خصیصه، حکمران بالضروره باید داناترین مردم در حکم خداوند باشد.^۳ نیز باید به اجرای قانون خدا متعهد باشد. «لَیسَ عَلَی الْأِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ،^۴ فاعلم انَّ فضلَ عبادِ الله عندَ الله امامِ عادلِ هدی فاقام سنَّةَ معلومةً و امانت بدعةً مجهولة»^۵ بر امام آن چیزی که خدا مقرر کرده بیش تر از آن نیست، پس بدان که برترین بندگان در پیشگاه او، رهبری عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند.^۵

در عین حال، برخی نویسندگان، حکومت علوی را از نظر برنامه و اهداف، سکولار می شناسانند. عهدنامه مالک اشتر فرمانی است با دستور العمل ها و درس های فراوان در آئین ملک داری و مردم داری و خدمت گزاری و با تفکیک کامل دین از سیاست. در این نامه تا دلتان بخواهد

۱. قدرت الله مشایخی، همان اثر، ص ۴۷.

۲. ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۵۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۴. همان، خطبه ۱۰۳.

۵. همان، خطبه ۱۶۴.

از انصاف و عدالت، احسان و خدمت، مدیریت و مراقبت، مساوات و مشورت، و گذشت و محبت سخن گفته شده است، ولی یک جمله در آن جا نمی بینید که سفارش اجرا و نظارت در فرایض دینی و در ایمان و عبادات مردم را به مالک اشتر کرده باشد.^۱

دیگری نیز می نویسد:

«وظیفه دولت از یک سری حدود ملموس مادی تجاوز نمی کند. بیش تر از این چیزی به ملک واگذار نکرده است. هیچ جا نمی بینید که به مالک بگوید تو مأموری بینی حجاب مردم چگونه است، نماز و روزه به جا می آورند یا نه، حج می روند یا نمی روند. به این چیزها کاری ندارد... به هیچ وجه جامعه و دولت وظیفه دخالت در ارزش ها و آیین مردمان ندارد.^۲

ولی با مراجعه به همان عهدنامه آشکار می شود که این برداشت ناروا است؛ زیرا یکی از مسئولیت‌های اصلی مالک «استصلاح اهله» است که به عقیده ی برخی پرمعناترین و با عظمت ترین اجزای هدف فرمان است.^۳ مقصود از این تعبیر، سازندگی اخلاقی و ایمانی مردم است. یکی دیگر از بزرگان در شرح این مسئولیت می گوید:

استصلاح اهله: از این بیان روشن می شود که وظیفه استاندار، تنها رعایت جهات مادی و مسائل رفاهی و دنیوی مردم نیست. اصلاح و ارشاد مردم نیز جز وظایف استاندار و از جمله کارهای اساسی او است. بنابراین مسئولان باید توجه داشته باشند که با آسفالت خیابان ها و کوچه ها و تأمین یخچال و امثال آن مسئولیتشان پایان نمی پذیرد. در جامعه اسلامی، یک مسئول باید نسبت به جنبه های معنوی مردم توجه داشته باشد و در پیشبرد آن نقش اساسی داشته باشد.^۴

۱. عبدالعلی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۴۶.

۲. عزت الله سبحانی، جامعه مدنی و ایران امروز، ص ۱۶۴.

۳. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۱۱۳.

۴. محمد فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص ۶۰.

برخی دیگر هم این وظیفه (استصلاح اهله) را «اصلاح و رشد مردم و بالنده کردن ارزش

ها» معنا کرده اند.^۱

نویسنده نظامنامه حکومت که از عالمان نیمه اول قرن دوازدهم است، در شرح این تعبیر

می نویسد: «راست آوردن مهمات دنیوی و اخروی اهل آن دیار.»^۲

پس خود این تعبیر گویای آن است که بازسازی معنوی مردم، بیرون از اهداف و مسئولیت

های مالک قرار نگرفته است.^۳

دیگر آن که متن عهدنامه نشان می دهد که این دستور العمل به قصد تبیین وظایف و اهداف

حکومت نگاشته نشده است، بلکه محور اساسی آن شیوه صحیح مدیریت و راه و رسم حکومتداری

است. از این رو، در بخش های مختلف آن، اهداف و تکالیف تشریح نشده است. کما این که در

بخش قضاوت که از اهم مسئولیت های حکومت است، ذکری از احکام آن به میان نیامده، و در

بخش خراج نیز از قوانین و احکام مربوط به آن خبری نیست. حتی از برخی حقوق اساسی مردم،

نامی به میان نیامده است؛ مثلاً با این که امام تعلیم و آموزش را از وظایف حکومت و حقوق رعیت

می دانند، («أَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَ تَعْلِيمُكُمْ لِكَيْلَا تَجْهَلُوا»^۴) ولی در عهدنامه به این موضوع مهم و

حیاتی، اشارتی نشده است. اگر در فرمانی که به منظور شیوه کشورداری نگاشته شده است، همه

مسئولیت ها و غایات دینی دولت بازگو نشده باشد و یا نوعی اجمال در آن وجود داشته باشد،

۱. ابوقاسم خزعلی، اصول چهارگانه حکمت، ص ۸۸.

۲. محمد کاظم، فاضل مشهدی، نظام نامه حکومت ص ۷۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۷۱، حکمت ۱۱۴، خطبه ۱۹۸.

۴. «حق شما بر من آن است که... و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید.»؛ نهج البلاغه، خطبه

کاملاً طبیعی است و چنین سکوتی به معنای نفی نقش معنوی و تعهد دینی زمامدار تلقی نمی شود.

۱

افزون بر همه، در لابه لای این عهدنامه، فزاینده‌های طولانی وجود دارد که فرضیه تفکیک «دین از سیاست» را کاملاً ابطال می کند.^۲ چگونه ممکن است فرمانروایی اعتقاد به این نظریه داشته باشد، ولی در فرمان حکومتی خود به استاندار خویش، بنویسد:

– دستورهای خداوند را در قرآن نسبت به فرایض و سنن جدی بگیر: «... امره باتباع ما امر

به فی کتابه من فرائضه و سننه»^۳

– پیوسته با اهل ورع و تقوا باش. «و الحق بأهل الورع»^۴

– در موارد مشتبّه به قرآن و سنّت مراجعه کن: «واردد الی الله و رسوله ما یظعک من

الخبوب و یشتبّه علیک من الامور»^۵.

– کارگزاران حکومت را از مسلمانان بی سابقه قرار ده: «... اهل القوم فی الاسلام»^۶.

– نماز جماعت را نه طولانی، و نه با عجله برگزار کن، «و اذا اقامت فی صلاتک للناس فلا

تکونن منفرأ و لا مضیقاً»^۷

۱. عبدالفتاح عبدالقاصد، دستگاه خلافت – سقیفه نقطه جدایی خلافت و امامت، مترجم: سید حسن افتخار

زاده، ص ۲۴۱.

۲. عزت الله سبحانی، همان اثر، ص ۱۷۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۴. همان، حکمت ۱۴۹.

۵. همان، حکمت ۱۶۹.

۶. همان، ۱۵۰.

۷. همان، ۸۰.

– پیوسته دستورهای خدا و پیامبر را به خاطر داشته باش؛ «و الواجب علیک ان تتذکر ما

مَضَى لِمَنْ تَقْدَمُكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ آثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۱

در عین حال، وقتی می توان به تصویر صحیحی از غایات حکومت و وظایف آن در نگاه امام

علی (علیه السلام) رسید که مجموعه ی بیانات حضرت و سیره ی او مورد بررسی قرار گیرد.

نمونه های زیر، به خوبی نشان می دهد که حکومت علوی خود را در مسائل دینی مردم وارد می

کرده است.

الف– در میان بخشنامه های دولتی حضرت به فرمانداران شهرها، یکی درباره برگزاری

نماز جماعت است.^۲

ب– امام در بخشنامه ای به فرماندار مکه، مسئولیت برگزاری حج را به او می سپارد و از

وی می خواهد که مردم را به «ایام الله» تذکر دهد.^۳

ج– حضرت در برخی از بخشنامه ها، فرمانداران را یاری دهندگان خود در اقامه دین خدا

می خواند.^۴

د– امام علی (علیه السلام) آموزش دین و تعلیم مبانی اعتقادی و اخلاقی را از وظایف حاکم

هر منطقه می داند.

ه– یکی از وظایف حکام را پیگیری وظایف دینی مردم و فرمان دادن آنان به واجبات و

بازداشتن از محرّمات دانسته اند.^۵

۱. همان، نامه ۱۹۰.

۲. همان، نامه ۵۲.

۳. همان، نامه ۶۸.

۴. همان، نامه ۴۶ و ۴۲.

۵. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۰۱.

آیا می توان ادعا کرد که چنین حکومتی در امر ارزش ها و آئین مردم بی تفاوت است و

خود را از دخالت معاف کرده است، و حتی در نظارت بر امور دینی هم نقش ندارد؟

تقدم و تأخر و آرمان های حکومت

تنوع و تکثر آرمان های حکومت، این سؤال را پدید می آورد که آیا همه این آرمان ها در

یک سطح قرار دارند و از نظر میزان اهمیت در یک درجه اند و حکومت باید برای دستیابی^۱ به

آن ها اهتمام یکسانی به کار گیرد و سرمایه گذاری برابر داشته باشد؟ یا این که همه غایات

حکومت در یک ردیف نیستند و برخی از اهمیت بیش تری برخوردارند؟^۲

این پرسش برای نظام های سیاسی مختلف مطرح است و چون معمولاً از نظم عدالت و توسعه

به عنوان «اهداف حکومت» یاد می شود، هر یک از مکتب های حقوقی، براساس مبانی خاص

خود، برتری و ترجیح، یکی از این اهداف تأکید می ورزند. کسانی که نظم و امنیت را مهم ترین

مصلحت جامعه می دانند، مانند «داین» حقوقدان بلژیکی، بر این عقیده اند که هدف حقوق، تأمین

صلح اجتماعی است؛ هر چند که قواعد آن با عدالت نیز مخالف باشد. زیرا در نظر حقوقدانان

عدالت وسیله است نه هدف.^۳

در مقابل، مکتب حقوق فطری، عدالت را با ارزش ترین هدف می داند و برای نظم بدون

عدالت ارزشی قائل نیست. استدلال برخی آن است که اگر نظم از بین برود، هیچ ارزش دیگری

باقی نمی ماند. بنابراین نظم همیشه مقدم است.

۱. عباس شفیعی ابوطالب خدمتی، مدیریت علوی، ص ۱۴۵.

۲. محمد مهدی ماندگار، خط مشی های سیاسی، ص ۱۱۴.

۳. ناصر کاتوزیان، همان اثر، ص ۱۴۹.

نظریه های دیگری هم وجود دارد که برای توسعه و پیشرفت اهمیت بیشتری قائل است و قربانی کردن عدالت را پیش پای آن دو جایز می داند. به هر روی، ارائه هر گونه راه حلی هنگام تعارض بین نظم و عدالت و یا اهداف دیگر، مبتنی بر انتخاب یکی از این مبانی است. در حکومت دینی ممکن است این تعارض ابعاد دیگری نیز به خود بگیرد؛ زیرا حکومت دینی اهداف گسترده تری را دنبال کرده، خود را برای پیگیری غایات دیگری نیز متعهد می بیند. در این نوع حکومت، سعادت اخروی نیز به سعادت دنیوی ضمیمه می شود و تأمین نیازهای معنوی نیز بسان نیازهای مادی، در حوزه آرمان های حکومت قرار می گیرد. این همه باید در چهارچوب خاص شریعت و ضوابط آن - که فراتر از اراده و تشخیص آدمیان است - سامان می گیرد.^۱

در بیانات امیر المؤمنین (علیه السلام) اهم اصولی که در تقدّم و تأخّر آرمان های حکومت به چشم می خورد، عبارت است از:

— تقدّم نظم مقید

نظم و امنیت، پایه اصلی در زندگی اجتماعی است و در هیچ شرایطی ضرورت آن را نمی توان نادیده گرفت. غفلت از این ضرورت، آرمان های والای حکومت را به مخاطره می اندازد؛ زیرا حاکمیت هرج و مرج، اجازه نیل به هیچ غایتی مقدّس را نمی دهد. بر این اساس امام علی (علیه السلام) حتّی در شرایطی که حاکمیت سیاسی وقت را مشروع نمی دانست، از هر گونه اقدام ضدّ امنیتی که احیاناً به ویرانی این نظام بینجامد، پرهیز کرد.^۲ در آغاز حکومت خود نیز، اصحاب را از پیگیری موضوعی که نظم و آرامش را بر هم زند، نهی می کرد و آن را به

^۱. محمد مهدی ماندگار، خط مشی های سیاسی، ص ۱۸۴.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

موقعیت مناسبی حواله می داد.^۱ اما آیا چنین شیوه ای به پاسداری مطلق از نظم، و در نتیجه قداست یافتن مطلق نظم که لازمه آن توجیه پذیر بودن ظلم و تخطئه اقدامات حق طلبانه و ظلم ستیزانه است، نمی انجامد؟

به گفته یکی از نویسندگان، اگر به حکم ضرورت عدل را بتوان فدای نظم اجتماعی کرد، به طریق اولی، آزادی را هم می توان فدای نظم کرد و محصول این طرز فکرها رسمیت بخشیدن به استبداد و بی عدالتی است؛ زیرا فرمانروایان به بهانه ی حفظ نظم، مجال می یابد که عدل و^۲ آزادی را به مسلخ برند. از این رو است که برخی به اعتراض گفته اند: «دیدگاهی که در بین بچه مسلمان ها و حتی مراجع وجود دارد، این است که می گویند، حکومت ظالم بهتر از هرج و مرج است. اینها به نهج البلاغه استناد می کنند که حضرت علی (علیه السلام) به خوارج می گوید: «لابدًا لِلنَّاسِ مِنْ امِيرٍ بَرٍّ او فَاجِرٍ»؛ وی سپس مفاسدی که بر این دیدگاه مترتب است را می شمرد و می گوید: «اگر بگوییم حکومت ظالم بهتر از هرج و مرج است، دیگر نمی توانیم با ظلم در بیفتیم.»^۳

ولی در پاسخ به این شبهه، کافی است بدانید که در مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام) – بر خلاف نظریه اهل سنت – نظم به شکل مقید و محدود دارای ارزش بوده و قابل دفاع است. اهل سنت معمولاً بر این عقیده اند که «فسق و فجور خلیفه، نه سبب عزل او می گردد و نه سبب جواز خروج بر او».^۴ زیرا چنین کاری به هرج و مرج، خونریزی و آشوب می انجامد.^۵

۱. همان، خطبه ۱۶۸؛ علی کربلایی یازوکی، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، ص ۱۱۴.

۲. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۷۱ و ۱۵۸.

۳. لطف الله میثمی، حکومت دینی و قانون اساسی، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۴. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۶۷.

۵. یحیی بن شریف، شرح صحیح مسلم نوری، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

براساس این نگاه مطلق انکارانه به نظم، در هیچ شریعی نظم موجود را نمی توان بر هم زد و اطاعت از هر حاکمی ضروری است. در حالی که از دیدگاه امام علی (علیه السلام) نه اطاعت، مطلق است (لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق^۱) و نه هر نظم، قداست دارد و باید از آن حراست کرد؛ زیرا در برابر قدرت فاسد که امر و نهی زبانی را بر نمی تابد، باید به وظیفه انکار، با سیف عمل کرد و نظم مطلوب را جانشین نظم موجود کرد. البته برای وصول به این هدف، باید مقدمات لازم را فراهم نمود تا فروپاشی نظام موجود به خلأ نظم یا جایگزینی نظمی مردود نینجامد و «کلمة الله» بر «کلمة الظالمین» فرود آید.^۲

به هر روی، درباره اصل اول نباید از یاد برد که تقدم نظم و امنیت بر غایات دیگر، از نوع تقدم مقدمه بر ذی مقدمه است؛ یعنی ارزش نظم به آن است که زمینه را برای تحقق آرمان های دیگر بگستراند، نه آن که بر اثر این تقدم، از جنبه ارزشی نیز بر عدالت پیش گیرد یا حتی با آن برابری کند.

– تقدم عدل بر دیگر ارزش های اجتماعی

ارزش و اهمیت در نظر امام علی (علیه السلام) نیازمند شرح نیست. امام برای احیای عدالت، قدرت را در دست گرفت،^۳ و اگر نظم بدون عدالت، پذیرفتنی بود، سلطه جباران مورد تأیید قرار می گرفت و قیام در برابر آن ها، مشروع و بلکه واجب تلقی نمی گردید. آن حضرت، حکومت

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

^۲. علی کربلایی پازوکی، مردم سالاری دینی، ص ۱۳۵.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

منهای عدالت را چندان پست و بی ارزش می شمارد که آن را مصداق دنیا دانسته، از ترشحات

عطسه ماده بزی، کم بهاتر می داند: (... و لا لفيتم دنياكم هذه ازهد عندي من عَقْطَةَ عنز).^۱

جلوه های روشن این عدالت، در توضیح عادلانه، اقامه حدود و حمایت مظلومان هویدا می

شود که شواهد آن در کلمات حضرت بسیار است. همین گسترش عدالت است که بیش از هر چیز،

امام را مسرور می سازد: «انَّ اَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ، اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ»^۲؛

البته حکومت عدل به تأمین خواست های مردم و جلب خشنودی عامه نیز اهمیت می دهد:

«و ليكن احب الامور اليك اوسطها في الحق و اعَمَّها في العدل و اجمَعها لرضى الرعيه»؛ دوست

داشتهی ترین چیزها در نزد تو در حق، میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده

ترین باشند.^۳

و از تأثیر مثبت آن بر مشارکت و همراهی مردم با حکومت غافل نیست^۴؛ ولی این ارزش

ها در عدل، عدل قرار ندارند و رضایت عامه را نمی توان همپراز عدالت انگاشت. از این رو در

تعارض این دو، نمی توان خشنودی مردم را برتر از عدالت نشانده؛ زیرا خواست مردم تنها در

صورتی که به ناسازگاری با عدل نینجامد، از احترام برخوردار است، و در غیر این صورت هیچ

چیز با عدالت رقابت نمی کند. بر این اساس بود که اعتراض انبوه کسانی که تحمل عدالت را

نداشتند، در سلوک امام تغییری پدید نیاورد و حتی پناهندگی به دشمن و یا مقابله مسلحانه ی

آنان برنامه حضرت را دگرگون نساخت: «بَلَّغَنِي ان رجلاً مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ اِلَى معاويةَ فلا تأسف...

۱. همان.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. همان.

۴. همان.

قد عرفوا العدل و راوه و سَمَعوه و وعدهُ و علموا انّ الناسَ عِنْدنا في الحقّ اُسوةٌ فَهَرَبوا الى الاثره فُبَعْداً
لَهُمْ و سُحْقاً^۱؛ به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست
دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهیشان، و نجات تو از
رفج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کوردلی و جهالت شافتند. آنان
دنیای پرستانی هستند که به آن روی آوردند و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند
و به خاطر سپردند؛ و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی
گریختند، دور باشند از رحمت حق، لعنت بر آنان باد.

آیا آن گاه که خواست رعیت به تجاوز به حریم عدالت انجامید و پیشوای عدل را مقهور
مغلوب خود کند، ارزشی دارد؟

— «اصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»^۲؛ من صبح می کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت

دارم.

— «لَأَشْكُوا حَيْفَ رَعِيَّتِي»^۳؛ من از رعیت خود می نالم.

امام از همان آغاز فرمودند که معیارهای حق و عدل را قربانی سخن این و آن نخواهم کرد:

«و اعلموا انّی ان اَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ ما اعلم و لا اضع الی قول القائل و عتب العاتب»^۴؛ آگاه

باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، براساس آنچه که می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن و

سرزنش کنندگان، گوش فرا نمی دهم.

۱. همان، نامه ۷۰.

۲. همان، خطبه ۹۷.

۳. همان، حکمت ۲۶۱.

۴. همان، خطبه ۹۲.

همراهی با مردم را توصیه می کرد و از انشعاب بر حذر می داشت. «الزموا السواد الاعظم...

و ایتاکم و الفرقة»؛ (همواره با بزرگترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است و از

پراکندگی بپرهیزید.) در عین حال، از جو زدگی، مغلوب محیط شدن، اکثر را معیار قرار دادن و

حق را با اشخاص سنجیدن، نهی می فرمود. در پاسخ به کسی که مقصود وی را از فرقه و جماعه

پرسیده بود، فرمودند: «فرقه همان از حق گریختگان و اهل باطل اند؛ هر چند که شماره فراوان

باشند. و جماعت بر حق جمع شوندگانند؛ و لو اندک.»^۲

بر این مبنا، عدالت اصلی تقیید ناپذیر است و هنگام سنجش ارزش های دیگر، باید آن را

مقیاس قرار داد و هیچ چیز دیگر را جایگزین آن نکرد. از این رو، امام در پیمودن مسیر عدل، از

قلّت همراهان هراس و تردیدی به خود راه نمی داد، و به دیگران نیز توصیه می فرمود: «یا ایّها

النّاس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة أهله^۳» ای مردم! در راه راست، از کمی روندگان نهراسید.

– تقدّم ارزش های معنوی بر مصالح مادی

پیش تر گفتیم که در دیدگاه امیر المؤمنین، حکومت باید مقیّد به ارزش های اسلامی و احکام

دینی باشد و از اجرای شریعت، ارتقای معنوی انسان ها را اداره کند: «لنرد المعالم من دینک»^۴،

دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، از این رو، توزیع عادلانه امکانات مادی، عدالت اجتماعی

و جلوگیری از ظلم و تبعیض، غایه القصوای دولت علوی و آرمان نهایی آن به حساب نمی آید.

۱. همان، خطبه ۱۲۷.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۴. همان، خطبه ۱۳۱.

مبنای روشن این تحلیل، آن است که دنیا جایگاه اصلی انسان نیست تا تلاش های او بدان محدود شود: «الا و انّ هذه الدُّنْيَا التي اصْبَحْتُمْ تَتَمَنُّونَهَا و ترغِبُونَ فِيهَا... لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ و لا مَنْزِلِكُمْ اَلَّذِي خَلَقْتُمْ لَهُ»؛ همانا این دنیا که آرزوی آن را می کنید و بدان روی می آورید، و شما را گاهی به خشم می آورد و زمانی خشنود می سازد، خانه ی ماندگار شما نیست، و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید.

این جا با مسئله دین و دنیا، یا دنیا و آخرت مواجهیم که به صورت گسترده در کلمات امیر المؤمنین (علیه السلام) تجزیه و تحلیل شده است، و یکی از اصول انکار ناپذیر آن، تقدّم ارزش های دینی و معنوی بر مصالح مادی و دنیوی است. امام در یک سخنرانی در باب امامت و خلافت، فرمودند: «اگر پایه های دین را استوار نگه دارید، هیچ خسارت دنیوی، به شما آسیبی نمی رساند؛ ولی هر چه را که از دنیا به دست آورید، در صورتی که دینتان را از دست داده باشید، برای شما سودی ندارد.»^۲

بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و بهبود معیشت دنیوی بینجامد، ولی به ارزش های معنوی صدمه وارد می کند، و از نگاه حضرت مردود است.^۳ البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیت شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیا طلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهد رسید؛ زیرا حذف گرایش های معنوی، خسارت های دنیوی فراوانی بر جای می گذارد و زندگی اجتماعی را با

۱. همان، خطبه ۱۷۳.

۲. همان، خطبه ۱۷۳.

۳. محسن باقر الموسوی، مدیریت و نظام از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ترجمه سید حسین سیدی،

بحران های جدید رو به رو می کند: «لا یتَرَک النَّاسَ شِیْئاً مِنْ أَمْرِ دِیْنِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْیَاهِمِ الْاَفْتَحَ اللهُ عَلَیْهَا مَا هُوَ اَضْرَّ مِنْهُ»^۱؛ مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت.

توصیه امام به فرمانداران و عمال حکومت آن بود که مبدا برای اصلاح دنیای خویش، دین خود را به نابودی کشانده، آخرتشان را تباه سازند، «و لا تَصْلِحْ دُنْیَاكَ بِمَحَقِّ دِیْنِكَ»^۲، دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن. خود حضرت نیز در حکومت معتقد و ملتزم بود که حفظ دین در هر شرایطی اولویت دارد و اصلاح دنیا، توجیه معقولی برای آسیب رساندن به دین نیست: «و الله لا آتی أَمْراً أَجْدُ فِیْهِ فِسَاداً لِدِیْنِی طَلَباً لِصَلَاحِ دُنْیَایَ»^۳؛

امام بر این عقیده بود که در بحران ها و کوران حوادث، «مال» را باید فدای «جان» کرد، همچنان که برای حفظ «دین» باید از جان گذشت؛ زیرا هلاکت واقعی نه در خسارت مالی یا مصیبت جانی، که در خسارت معنوی و دینی است: «اِذَا حَضَرَتْ بَلِیَّةٌ فَاجْعَلُوا اَمْوَالَكُمْ دُونَ اَنْفُسِكُمْ و اِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا اَنْفُسَكُمْ دُونَ دِیْنِكُمْ و اعْلَمُوا اِنَّ اَلْهَالِکَ مَنْ هَلِکَ دِیْنُهُ»^۴؛

بنابراین اگر نظم و امنیت، شرط لازمه و مقدمه واجب برای رسیدن او به عدالت است، عدالت اجتماعی نیز شرط لازم و مقدمه واجب برای گسترش امور معنوی در جامعه است. با صرف نظر از افراد استثنایی که در سخت ترین موقعیت های اقتصادی و با تحمل فقر و محرومیت، می توانند به ارزش های معنوی و اخلاقی وفادار بمانند، محرومیت عامل غیر قابل انکاری در آسیب رساندن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۱ و ۴۳.

۳. محمد باقر محمدی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

به ارزش ها و بروز مفاصد اخلاقی در سطح عموم اجتماعی است.^۱ تبعیض انسان محروم را کینه توز می کند و او را به انتقام جویی و عکس العمل های حاد و می دارد. فقر، پاکدامنی و عفت را به چالش می اندازد و زمینه ساز بسیاری از مفاصد اخلاقی و گناهان است که امام به فرزندش هشدار می دهد که «فقر» از «دین» می گاهد؛ «یا بُنِیَّ اَنْیَّ اَخافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ فَانَّهُ مُنْقِصَةٌ لِلدِّیْنِ»^۲؛ ای فرزندم! من از تهیدستی بر تو هراسانم،

از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص می کند.

پس ارزش های معنوی هر چند اهمیّت بیشتری دارند، پیش از آن، باید به حاکمیّت قسط اندیشید و دیانت را از رهگذر عدالت جست.^۳

– تحقق اهداف و آرمان ها

تحقیق درباره عینیت یافتن اهداف، پس از تبیین نظری آنها، از اهمیّت برخوردار است. این موضوع از یکسو به شناخت بستر لازم و راهکارهای ضروری برای تحقق غایات حکومت بستگی دارد؛ و از سوی دیگر به تحلیل حکومت علوی در میزان وصول به اهداف اعلام شده، مربوط می شود.^۴

* بستر تحقق اهداف عالی حکومت

۱. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۶۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۳. مهدی مهریزی، امام علی (علیه السلام) از نگاه دانشوران، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. محمدرضا زاده جویباری، راه روشن، ج ۳، ص ۵۹.

آرمان های حکومت وقتی جامعه عمل می پوشد که دولت از کارگزارانی شایسته، برنامه ای مناسب، و مشارکت مردم برخوردار باشد. کاستی در هر یک از این سه عامل تعیین کننده، دستیابی به اهداف مورد نظر را با مشکل مواجه می سازد. از آموزه های علوی چنین بر می آید که اگر قدرت و مدیریت در دست انسان های نالایق افتد، جامعه به انحطاط می گراید و بر اثر ستمکاری، مردم به پریشان خاطری مبتلا شده، با قدرت های شیطانی کنار می آیند؛ رشوه گیری، حقوق مردم را پایمال می کند و بالاخره با تعطیل سنت، امت به تباهی رو می نهد.^۱ از این رو، وقتی می توان به افق روشنی چشم دوخت که فرمانروایان و فرماندهان از میان شایسته ترین مردم و کارآمدترین آن ها انتخاب شوند که در خیرخواهی برای دین و رهبری، صفای باطن، خردورزی، ضعیف نوازی و دیگر کمالات، از همه برتر بوده، به ضعف نزدیک باشند.^۲ والی آن گاه می تواند عدالت گستر باشد که نخست نسبت به خود، عدالت را پیشه کند؛ وگرنه از انسان ستم پیشه چگونه می توان توقع قسط داشت و تحقق عدالت را به او سپرد؟ «فانَّ الوالی اذا اختلفَ هواهُ منعه ذلک کثیراً من العدل»^۳؛ اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می دارد.

شرط دیگر تحقق آرمان های حکومت، در اختیار داشتن برنامه ای است که راه دستیابی به اهداف را نشان دهد. برای تنظیم چنین برنامه ای علم به احکام کفایت نمی کند؛ زیرا این علم در سطح کلیات بشر را راهنمایی می کند و قوانین ثابت را ارائه می نماید^۴؛ در حالی که اداره جامعه علاوه بر آن، نیازمند مقرراتی است که ناظر به پدیده های متغیر و شرایط گوناگون باشد. این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. همان، نامه ۵۹.

۴. محمدرضا زاده جویباری، همان اثر، ص ۷۸.

کار، با اطلاع از تجربیات بشری، شناخت اوضاع زمانه و آگاهی از توانمندی ها و استعدادها عملی گردد. از این رو است که احکام فقهی جهاد بدون آشنایی با فنون نظامی و اصلاع از موقعیت دشمن، پیروزی آفرین نیست. همچنین آگاهی از احکام حقوقی احیای اراضی، شیوه عمران، توسعه، و رونق کشاورزی را در پی ندارد؛ در حالی که برنامه ریزی برای رسیدن به اهداف، بدون چنین دانشی امکان پذیر نیست.^۱

امام از مالک اشتر می خواست تا اهل تجربه را به کار گمارد و برنامه حکومت های دادگر را مطالعه کند و از شیوه های شایسته آنان بهره گیرد؛ «و الواجب علیک ان تتذکر ما مضی لمن تقدمک من حکومة عادلة او سنة فاضلة»^۲؛

همچنین حضرت به مالک گوشزد فرمودند که شیوه های صحیح و روش های پسندیده، راه رسیدن به طاعت الهی است؛ بنابراین از مجالست و گفت و گو با فرزندان قوم گریزی نیست؛ تا از این طریق مصلحت مردم آن دیار را تشخیص دهی و راه و رسم اجرای آن را بیابی: «و اکثر مدارس العلماء و مناقشة الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامة ما استقام به الناس من قبلک... لان السنن الصالحة هی السبیل الی طاعة الله»^۳؛ دانشمندان فراوان گفتگو و با حکیمان بسیار مذاکره نما در آنچه کار شهرهایت را استمرار دارد. نظمی را که مردم پیش از تو به آن بوده اند برقرار سازد.

شرط سوم تحقق آرمان ها، مشارکت مردم و همراهی آنان با دولتمردان – برای دستیابی به اهداف – است؛ هر گاه توده مردم به حقوق حاکم وفادار باشند و دولت نیز حقوق مردم را ادا

^۱ محمد رضا زاده جویباری، راه روشن، ص ۹۹.

^۲ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۳ ابن ابی شعبة، تحف العقول، ص ۲۱۴،

کند، حق در جامعه محترم و حاکم می گردد، ارکان دین برپا می شود، نشانه ها و علائم عدالت بدون هیچ گونه انحراف ظاهر می شود، سنت ها در بسته خود قرار می گیرد. آن گاه زمانه دوست داشتنی می شود و دشمن از طمع به چنین اجتماع استواری مأیوس می گردد.^۱

* تحقق اهداف حکومت علوی

از جنبه تاریخی، بررسی این مسئله که آیا اهداف و آرمان هایی که امیر المؤمنین (علیه السلام) برای حکومت خود اعلام فرمود، تحقق یافت یا نه، بسیار مهم است. این موضوع را از چند زاویه می توان بررسی کرد:

– التزام به امام به اهداف خویش

از این زاویه، همه محققان اذعان دارند که امام در دوران حکومت خود به اصول و آرمان هایی که اعلام کرده بود، وفادار ماند. این اصول، از قبیل شعارهایی انتخاباتی برای کسب حمایت مردم نبود تا پس از انتخاب، به فراموشی سپرده شود، بلکه برخاسته از باورهای عمیقی بود که شخصیت واقعی حضرت را شکل داده بود و به صورت اجزای لاینفک آن روح مقدس در آمده بود. حتی آنان که بر حکومت حضرت شوریدند، مدعی نبودند که امام از برنامه های عادلانه خود عدول کرده است، بلکه خواستار تغییر موضع حضرت و رها کردن برنامه ها و اهداف وی بودند؛ به خصوص عدالت علی (علیه السلام) برایشان غیر قابل تحمل بود.^۲

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، کاظم قاضی زاده، حکومت نامه، ج ۱، ص ۲۲۴.

^۲ محمد حسن شفیعی شاهرودی، داستان غدیر خم، ج ۲۰، قم، سلسله موضوعات الغدیر، برگرفته از کتاب الغدیر اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی، مؤسسه میراث نبوت، چاپ هفتم، ناشر قلم مکنون، ص ۸۷.

– دست یابی امام به همه اهداف

در دوران کوتاه حاکمیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به دلیل جنگ های متعدد داخلی و بی رغبتی مردم نسبت به راه و روش حکومت، بسیاری از آرمان های حضرت به نتیجه نرسید و موانع مشکلات حکومتی، اجرای بخش هایی از آن را اجازه نداد. امام مصمم بود که پس از فرو نشاندن فتنه ها، استقرار فتنه ها و استقرار کامل حکومت، به تغییراتی دست بزند و دگرگونی هایی در جامعه پدید آورد؛ «لو قد استوت قدماى من هذه المداحض لَغَيَّرْتُ أَسْياءَ»؛

این سخن گویای آن است که فرصت کافی برای اعمال اصلاحات و عینی ساختن غایات مورد نظر، در اختیار حضرت قرار نگرفت. ابن ابی الحدید، با ذکر مثال هایی از مخالفت امام با سنت های خلفای پیشین، تصریح می کند اگر شورش های داخلی از قبیل فتنه خوارج و یاغیان نبود، حضرت به تغییرات دیگری دست می زد.^۲ به علاوه، برخی از اقدامات انقلابی حضرت در جهت بدعت زدایی، به دلیل مقاومت ها و مخالفت ها، متوقف ماند.

«به خدا قسم به مردم دستور دادم که در ماه رمضان، فقط برای نمازهای واجب اجتماع کرده و آن را به جماعت برگزار کنند و به آن ها گفتم که جماعت در نوافل بدعت است، ولی برخی از سپاهیانم که مرا در جنگ یاری می کردند، فریاد برآوردند: "ای مسلمانان، سنت عمر را تغییر داده اند!" ترسیدم که مبادا بخشی از لشکرم بر من بشورند.»^۳

در همان سخنرانی که در جمع شیعیان خاص خود ایراد فرمود، به پاره ای از سنت های غلط و بدعت ها اشاره می کند که اصلاح آن ها عوارض غیر قابل تحملی را به بار می آورد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۶۱.

۳. احمد بن ایبیطالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۳.

– موفقیت تاریخی امام

میزان موفقیت امام را در شعاع یک حکومت پنج ساله نباید جست. قضاوت صحیح در این باره، به میزان نفوذ و تأثیر گذاری این مقطع، در تاریخ اسلام بستگی دارد؛ زیرا امواج این حکومت با شهادت امام فروکش نکرد، بلکه آرمان های او که بر امواج پدید آمده در اعصار سوار بود، پیوسته مرزهای جدید را فتح می کرد و نسل های تازه ای را به حرکت در می آورد. تأثیر نخست این حکومت جنبه سلبی آن بود که نشان می داد، در آن چه به نام اسلام طی بیش از دو دهه ارائه شده است، چه کاستی هایی وجود دارد و چه دگرگونی ها یا جابجایی هایی رخ داد. حضرت به خلیفه سوم فرموده بود که امام عادل باید بدعت را از میان بردارد^۱. نگرانی حضرت آن بود که جاهلیت نام اسلام به خود گرفته و بر میراث نبوی هجوم آورده است: «الا و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیه»^۲؛ آگاه باشید تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بار دیگر به شما روی آورد.

در فضایی که حق و باطل درهم آمیخته و تشخیص حق دشوار شده بود، اولویت اول پیشوای حق، نشان دادن راه و روشن کردن فضای تیره ای است که جلوی دید مردم را گرفته بود. پس از قتل عثمان که مردم تقاضای بیعت با او را داشتند، فرمودند: «فان الافاق قد اغامت و المحجه قد تنکرت»^۳، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. موفقیت امام در این بود که وارونگی را نشان داد و پیرایه ها را از جامه دین برگرفت، و با عبور دادن جامعه

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.

^۲. همان، خطبه ۱۶.

^۳. همان، خطبه ۹۲.

از دوران اعوجاج، خط مستقیم را آشکار کرد و پرده^۱ را از چهره اسلام ناب کنار زد. امام با سیره علمی و عملی خود در دوران حکومت، حقایق فراوانی را خاطر نشان کرد و یاد آور شد:

– اسلام پر خوری حکام را تأیید نمی کند.^۲

– چاپلوسی دولت مردان، در فرهنگ اسلامی مذموم است.^۳

– نزدیکان حکام نباید از امکانات ویژه، برخوردار باشند.^۴

هریک از این تعالیم مهر بطلانی بود بر فرهنگی که به نام دین در جامعه رواج یافته بود. امام می خواست با در اختیار گرفتن قدرت، نگذارد قرآن بیش از این بازیچه قدرتمندان شود و بسی نیز توفیق یافت.^۵

تأثیر دیگر این حکومت، جنبه اثباتی آن بود که به مشتاقان دیانت و عدالت، الکوی بی بدیل و اسوه ای بی نظیر ارائه کرد تا همگان راه و رسم حکومت را بیاموزند و در اقتدا به وی دچار حیرت و سردرگمی نگردند. امام صادق (علیه السلام)، جهاد امیر المؤمنین با گروه هایی از مسلمانان (اهل قبله) را برکت دانسته اند؛ زیرا بدون آن، شیوه برخورد با آنان برای آیندگان روشن نمی شد.^۶ قتال با اهل قبله نمونه ای است تا نسل های آینده در چنان شرایطی تکلیف خود را بدانند، و البته حکومت علوی پر است از این گونه نمونه ها که هر یک روش و سبک خاصی را به آیندگان می آموزاند. موفقیت تاریخی امام در دوران حکومت خود، آن است که درباره هر یک

۱. کاظم قاضی زاده، حکومت نامه امام علی (علیه السلام)، علی و بایسته های دولت، ج ۳، ص ۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. همان، خطبه ۲۱۶.

۴. همان، حکمت ۲۲۴.

۵. محمد ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۶۴.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

از این پدیده‌های نوپا، فتح بابی کرد و راه را به حق طلبان نمایاند. امام با سیره حکومتی خود نشان داد که در بحران عمل زدگی و مشکلات روزمره، نباید آرمان‌ها را فراموش کرد. زنده نگهداشتن آرمان‌های خود بزرگترین پیروزی است و نیاز به بیش‌ترین فداکاری دارد. امام با تحمل شکست پیروزی مکتب را تثبیت کرد. در عین حالی که در جنگ^۱

صفین، امیر المؤمنین (علیه السلام) بالاخره شکست خورد، لیکن پیروز شد؛ برای این که مکتب محفوظ بود و معاویه هم ماهیتش معلوم شد، برای آن اشخاص که نمی‌دانستند ماهیتش معلوم شد.^۲

روشن است که از قضاوت درباره شکست یا پیروزی باید پیروزی یک «شخص» و پیروزی یک «آرمان» و مکتب را از یکدیگر تفکیک کرد.^۳ البته هر یک از این دو نوع پیروزی معیارهای خاصی دارد. شخص امام در بسیاری از صحنه‌ها به پیروزی دست نیافت؛ ولی امام به عنوان پیشوای یک مکتب و سمبل یک آرمان، در همه صحنه‌ها به پیروزی رسید.

امام حق دارد شکست بخورد، اما حق ندارد که دامنش لگه دار شود. در جایی که موفقیت او و حکومت او موکول به نادیده گرفتن حق یک فرد است، امام به عنوان مجسمه ارزش‌های متعالی باید که برای همه نسل‌ها، تابلو، نمونه و مظهر باشد.^۴

نتیجه‌ای که می‌توان از این فصل گرفت: اهداف و آرمان‌های حکومت از منظر امام علی (علیه السلام) گذری بحث کرده و دیدیم که تحقق اهداف و آرمان متوجه ساختن خیلی چیزهای ایده‌آل است.

۱. قدرت الله مشایخی، همان اثر، ص ۱۴۱.

۲. امام خمینی (قدس سره)، صحیفه ی نور، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۷۳.

۴. محمد سلیم العوافی، نظام سیاسی للدوله الاسلامیه، ص ۱۳۸.

فصل دوم:

ساختار حکومت امام علی

(علیه السلام)

ساختار حکومت امام علی (علیه السلام)

مقصود از «ساختار» در این نوشتار، شاعله ای از مجموعه روابط بین بخش های گوناگون است که به صورت یک «کل» هم بستر سامان یافته است؛ به گونه ای که افزون بر وجود اجزا و کار ویژه های آن ها، آن «کل» نیز هویت مستقل و کار ویژه ی به خصوصی دارد. امروزه در برخی علوم مانند جامعه شناسی، به مقوله ی «ساختار» توجه شده و عقیده بر آن است که «ساختار» و «کارکرد» را نمی توان تفکیک کرد. بسیاری از تحوّل های ساختاری، از تحوّل در کارکردهای متأثر است و تداوم کارکردها تداوم ساختار را در پی دارد. از این رو، نگارنده کوشیده است تا افزون بر تبیین ساختار حکومت امام علی (علیه السلام) به کارکردهای اجزای ساختاری آن نیز اشاره کند.

مفهوم مدیریت در سخنان امام علی (علیه السلام)

علی رغم اینکه اندیشه ها، آموزه ها و شیوه های مدیریتی در سخنان حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد، این واژه با همین ساختار در سخنان ایشان نیامده است؛ و چه بسا این واژه در

قالب نزدیک به معنای رایج آن استعمال می شده است؛ از سویی در گذشته به معنای متفاوتی هم به کار رفته است، یعنی حادثه‌ی ناگوار و احاطه و فراگیری بدی.^۱

در قرآن کریم این لفظ «دائرة» به همین معنا به کار رفته است. «علیهم دائرة السوء» «و

یتربص بکم الدوائر»^۲ یعنی بدی آن‌ها را همچون دایره‌ای در بر گرفت که راهی برای بیرون

شدن از آن برای آن‌ها وجود ندارد. لفظ دائرة به معنای پیشین در نامه‌ی حضرت به مردم

سرزمین‌ها می آمده است^۳ که حضرتش در آنجا به بیان ماجرای خود و اهل صفین می پردازد

که هر کس لجاجت ورزد و به این کار ادامه دهد، در حقیقت واژگون شده‌ای است که خداوند بر

قلبش زنگار زده و گردش بد روزگار علیه آنان می باشد. واژه‌ی دائرة به معنای جدید در

واژگانی آمده است که بر برخی معانی آن دلالت دارد و برخی مقدمات و ویژگی‌های آن را

نشان می دهد که اشتراک معنایی با دیگر مفاهیم مدیریتی دارد. این واژگان عبارتند از:

— تدبیر: تدبیر یعنی اندیشیدن به فرجام امور^۴، نگریستن به عواقب مثبت یا منفی کارها، که

به این معنا یکی از مفاهیم بینا دین مدیریت است، زیرا مدیریت در معنای فراگیرش طرح و برنامه

ریزی برای کاری را گویند و برآورد نتایج آن کار قبل از دست یازیدن به آن می باشد.

تدبیر از ویژگی‌های اساسی مدیر است و مدیر موفق کسی است که به تدبیر شهرت دارد و

کسی است که امور را در جای خود نهد.

۱- «لیسَ لِلجوجِ تَدبیر»: شخص لجوج بی تدبیر است.^۵

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۷۴.

۲. «بد زمانه بر آنان باد»، سوره فتح (۴۸)، آیه ۶.

۳. محمد باقر الموسوی، همان اثر، ص ۷۷.

۴. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۶۵.

۵. الغرر، ۵، ۷۹.

۲- «سَبَبُ التَّدْمِيرِ سُوءُ التَّدْبِيرِ»: علّت نابودی بدتدبیری است.^۱

از این عبارت ها مشخص می شود که تدبیر عنصری دخیل در اداره ی زندگی است که افراد خانواده را از بدی ها و بلاهای فقر حفظ می کند، همچنین از عناصر مهم در اداره دولت و حکومت بر مردم است، چون از نشانه های سیاست آرمانی و از مبانی اساسی توسعه ی اقتصادی است، ثروت اندک را افزون می کند و رشد ثروت، عصب توسعه ی اقتصادی است. تدبیر پیش از آنکه نظاهر بیرونی داشته باشد، صنعتی ذاتی است. انسان لجوج و عجول چپ و راستش را نمی شناسد و از قوه ی تدبیر بی بهره است.^۲ نتایج تدبیر بر شکوفایی عملی که بر آن مبتنی است منعکس می شود. اما اگر مدیر به تدبیر نیازمند شد، سرانجام کارش به ویرانی خواهد انجامید؛ ویرانی در سطح جامعه پیش می آید، اگر مدیریت در سطح جامعه باشد و ویرانی اقتصاد، اگر مدیریت در حوزه ی اقتصاد باشد. بنابراین مدیر خردمند کسی است که تدبیر را در مدیریت از لوازم اولیّه ی مدیریت خود می داند. حضرت (علیه السلام) می فرماید: «حسن تدبیر، اولین نشانه ی عاقل بودن است».^۳

– فرماندهی (حکمرانی)

۱. همان، ۴، ۱۲۴.

۲. علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۶۷.

۳. همان، ۲، ۴۲۹.

۴. محسن باقرالموسوی، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ترجمه حسین سیدی،

چاپ اول، چاپ مؤسسه انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

«امرّة» از کلمه ی امر گرفته شده و جمع آن اوامر است. از آنجایی که مدیریت مجموعه اوامر و نواهی به مردم است. در حقیقت نوعی حکمرانی است. این واژه در سخنان حضرت علی (علیه السلام) فراوان آمده است:

۱- «العدل نظام الامر»؛ عدالت نظام بخش حکومت است.^۱

۲- «الانصاف من النفس كالعدل فی الامر»؛ رعایت انصاف نسبت به خود، همچون عدالت ورزی در حکومت است.^۲

حکومت، موقعیتی است که حاکم از طریق آن فرمان ها را صادر می کند و عدالت، پایه و اساس است. وقتی حوزه ی آن تعامل با مردم باشد و هرگاه حوزه ی آن نفس باشد، رعایت انصاف، معادل عدالت است.^۳

اگر صاحب حکومت، انسان کریمی باشد و در عین قدرت ببخشد و در حکومت عدالت ورزد، و این شیوه را در حوزه ی حکومت به کار ببندد، زیباترین شیوه های سیاست را به کار بسته است. حکومت، در کیفیت صدور فرمان ها و در شیوه ی تعامل میان آمر و مأمور نظام خاصی دارد که همگی واژگانی از نظام حکومت می باشد. امارت و آمر به رفتار و صفاتی ذاتی وابسته است که بیشتر از جنبه ی خارجی و ظاهری آن می باشد که با سیره ی آدمی مربوط است و در شیوه ی تعامل وی با مردم ظاهر می شود و در نتیجه، بازتابی از زیبایی قدرت و دژ حکومت است، چون حکومت کردن در نخستین خاستگاهش همان لجام زدن به نفس در هنگام سرکشی است و نخستین حوزه ی فرمانروایی آن نقش بشری می باشد. هرکس در این میدان پیروز شود در آن میدان

۱. همان ۱، ۱۹۸.

۲. همان ۲، ۱۸۹.

۳. فاضل عباس، الامام علی و منهجه فی القضاء، بیروت، انتشارات الغدیر، ۱۹۹۹ م، ص ۳۲۰.

بزرگ تر پیروز خواهد شد. و هر کس قادر بر اعمال قدرت بر مملکت کوچک خود (نفس) باشد، بر مملکت بزرگ تر یعنی میدان گسترده ی مدیریت، قادر خواهد بود. خلاصه اینکه حکومت گونه ای از مدیریت است که سلطه ی همراه با قدرت در آن به هم آمیخته است.^۱

– قدرت:

امام علی (علیه السلام) قدرت را نشان صاحب قدرت بودن و در هر شکل آن به کار برده است. چه قدرت سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی. پس قدرت به معنای سیطره و چیرگی، همان اعمال قدرت بر نیروهای تحت فرمان صاحب قدرت می باشد. بنابراین قدرت شایسته، گونه ای از گونه های قدرت است، چون نمایانگر شکلی از اشکال اعمال قدرت بر نیروهای تحت فرمان می باشد. چه نیروهای معنوی باشند و چه مادی باشند.^۲

این معنا زمانی به بهترین وجه روشن می گردد که به کاربردهای آن در سخنان علی (علیه السلام) مراجعه نماییم.^۳ حضرت می فرماید:

۱- «آفة القدرة منع الاحسان»: آفت قدرت، بازداشتن از احسان است.^۴

۲- «زكاة القدرة، الانصاف»: زکات قدرت، رعایت انصاف است.^۵

۱. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۸.

۲. محسن باقر الموسوی، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، ص ۲۴۱.

۳. علی کربلایی پازوکی، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، ص ۱۵۷.

۴. الغرر، ۳، ۱۰۹.

۵. همان، ۴، ۱۰۵.

وقتی آدمی به مدارج قدرت دست می یابد وظیفه ی اوست که به یک عنصر مثبت متحوّل گردد تا نیکوکاران را گرامی بدارد و از لغزش بدان درگذرد، خشمش را فرو خورد و سرکشی نفس را مهار نماید و برای مردم تواضع و فروتنی کند و از حق خود به نفع آنکه از او ضعیف تر است، درگذرد.

قدرت از هر نوع که باشد، چه قدرت اقتصادی و چه سیاسی، علّتی برای تکبر و تفاخر و بزرگنمایی نزد مردم نمی باشد بلکه رفتار او باید متواضعانه بوده از حق خود در برابر ضعیف تر کوتاه آید.

با مدارا و گذشت قدرت حقیقی به وجود می آید و سیادت بر دیگران حاصل و موجب شهرت در میان مردم خواهد شد و این امر تنها با عدالت ورزی، نخست در حق خود یعنی انصاف میسر است که بدون انصاف قدرت به نیرویی مخربی تبدیل می شود. بنابراین انصاف همان بهایی است که یک مدیر باید بپردازد تا قدرت در جایگاه طبیعی خود قرار گیرد. مظاهر قدرت، نیروی خودپسندانه و طغیان و سرکشی نیست بلکه گذشت، نیکوکاری، شکیبایی، فرو خوردن خشم و گذشتن از حق به نفع دیگران می باشد.^۱ این ها همان ویژگی های مدیریت بایسته است و قدرت ثمره ی این نوع مدیریت می باشد. چه در حوزه ی رهبری اجتماعی و یا هدایت و سازماندهی مؤسسه ها و ادارات و امثال آن؛ به عبارتی قدرت، یکی از مظاهر مدیریت است.

— سروری و سرور:

^۱ محمد دشتی، الگوهای رفتاری امام علی و مدیریت، ج ۷، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۱۲۷.

از کاربردهای سیادت (سروری) در سخن علی (علیه السلام) نشان دادن مفهوم ریاست و مدیریت است. سرور یا سید همان مدیر بایسته ای است که به شیوه ی منطقی بر زیردستان حکم فرمایی می کند، مدیری که بر آن ها تحمیل نشده است و به اجبار بر آن ها فرمان نمی راند.

— «لا سیادةُ لمن لا سَخاءَ له»^۱: کسی که بخشندگی ندارد، سیادت ندارد.

— «بالجود تَسود الرجال»^۲: با بخشش است که انسان ها به سیادت می رسند.

پس سید و سرور (مدیر آرمانی) کسی است که زحمت زیردستان خود را بر دوش کشیده، پیوسته به یاریشان می شتابد، بخشنده و سخی است و با این دو صفت پیش از اینکه مدیریت آنها را به دست گیرد، قلب آن ها را مالک می شود. سید و سرور کسی است که با قدرتمندان سازش نمی کند، و در خود احساس قدرت می کند چون مالک قلب مردم است و نیازی به سازش کاری و پنهان کاری در زندگی ندارد؛ شیوه ی او صراحت و درستکاری است. همان گونه که سازشکاری نمی کند، اهل خدعه و فریب کاری هم نیست. به سبب حرص و طمع در گل و لای دنیا گیر نمی کند و زر و زیور او را نمی فریبد، هر چند گرانها باشد، زیرا او روشی استوار و اهداف ثابتی در زندگی دارد.^۳

این همان مدیریت مطلوب (آرمانی) است که می تواند راهش را در امواج زندگی باز نماید بی آنکه شرایط و عوامل فریبنده ای او را منحرف سازد. پس سید و سرور کسی است که متصف به این صفات پسندیده است و شایستگی سیادت را دارد و بدون این صفات نمی تواند حتی یک گام در تحقق اهدافی که برای خود و زیردستانش ترسیم نموده، به جلو بردارد.^۴

۱. الغرر ۴۰۳، ۶.

۲. همان ۳، ۲۰۷.

۳. محسن باقرالموسوی، همان اثر، ص ۱۵۴.

۴. سید هاشم محلاتی، زندگی نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ دوازدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۹۶.

— سیاست:

سیاست به معنای فن رهبری مردم، مفهومی است که بر آن اتفاق نظر است و لفظ آن برگرفته از «سایس یسوس» است و گفته می شود «سائس الخیل» یعنی کسی که به پرورش اسب مشغول است و اسبان را به میل خود رام و مطیع می نماید. این طقطقی در معنای سیاست می گوید: «سرمایه ی پادشاه است و حفظ جان و مال مردم است، دفع شرور و قلع و قمع فاسدان و منع ستمگری منجر به فتنه و آشوب به آن متکی است.»

بنابر این تعریف، سیاست معنایی مطابق با معنای مدیریت دارد؛ چون مدیریت نیز فن رهبری مردم است. سیاست و مدیریت هر دو در این حوزه دو چهره ی یک عمل محسوب می شوند. واژه ی سیاست در سخنان علی (علیه السلام) به معنای مدیریت بر انسان ها آمده است که معنای فراگیرتر از مدیریت می باشد؛ اما به معنای محدودتر هم آمده است، که همان مدیریت گروهی از مردم برای هدفی مشخص می باشد.^۱

۱- «ملاکُ السَّیاسه العَدل»: ملاک سیاست، عدالت و رزی است.^۲

۲- «رأس السَّیاسه استعمالُ الرِّفق»: اصل سیاست، مدارا و رزیدن است.^۳

سیاست در این متون به معنای فن مبتنی بر علم و تجربه است که طبیعت آن به خاطر تفاوت حوزه های اجرایی آن متفاوت است. پس سیاست وقتی ابزار حکومت یا ابزار مدیریت مؤسسه یا شرکت تجاری گردد متفاوت نیست بلکه همه ی این سازمان های اداری بر افراد و گروه هایی تکیه

۱. محمد مهدی ماندگار، خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، ناشر بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶.

۲. الغرر، ۶، ۱۱۶.

۳. همان، ۴، ۴۵.

دارند که آن‌ها به مدیریت نیاز دارند. مدیریت به فنی نیازمند است که آن فن، همان سیاست می باشد.

– رهبر (راعی):

راعی از رعایت است و به معنای حفظ و سیاست می باشد. خداوند می فرماید: «فما رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا»^۱ آن را سزاوار حقش رعایت نکردند. و هر که مراقب خود و دیگری باشد به او راعی اطلاق می شود.^۲

بنابراین مفهوم رعایت با مفهوم سیاست اختلاف زیادی دارد. اختلاف آن‌ها در این است که این لفظ شدت حفظ و مدارا و تحمل را نشان می دهد و لفظ راعی و رعیت به شیوه‌ی اسلامی مبتنی بر گرایش انسانی نزدیک تر است که حاکم و رئیس را به کار بستن مدارا و مهربانی با زیردستان بیشتر ملزم می کند.

۱- «العادل راع ينتظر احد الجزائين»: عادل، رهبری است که در انتظار یکی از دو پاداش است.^۳

پس رهبر کسی است که بین خود و دیگران به مساوات عمل می کند و آنچه را که برای خود دوست دارد، برای دیگری نیز دوست داشته، آنچه را برای خود نمی پسندد برای دیگری نمی پسندد، راعی و عدالت دو چهره از یک امر واحد هستند، و آن چنان با عدالت آمیخته است که تمایز بین آن‌ها مشکل است. عادل همان راعی است و بدون عدالت نمی تواند حقوق دیگران را رعایت کند. هر کس که دارای این ویژگی‌ها باشد، شایسته‌ی آن است که مردم از او پیروی

^۱. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۷.

^۲. راغب اصفهانی، همان اثر، ص ۱۹۸.

^۳. الغرر ۲، ۱۹.

^۴. محمد مهدی ماندگار، همان اثر، ص ۱۴۶.

نمایند، چون آنها در حقیقت از فضایل او پیروی خواهند نمود و چنین کسی مردم را به دنیای آکنده از ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌برد و چنین حاکمی عدالت پیشه به فضیلت می‌رسند.^۱

الف) وظایف مدیریتی

۱- آگاهی سیاسی از حوزه‌ی مسئولیت^۲: والیان باید از منطقه‌ی حکومت خود شناخت درستی داشته باشند؛ به ویژه اگر خود اهل آن دیار باشند. حضرت می‌فرماید: «مالک! بدان که من تو را به شهرهایی می‌فرستم که دستخوش دگرگونی‌ها گردیده، گاه داد و گاهی ستم دیده، و مردم در کارهای تو [به دقت] می‌نگرند.

۲- خود را در جایگاه رعیت پنداشتن^۳: از جمله قواعدی که حاکم می‌تواند براساس آن، درک درستی از انتظارات و خواسته‌های شهروندان داشته باشد، آن است که به مسائل جامعه همواره از موضع قدرت نگاه نکند؛ بلکه خود را در موضع افراد جامعه قرار داده، مسائل و مشکلات حکومتی را از دید آن‌ها بنگرد: «مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره‌ی تو آن می‌گویند که درباره‌ی آنان می‌گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان به زبان‌های بندگانش جاری ساخت.»^۴

۱. احمد اسلامی، مردم سالاری در نهج البلاغه با تأکید بر آراء امام خمینی (رحمه الله علیه)، چاپ اول، مؤسسه چاپ زیتون، ناشر انتشارات میثم تمار، پاییز ۱۳۸۰، ص ۷۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان.

۴. رسول سعادت‌مند، امام علی از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، ناشر انتشارات چاپخانه باقری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷.

۳- رفتار محبت آمیز با شهروندان^۱: حاکم باید با شهروندان با رحمت و محبت و شفقت رفتار کند تا احساس دوگانگی در اذهان جامعه پدید نیاید: «مهربانی بر رعیت را برای دل خود، پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباحث همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند، و دسته ی دیگر در آفرینش با تو همانندند. گناهی از ایشان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود، و یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می رود. به خطاشان منکر، و از گناهشان درگذر.»^۲

۴- پرهیز از استبداد^۳: تمام تصمیم گیری های حکومتی باید عاقلانه و براساس شریعت باشد و حاکم نباید بدون در نظر گرفتن مصالح دینی و منافع عمومی، به هر اقدامی دست بزند: «به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب، و مگو من مأمورم و مرا گمارده اند و من دستور می دهم و اطاعت من لازم است؛ چه این کار، دل را سیاه کند و دین را پژمرده و تباه و موجب زوال نعمت است و نزدیکی بلا و آفت، و اگر قدرتی که از آن برخوردار، تحولی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از تو است، بنگر... و پرهیز از این که در بزرگی فروختن، خدا را هم نبرد خوانی و در کبریا و عظمت، و خود را همانند او دانی، که خدا هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.»^۴

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. قدرت الله مشایخی، همان اثر، ص ۹۶.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. رسول سعادت‌مند، همان اثر، ص ۸۷.

۵- گزینش مشاوران صالح^۱: [مالک! انسان] بخیل را در رأی زنی خود در میاور که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از درویشی می ترساند، و نه ترسو را، تا در کارها سستت نماید، و نه آزمند را، تا حرص ستم را برایت بیاراید.

۶- گزینش وزیران و همکاران صالح^۲: بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و آنکه در گناهان آنان شرکت نموده؛ پس مبدا چنین کسانی محرم تو باشند که آنان یاوران گناهکارانند و ستمکاران را کمک یار و تو جانشینی بهتر از ایشان خواهی یافت که در رأی و گزاردن کار چون آنان بود و گناهان و کردار بد آنان را برعهده ندارد.^۳

۷- وضع نظام تشویق و تنبیه^۴: مبدا نکوکار و بدکردار در دیده ات برابر آید که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید، و درباره ی هریک از آنان، آن را عهده دار باش که او برعهده ی خود گرفت.

۸- تعیین وقت ملاقات با مردم^۵: بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین و در آن مجلس در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یاران را که نگهبانانند یا تو را پاسبان، از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم با تو گفت و گو کند. بی درماندگی در گفتار... دیگر نیاز مردم را برآوردن در همان روز که به تو عرضه دارند و...

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

۳. مهدی محمدی صیفار، اندیشه و اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، چاپ اول، نشر قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، جامعه شناسی، چاپ نگارش، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۴۵.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵. همان.

۹- حضور در بین مردم^۱: فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه ای است از تنگخویی و کم اطلاعی در کارها، و پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آن چه بر آن پوشیده است، باز دارد؛ پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید، و کار خرد بزرگ نماید.^۲

۱۰- گزارش کار به مردم^۳: اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار، و با این کار از بدگمانی شان در آر؛ که بدین رفتار، نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را بر آورده و رعیت را به راه درست واداشته.

۱۱- قانون مندی و نظم اجرایی^۴: پرهیز از شتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده یا سستی در آن چون انجامش ممکن گردیده، یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار است یا سستی ورزیدن آنگاه که آشکار است؛ پس هر چیزی را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار.

۱۲- بهره گیری از تجربه های حکومت عادل^۵: بر تو واجب است به خاطر داشتن آنچه بر [والیان] پیش از تو رفته است، از حکومت عدلی که کرده اند، و نت نیگویی که بر تو نهاده اند یا اثری که از پیامبر ما به جا است یا واجبی که در کتاب خدا است؛ پس اقتدا کن بدان چه دیدی ما بدان رفتار کردیم و بکوشی در پیروی آنچه در این عهدنامه بر عهده ی تو نهادیم.^۶

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. سروش عبدالکریم، مدارا و مدیریت، ص ۱۱۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

ب) وظایف فرهنگی – دینی

۱- توجه به حاکمیت مطلق الهی: زمامدار در حکومت اسلامی، براساس اصول و مبانی کلی و جهان بینی توحیدی براین باور است که قدرت الهی بالاتر از همه ی قدرت ها و همه چیز تحت قدرت او است؛ بنابراین، همواره خود را در محضر خداوند می بیند. حضرت به مالک می گوید: «ای مالک! تو از مردم برتری و من که تو را نصب کرده ام بالاتر از تو هستم و خداوند برتر از من و تو است، بنابراین همواره به عظمت و قدرت مافوق توجه کن و رفتار با شهروندان را با عنایت به قدرت خداوند تنظیم کن؛ پس چنان که دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو کند، تو هم از گناه رعیت درگذر.»^۱

۲- دوری از عیب جویان و چاپلوسان: از رعیت، آن را از خود دورتر و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید؛ که همه ی مردم را عیب ها است و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنها است. پس مبادا، آنچه را بر تو نهان است، آشکار گردانی و باید آن را که برایت پیدا است، بپوشانی... و شتابان، گفته ی سخن چین را میپذیر که سخن چین نرد خیانت بازد؛ هر چند خود را همانند خیرخواهان سازد.^۲

۳- گفتگو و انس با دانشوران جامعه: [مالک] با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار و نظمی را که مرد پیش از تو بر آن بوده اند برقرار سازد.^۳

^۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲. راه و روشن، ج ۳، محمدرضا زاده جویباری، ناشر: انتشارات نشر، نوبت چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۹.

^۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- توجه به سنت های پسندیده ی اجتماعی: آیین پسندیده ای را برهم مریز که بزرگان این امت بدان رفتار نموده اند و مردم بدان وسیلت به هم پیوسته اند و رعیت با یکدیگر سازش کرده اند و آیینی را منه که چیزی از سنت های نیک گذشته را زیان رساند تا پاداش از آن نهنده سنت باشد و گناهان شکستن آن بر تو ماند.^۱

۵- خود را خدمتگزار شمردن: بپرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه را کرده ای، بزرگ شماری یا آنان را وعده ای دهی و در وعده خلاف آری؛ که منت نهادن، اوج نیکی را ببرد و کار بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند.^۲

ج) وظایف سیاسی - اجتماعی

۱- عدل و انصاف: دادخواه مردم و خویشاوندان نزدیکت را از خود بده، و آن کس را که از رعیت خویش دوست می داری که اگر داد آنها را ندهی؛ ستمکاری و آنکه در بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش دشمن او بود... باید از کارها، آن را بیشتر دوست داری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند، و اداره را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر.^۳

۲- حسن ظن به شهروندان: رفتار تو چنان باید که خوش گمانی رعیت فراهم آید که این رفح دراز را از تو می زداید و به خوش گمانی تو آنکس سزاوارتر که از تو به دور نیکی رسیده.

^۱. داستان غدیر خم، سلسله موضوعات الغدیر، ج ۲۰، برگرفته از کتاب الغدیر، اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی، محمدحسن شفیعی شاهرودی، چاپ هفتم، قم، چاپخانه باقری قم مقدسه، ناشر: قلم مکنون ص ۸۴.
^۲. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۷۵.

^۳. محمد، محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی (علیه السلام)، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳- شناخت طبقات اجتماعی: بدان که رعیت را صنف‌ها است که کار برخی جز به برخی دیگر راست نیاید و به برخی از برخی دیگر بی‌نیازی نشاید.^۱ از آنان سپاهیان خدایند و دبیران که در نوشتن نامه‌های عمومی یا محرمانه انجام وظیفه نمایند و از آن کارها داورانند که کار به عدالت دارند و عاملانند که کار خود به انصاف و مدارا رانند، و از آنان اهل جزیه و خراجند، از ذمیان و مسلمانان، و بازرگانانند و صنعت‌گران و طبقه‌ی فرودین از حاجت‌مندان و درویشان.^۲

۴- دوری از فزون‌طلبی: پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری [بهره‌ی] همه مردم در آن یکسان است، و از غفلت در آن چه بدان توجه باید، و در دیده‌ها نمایان است. چه آن را که به ناروا ستانده باشی، از چنگ تو در آرند، و به زودی پرده‌ی کارها از پیش دیده‌ات بردارند، و داد از تو بستانند و به ستم دیده برسانند.

۵- اهتمام به محرومان جامعه.

۶- دقت در گزینش کارگزاران حکومتی.^۳

د) وظایف نظامی - امنیتی

۱- توجه به سپاهیان: پس سپاهیان به فرمان خدا، رعیت را دژهای استوارند و والیان را زینت و وقار. دین به آنان ارجمند است و راه‌ها بی‌گزند، و کار رعیت جز به سپاهیان قرار نگیرند و کار سپاهیان جز با خراجی که خدا برای آنان معین فرموده درستی نپذیرد تا بدان بر جهاد با

^۱ علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ج ۱، استانداران و فرمانداران، ص

۱۸۷.

^۲ همان.

^۳ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دشمن خود نیرومند شود و کار خود را بدان سامان دهند... و باید گزیده ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک یار، و از آن چه دارد بر آن ببخشاید؛ چندان که خود و کسانش را که به جایی نهاده اند شاید تا عزم همگی شان در جهاد با دشمن فراهم آید.^۱

۲- توجه به بخش اطلاعاتی و امنیتی: پس بر کارهای آنان [کارگزاران حکومتی] مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفاییده بر ایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهاشان، و ادا کننده آنها است به رعایت امانات، و مهربانی با رعیت، و خود را از کارکنان واپای. گر یکی از آنان دست به خیانتی گشود، و گزارش جاسوس تو بر آن خیانت هم داستان بود، بدین گواه بسنده کن، و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آن چه به دست آورده ای بستان.

۳- استقبال از صلح و ترک مخاصمه: از صلحی که دشمن، بدان خواند، و رضای خدا بدان بود، روی متاب که آشتی سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.^۲

۴- آمادگی در برابر دشمن: زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد و [گمین خود بگشاید] پس دوراندیش شو! و به راه خوش گمانی مرو، و اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه ی خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن.

۵- پرهیز از خونریزی و قتل نفس.^۳

ه) وظایف اقتصادی

– توجه به بخش اقتصادی:

۱. همان.

۲. محمد دشتی، امام علی و مسائل سیاسی، ص ۱۰۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در کار خراج چنان بنگر که صلاح خراج دهندگان در آن است؛ چه، اصلاح خراج و خراج دهندگان به صلاح دیگران است. و کار دیگران سامان نگیرد تا کار خراج دهندگان سامان نپذیرد. که مردمان همگان هزینه خوار خراجند و خراج دهندگان. و باید نگرستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج بود. که ستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود، و آنکه خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد، و کارش جز اندکی راست نیاید، و اگر از سنگینی [مالیات] شکایت کردند یا از آفتی به کشت رسیده^۱ یا آبی که از کشت هاشان بریده یا باران بدان ها نباریده [یا بذر زمین] بر اثر غرق شدن یا بی آبی تباه گردیده، بار آنان را سبک گردان؛ چنانکه میدانی کارشان سامان پذیرد، بدان... با آبادانی که در شهرهاست کنند و آرایشی که ولایت ها دهند نیز ستایش آنان را به خود کشانده ای... زمین جز با تنگدستی ساکنان آن ویران نشود، مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که والیان روی به گرد آوردن مال آرند و از ماندن خود بر سر کار اطمینان ندارند.^۲

(و) وظایف قضایی

— توجه به امر قضاوت: برای داوری میان مردم، از رعیت خود آن را گزین که نزد تو بهترین است. آنکه کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان وی را به لجاجت نکشاند، و در خطا پایدار نبوده، و چون حق را شناخت، در بازگشت بدان درنماند و نفس او به طمع ننگرد تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند و در شبهت ها درنگش از همه بیشتر باشد و حجّت را بیش از همه به کار ببرد و از آمد و شد صاحبان دعوی کمتر به ستوه آید و در آشکار گشتن کارها شکیباتر بود و

^۱. فاضل عباسی، الامام علی و منهجه فی القضاء، الغدیر، بیروت، ۱۹۹۹ م، ص ۲۴۰.

^۲. همان، ص ۲۴۱.

چون حکم روشن باشد، در داوری قاطع تر؛ آنکس که ستایش فراوان وی را به خودبینی نکشاند و خوشامدگویی او را نینگیزاند. و اینان اندک اند. پس داوری چنین کس را فراوان تیمار دار و در بخشی بدو گشاده دستی به کار آر؛ چنان که نیاز وی به مردمان کم افتد، و رتبت او را نزد خود چندان بالا بر که از نزدیکی کسی درباره ی وی طمع نکند، از گزند مردمان نزد تو ایمن ماند.^۱

— رکن قضایی حکومت اسلامی: قضاوت از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پس از آن، بدان اهتمام بسیاری داشتند. در دوران پیامبر و ابوبکر، به دلیل محدود بودن حوزه ی قضاوت، حاکم اسلامی به طور مستقیم آن را برعهده داشت. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در کنار امور اجرایی و لشکری، به کار قضاوت نیز رسیدگی کرد و در موارد ضروری، تصدی آن را به بعضی از صحابه، از جمله به حضرت امیر، وا می گذاشت و او را «قاضی هذه الامه»^۲ می دانست. امر قضاوت برخلاف مسئولیت های اجرایی، لشکری و دیوانی، بسیار دقیق، ظریف و مشکل است؛ بدین جهت حضرت به عامل قضاوت خود، شریع قاضی، می فرماید: «به مسئولیتی تکیه داده ای که جز نبی و وصی او یا آدم شقی آن را به عهده نمی گیرند.»^۳

گسترش قلمروی حکومت اسلامی، امر قضاوت را نیز متحوّل ساخت و خلیفه ی مسلمانان دیگر نمی توانست در همه ی دعاوی به داوری بنشیند؛ لذا به ناچار برای ایالات و شهرهای دیگر، قاضیانی را منصوب می کرد. خلیفه ی دوم، «ابو درداء» را قاضی مدینه کرد و قضاوت بصره را به

۱. نصرت الله جمالی، فرازی از سیره ی تبلیغی امام علی (علیه السلام)، چاپ اول، قم، چاپ شرف، انتشارات مهدیه قم، تابستان ۱۳۸۵، ص ۴۸.

۲. فاضل عباسی، همان اثر، ص ۵.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷.

«شریح» واگذاشت و «ابوموسی اشعری» را قاضی کوفه کرد.^۱ و قضاوت شریح تا زمان حضرت امیر (علیه السلام) تداوم یافت. سیاست حضرت در امور قضایی، مانند سیاستش در امور اجرایی بود. افراد نالایقی را که بر کرسی قضاوت تکیه زده بودند، عزل کرد و نظام «شایسته سالاری» را در نظام قضایی خود پدید آورد. در عهدنامه ی مالک اشتر با واگذاری مسئولان قضایی به مالک می گوید: «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت برگزین؛ از کسانی که مراجعه ی فراوان، او را در تنگنا قرار ندهد و بر خورد مخالفان با یکدیگر وی را به خشم و کج خلقی و اندارد؛ بر اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق، هنگامی که برایش روشن شد، بر او سخت نباشد.^۲ طمع را از دل بیرون کرده، در فهم مطالب به اندک تحقیق بسنده نکند؛ از کسانی که در شبهات از همه محتاط تر و دریافته تر و تمسک به حجت و دلیل از همه مصرتر باشد. با مراجعه ی مکرر شکایت کنندگان کمتر خسته شود و در کشف امور شکیباتر و هنگام آشکار شدن حق، در فصل خصومت از همه قاطع تر باشد.»^۳

اهمیت مسئله ی قضاوت از نظر امام علی (علیه السلام) تا آنجا بود که در کنار دستگاه قضایی به ابتکارهایی دست می زد، از جمله:

۱- قضای مظالم: هدف از ایجاد آن تحقیق و تفحص در مورد تظلمات و شکایت مردم از کارگزاران حکومتی، اعم از امیران سپاه و عاملان خراج، بیت المال و سایر امور اداری و قضایی بود. «ماوردی» با تصریح به اینکه این نوع قضاوت را نخستین بار حضرت ابداع کرد، می گوید:

۱. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان.

«به جز امام علی (علیه السلام) کسی از خلفای راشدین برای رسیدگی به مظالم قیام نکرد پس او نخستین کسی بود که بدین طریقت مشی نمود.»^۱

حضرت با تأسیس «بیت القمص» زمینه‌ی دریافت شکایات و تظلمات را فراهم آورد و کسانی که به هر دلیلی نمی‌خواستند به صورت شفاهی بر ضد کارگزاران شکایت کنند، شکایت خود را می‌نوشتند و در آن مکان قرار می‌دادند و امام از آن آگاهی می‌یافت. در شکایتی که یکی از دهقان‌های غیر مسلمان اهل یکی از ولایات، از کارگزار حکومتی داشته، حضرت بدان رسیدگی کرده است و در نامه‌ای به عامل حکومتی خود می‌نویسد: «اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که به آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری، ستمشان می‌ورزی و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگرستم دیدم چون مشرک اند، نتوانشان به خود نزدیک گرداند، و چون در پناه اسلامند، نشاید آن‌ها را راند،^۲ پس در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز، گاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی به حسب رفتارشان دورتر.»^۳

۲- قضای حسب: حسب و وظیفه‌ی دینی است که از باب امر به معروف و نهی از منکر برای سالم‌سازی جامعه از منکرات انجام می‌گیرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود گاهی به بازار مسلمانان می‌رفت و از وضعیت معاملات روزمره‌ی مردم و از چگونگی وزن و ترازو و کم‌فروشی و گرانفروشی آگاه می‌شد و فرمود: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا»^۴ این شیوه در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) نیز جاری بود. گاهی حضرت برای سرکشی به کوچه و بازار مسلمانان می‌رفت و در برخورد با مردم، آن‌ها را به رفتار درست اسلامی در خرید و فروش و معاملات و معاشرت

۱. علی بن محمد، ماوردی، الاحکام السلطانیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق، ص ۷۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۹.

۳. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۲، انتشارات بی‌جا، بی‌تا، ص ۹۵.

۴. علی بن محمد، ماوردی، همان اثر، ص ۲۵۳.

های خود سفارش می کرد، در مورد چگونگی نرخ ها در بازار می پرسید و از حيله و غش در معامله و کم فروشی و کلاهبرداری نهی می کرد و در مواردی که خلاف می دید، برخورد می کرد.^۱ از مواردی که حضرت، مردم را در بازار نصیحت می کرد، چنین است: «ای گروه تاجران! طلب خیر را پیشه، و از طریق آسان گیری خود را خوشبخت سازید. به مشتریان نزدیک شوید و خود را به بردباری زینت کنید، از سوگند و از دروغ پرهیزید، از ستم بترسید و درباره ی مظلومان انصاف به خرج دهید و از ربا پرهیزید و در ترازوهایتان استیفای کامل کنید و کم فروشی نکنید و در زمین فساد ننمایید.^۲

در سر تا سر نوشتار دو مسئله اساسی در کانون بررسی قرار داشت؛ یکی مسئله ی ساختار حکومت امام علی (علیه السلام) و دیگری مفهوم مدیریت در سخنان امام علی (علیه السلام) می باشد که از آن نتیجه ی ذیل به دست آمده:

۱- گستردگی قلمروی حکومت اسلامی به گونه ای بود که اداره ی آن به صورت متمرکز غیرممکن می نمود؛ بنابراین حضرت علی (علیه السلام) اداره ی برخی از ولایات پیرامون مرکز خلافت را به والیان وا می گذاشت و تمام امور حکومتی را بدان ها تفویض می کرد و از این جهت می توان حکومت گسترده ی پس از فتوحات را نوعی حکومت فدرالی نامید.

۲- حکومت امام علی (علیه السلام) دو رکن اساسی اجرایی و قضایی داشت که رکن اجرایی آن، شامل نهادهای حکومتی و تشکیلات اداری گسترده ای می شد که مهم ترین آن ها عبارت بود از: ۱- نهاد خلافت ۲- نهاد امارت و ولایت ۳- نهاد کارگزار حکومت ۴- نهاد دیوانی.

۳- گفتیم که مدیریت از نظر امام علی (علیه السلام) یک عمل مکانیکی نیست بلکه مجموعه صفات و خصلت هایی است که از اجتماع آن ها مدیر خوب و بایسته و مدیریت نیکو به وجود می

۱. فاضل عباس، همان اثر، ص ۱۲۳.

۲. ابن ابی شعبه، تحف العقول، ص ۱۵۱، اقتباس از دانش نامه امام علی (علیه السلام).

آید. این ویژگی ها همان تدبیر فرماندهی قدرت سروری و سرور و سیاست و رهبر راعی است که

بدون این ها مدیریت خوب به وجود نمی آید.

فصل سوم:

آموزه های علوی در عرصه سیاست

آموزه های علوی در عرصه سیاست

آموزه های علوی در عرصه ی سیاست، مشتمل بر چیستی سیاست و حکومت، ویژگی های حاکم اسلامی، روش های سیاسی، آزادی و حقوق سیاسی مردم، اهداف سیاست اسلامی و مانند این ها است. سیاست علوی با نگرش که به آدم و عالم دارد و هستی شناسی، خدا شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی معینی را ارائه می کند، رویکرد جدیدی به مسائل سیاسی به ما می بخشد و مطالب مهمی به عرصه ی سیاست می افزاید.

قلمرو سیاست دینی در کلام علوی، حداکثری است؛ البته نه در علم سیاست یا جامعه شناسی سیاسی، بلکه در حوزه کلام سیاسی، فقه، حقوق سیاسی و اندیشه سیاسی. اینک به پاره ای از آموزه های امیرالمؤمنان (علیه السلام) درباره ی مسائل سیاسی اشاره می کنیم:

۱- نگرش امام به سیاست مداری و حکومتداری

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علما پیمان نکرده بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها نمی نمودم و آخر خلافت را به کاسه ی اول آن سیراب می کردم؛ آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی، بی ارزش تر است.^۱

امام به رغم این نگرش، از ضرورت حکومت نیز سخن می گوید و وجود زمامداری نیک یا بد را برای مردم لازم می شمرد.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. شرح نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- ویژگی سیاست اسلامی

از ویژگی های سیاست علوی، پیوند ناگسستنی میان ارزش های اخلاقی و سیاست اسلامی است. امام خطاب به مالک اشتر می فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار بده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چوپان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.»^۱

ویژگی دیگر در سیاست اسلامی این است که حقوق دولت و مردم به صورت طرفین است؛ یعنی هم مردم بر حاکم حق دارند و هم حاکم بر مردم و اگر حق به سود کسی اجرا شود، ناگزیر روزی به زیان او نیز به کار می رود و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت؛ بنابراین حق و تکلیف در مقایسه با یکدیگر تضایف و همنشینی^۲ دارند و هر صاحب حقی را مکلف و هر مکلفی را صاحب حق می کنند و فقط خداوند سبحان است که صاحب حق و بدون تکلیف است و با قدرت و حکمت و عدالتش برای مردم حقوقی فرض کرده است.^۳

حضرت علی (علیه السلام) به همین دلیل، اصلاح مردم و زمامداران را به یکدیگر وابسته می داند.^۴ ویژگی دیگر سیاست علوی، پرهیز از نیرنگ است. او در این باره فرمود:

«سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست. معاویه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ، ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. محمد کاظم فاضل مشهدی، نظام نامه حکومت، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۳ش، ص ۹۴.

۳. مهدی مهریزی، هادی ربانی، امام علی (علیه السلام) از نگاه دانشوران، ج ۱، ص ۱۱۰؛ فرازی از سیره تبلیغاتی امام علی (علیه السلام)، نصرت الله جمالی.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

انکار است. روز رستاخیز در دست هر حیل‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند! من با فریبکاری غافل گیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.^۱

۳- ویژگی‌های حاکم اسلامی

حضرت علی (علیه السلام) در سراسر نهج البلاغه و سایر مجامع روایی از ویژگی‌های حاکم اسلامی سخن گفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

الف) ضرورت خودسازی: حضرت در نامه ی ۵۳، مالک اشتر را به رام کردن نفس و نظارت بر آرزوها، خودسازی سفارش می‌کند. او به همه ی کارگزاران کشور سفارش می‌کند تا با خودسازی بتوانند به سیاست توحیدی و اسلامی دست یابند.^۲ امام در حکمت‌های خویش می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم ساخته، پیش از آنکه به آموزش دیگران پردازد، باید خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت‌کننده، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.»^۳

ب) ضرورت علم و آگاهی حاکم اسلامی.^۴

ج) اجرای احکام الهی و زنده نگه داشتن سنت پیامبر و جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان و رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم.^۵

د) عدالت‌ورزی‌ها و هدایت‌سازی و مقابله با بدعت‌های اجتماعی.^۶

۱. همان، خطبه ۲۰۰.

۲. حسین ایمانی، برکرانه کلام امام علی (علیه السلام)، ص ۱۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۴. همان، خطبه ۳.

۵. همان، خطبه ۱۰۵.

۶. محمد دشتی، امام علی و مسائل سیاسی، ص ۹۶-۷.

ه) پرهیز از خودبزرگ بینی و تعصّب و تفاخر جاهلی و انکار نعمت های الهی و استناد

کارهای نادرست به خداوند!^۱

و) بخیل و نادان و ستمکار نبودن حاکم: شما دانستید که سزاوار نیست، بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمانان، ولایت و رهبری یابد. و امامت آنان را عهده دار شود تا در اموال آن ها حریص گردد. نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد که با ستم، حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند. حضرت در خطبه ۱۳۲ و ۱۳۱، حفظ نوامیس مردم، پاسداری از خون و بیت المال، اجرای احکام الهی، پرهیز از بخل و جهل و تجاوز به حقوق و حیف و میل و تبعیض و رشوه خواری، عمل به سنت، خداگرایی، اصلاح مردم، دفاع و حمایت از ستمدیده، مبارزه با ستمگران، اجرای عدالت بر ستمگران، حق گرایی و قاطعیت را از ویژگی های سلبی و ایجابی حاکم اسلامی می داند و در نامه ی دهم علل طرد معاویه از حکومت اسلامی را فرو رفتن در زینت ها، فریب خوردن از لذت ها، اسیر و مطیع دنیا شدن، رفاه و شیطان زدگی، عدم لیاقت رهبری، منافق و کوردل بودن، پذیرش مکرها و دروغگو بودن معرفی می کند.^۳ در خطبه سوم به عدم لیاقت ابوبکر برای تصدی خلافت، و نفی ویژگی های حاکم اسلامی و عدم کار آیی عمر و نیز بی لیاقتی عثمان اشاره می کند و آفات رهبری را بیان می فرماید.^۴

۴- آزادی های سیاسی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. مهدی مهریزی، همان اثر، ج ۱، ص ۴۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۴. علی اکبر ارشادی، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۳ (نبوت و امامت به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵.

از عناصر مهم در فلسفه و اندیشه ی سیاسی، مقوله ی آزادی سیاسی و اجتماعی است که مبانی و مصادیق آن به فراوانی در سنت علوی مطرح شده است؛ برای نمونه، حضرت در ماجرای بیعت، مردم را آزاد گذاشت و حتی از کسانی چون عبدالله بن عمر، محمد بن عمر بن مسلمه، اسامه بن یزید، حسان بن ثابت و سعد بن مالک نیز به زور بیعت نگرفت، یا مردم رقه را برای پل سازی در جنگ صفین مجبور نکرد؛^۱ ولی از افشای ماهیت عالم نماها نیز دست برداشت و ماهیت عمروعاص^۲، معاویه^۳، مغیره^۴ و اشعث بن قیس^۵ را برای مردم افشا کرد.

امام به رغم پذیرش آزادی سیاسی مردم از هدایت منحرفان دست نمی کشید و با سخنرانی و موعظه به آنان آگاهی می بخشید؛ برای نمونه، خوارج را از فریب معاویه آگاه کرد و به کجی ها، شبهه ها و تأویل های آنان پاسخ داد.^۶ در هدایت خلیفه ی اول نیز فراوان کوشید.^۷ امام اهانت کنندگان و شکست خوردگان جنگ را می بخشید و اهانت های خوارج را

تحمل می کرد و با مخالفان خود برخورد مسالمت آمیز داشت.^۸

نتیجه ای که از این فصل می توان گرفت اینکه، نظریه پردازان درباره ی سیاست تعاریف گوناگونی از نسخ توصیفی یا تجویزی یا مختلط ارائه کرده اند و برای آن شاخه ها و زیر بخش هایی بیان داشته اند و قلمروی دین را در عرصه های مختلفی مانند مدیریت، تربیت علوم طبی و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

۳. همان، نامه ۱۷.

۴. همان، خطبه ۱۳۵.

۵. همان، خطبه ۱۹.

۶. همان، خطبه ۱۲۲.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۰.

۸. علی اکبر ارشاد، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، نبوت و امامت، ج ۳، ص ۷۶.

بهداشتی و فقه و حقوق و عقاید پنداشتند که در هر قلمرویی می توان به آن آرمان اصلی (علوی)

رسید.

بخش سوم:

رهبری امام خمینی (قدس سره)

فصل اول:

اهداف و آرمان های امام خمینی قدس سره در تشکیل حکومت اسلامی

اهداف امام خمینی (رحمه الله علیه)

بدیهی است که داشتن تصویری روشن و کامل از
مبانی عقیدتی و هدف های امام با مطالعه تمامی

آثار قلمی و گفتاری و توجه به سیره ی عملی ایشان امکان پذیر خواهد بود. امام خمینی (رحمه الله علیه) مسلمانی شیعه مذهب و سخت معتقد به وحدت امت اسلام (قطع نظر از گرایش های مذهبی آنان) در مقابل استعمارگران و دشمنان اسلام بود. دعوت به وحدت، بخش مهمی از پیام ها و سخنرانی های امام را به خود اختصاص داده است.

امام خمینی بارها تأکید می کرد که انقلاب اسلامی با هدف های سلطه گرایانه ی سران و هیأت حاکمه آمریکا و غرب و شوروی (سابق) دشمن دارد. نه با ملت های این ممالک که خود قربانی استعمارگر نو بینند. شعار امام خمینی مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم بود و می فرمود: «نه ظلم به دیگران می کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می رویم.»^۱

استقلال، آزادی و رهایی از اختناق
۱- نجات کشور: «عزیزان من! همت کنید و زنجیرهای اسارت را پاره کنید و مهره های خیانتکار را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کنید و دست مهره دارهای سودجو را از - کشورهای اسلامی قطع کنید. سعادت و آزادی و استقلال پشت سد مهره های داخلی و مهره دارهای خارجی است. سدها را ویران کنید و درهم شکنید و کشور را نجات دهید.^۲ امام خمینی آنچنان با اقتدار شگفت آور طعم تلخ شکست را به کام ابرقدرت آمریکا چشاند که شیرینی ده ها سال لذت سیطره بر ایران را از یاد او برد. سیلی امام خمینی به آمریکا برای همیشه چهره ی او را نیلی کرد و هیمنه ی ابرقدرتی او را درهم شکست و ملت مظلوم و ستم دیده ی ایران را از چنگال اسارت او درآورد و بر شانه های آمریکا سوار کرد.»^۳

۲- فریاد آزادی و استقلال و مسئولیت نسبت به نسل آینده
«درد ملت که الان فریادش بلند است، همه ی فریاد این است که ما آزادی می خواهیم، ما استقلال

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۸۸.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۰۴، سخنرانی ۵۷/۷/۲۰.

۳. محمدرضا اکبری، سیمای امام خمینی، چاپ دهم، انتشارات پیام عترت، باییز ۱۳۷۸، ص ۱۶۰.

می خواهیم، ما نمی خواهیم که این مخازن ما را به باد فنا بدهد. بعد از بیست سال دیگر نه نفت داریم، زراعتمان را هم که از بین بردند، هیچ چیز نداریم. وقتی هیچ چیز را ندارد این ملت، آن وقت چطور زندگی کند؟ این نسل آینده چطور زندگی باید بکند؟ ما مسئولیم نسبت به نسل آینده.^۱ استقلال و آزادی، این دو اصل از ابتدای انقلاب در شعارهای مردم متجلی شد و پس از انقلاب نیز خون هایی به پای آن ریخته شد تا دچار خدشه نشوند. امام خمینی (رحمه الله علیه) بدبختی مسلمانان را عدم استقلال کشورهایشان و دخالت اجانب در امور آنها می دانستند و معتقد بودند که هر کس با اعمال و کردارش باعث شود که این اصل خدشه دار شود، خائن به اسلام و کشور خود است.^۲

۳- آزادی و استقلال امت:

«ما می خواهیم یک ملت را آزاد کنیم، ما می خواهیم یک امت را آزاد کنیم، ما می خواهیم یک ملت را مستقل کنیم، ما می خواهیم از زیر بار آمریکا و انگلستان و روسیه بیرون برویم؛ البته فداکاری می خواهد، جوان دادن می خواهد، حبس می خواهد، ده سال حبس می خواهد. لازم است این امور، همه چیز لازم دارد و ما اصلاً در این معنا ناراحت نیستیم که داریم حبس می رویم. جوان های ما دارند از بین می روند، برای اینکه در مقابل حق است، برای خداست.^۳ بنابراین درمی یابیم که امام خمینی آزادی را همچون بسیاری از فلاسفه و حکیمان حقی اولیه برای عموم بشریت قلمداد می کند و بر همین اساس آنان را برای گرفتن چنین حقی که از حقوق طبیعی است، ترغیب می نماید. تکیه گاه و استدلال امام در مورد طبیعی بودن آزادی برای نوع بشر و اینکه حقی از حقوق طبیعی و فطری او می باشد. نص اسلام یعنی کتاب و سنت است. چه براساس قرآن انسان «اما شاکراً و اما کفوراً»^۴ است. امام علی (علیه

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۳۵، سخنرانی ۵۷/۸/۲.

۲. قدرت الله بهرامی، مهدی نظریور، انقلاب اسلامی و انقلاب های جهان، ص ۳۰۴.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۳۹، سخنرانی ۵۷/۸/۳.

۴. «خواه سپاسگزار باشد و خواه ناسپاس»؛ سوره انسان (۷۶)، آیه ۳.

السلام) نیز می فرماید: «ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» یعنی هرگز بنده ی دیگری مباش، درحالی که حقیقتاً خداوند یکتا تو را آزاد قرار داده است.^۱»

۴- هدف و برنامه ی نهضت:
مردم از اختناق و خیانت های پنجاه ساله به جان آمده و برای مطالبه ی حقوق اولیّه ی

خود قیام نموده اند، ما آنان را در این راه حیاتی مشروع چه زمانی که در ایران بودیم و چه در خارج ایران تشویق می کنیم...
هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ی ما تحصیل آزادی و استقلال است و تصفیه ی وزارت خانه ها و حذف مادّه هایی که رضا شاه و شاه فعلی با سرنیزه در قانون^۲ گنجانده اند و حذف مواد مربوط به سلطنت مشروطه. ضرورت تشکیل حکومت برای تحقق آزادی، امنیت، گسترش عدالت، تعلیم و تربیت شهروندان، حفظ نظم، رفع ستم و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی ترین احکام عقلی است که مورد تأیید شرع و وحی نیز قرار گرفته است. جایگاه و ارزش امنیّت در جامعه نگاه امام خمینی به گونه ای است که وجود امنیّت در جامعه را پیش شرط همه ی لذّت ها و خوشی های دنیوی قلمداد می کند و معتقد است سعادت دنیوی بدون وجود امنیّت امکان پذیر نیست، و به این دلیل دولت اسلامی را موظف به تأمین سعادت دنیوی شهروندان و ضامن حفظ امنیّت آنان می داند.^۳

۵- تز آزادی و استقلال:
ما حقمان را می خواهیم، ما آزادی می خواهیم، این ارتجاع است؟ مال ما را بردن ارتجاع نیست؟ تمدن است؟ مالمان را می خواهیم ندهیم، مرتجع هستیم؟! ما را در قید و بند می خواهید نگه دارید و اسیر تا آخر نگه دارید، شما

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، تدوین و جمع آوری سید رضی.
۲. محمدحسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی، چاپ دوم، ناشر معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر، آثار امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۴، سخنرانی ۵۷/۸/۱۱.

۴. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۵۴.

مرتجع نیستید؟ اما ما که می‌گوییم آزاد می‌خواهیم باشیم، ما مرتجع هستیم؟! اگر ما دست برداریم از آن تز خودمان از این مقصد خودمان تا آخر زیر بار این ظلم و این ستم، تا آخر باید باشیم.^۱ از نظر امام خمینی آزادی قابل

نادیده انگاشتن نیست، بنابراین شایسته نیست که مردم از آن صرف نظر کنند، آزادی نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را از مردم سلب نماید. پس آزادی حقی است خدادادی که مردم باید آن را طلب و حکومت‌ها باید باید آن را رعایت کنند.^۲

۶- مملکت آزاد و مستقل:

این‌ها آزادی می‌خواهند که همه‌ی بشر می‌خواهد، استقلال می‌خواهند که هر کس می‌خواهد و می‌خواهند که دست‌اجانب از مملکتشان کوتاه باشد، می‌خواهند که اقتصاد مملکتشان به دست خودشان اداره شود، می‌خواهند فرهنگ مملکتشان را خودشان مستقلاً اداره بکنند، می‌خواهند ارتش را دیگران اداره نکنند، مستشارهای آمریکایی نیابند و ارتش را قبضه نکنند، می‌خواهند پایگاه‌های آمریکا از مملکتشان برداشته بشود، یک مملکت آزاد و مستقل باشد.^۳ همانطوری که درباره‌ی هرفرد مسأله‌ی استقلال و عدم استقلال مطرح است، درباره‌ی جامعه نیز چنین مسأله‌ای در سطحی بسیار بالاتر مطرح است. با یک نگاه سطحی به نقشه‌ی سیاسی جهان مشاهده می‌شود که بعضی از کشورها فرمانده هستند و بعضی فرمانبر. در کشور ما نیز قبل از انقلاب این وضع حاکم بود. غرب و به خصوص آمریکا با تاراج منابع اقتصادی ما به شکل‌های گوناگون کشور ما را به صورت مستعمره درآورده بود، به طوری که در هیچ مورد ما به خود متکی نبودیم، ولی این ملت تصمیم گرفت با همتی مردانه قید و بندهای بندگی را پاره کند و استقلال سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و فکری خودش را به دست آورد و

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۵، سخنرانی ۵۷/۸/۱۱.

۲. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، ص ۳۲۹.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، سخنرانی ۵۷/۸/۲۷، ص ۸۳.

خودش برای خودش فکر کند و تصمیم بگیرد.^۱

۷- استقلال و آزادی از حقوق اولیّه ی بشر:
«و مردم که قیام کرده اند، آزادی می‌خواهند. فریادشان این است، که ما آزادی می‌خواهیم و استقلال می‌خواهیم، این مردمی که آزادی و استقلال می‌خواهند. آن‌ها وحشی نیستند. این‌ها متمدنند که آزادی و استقلال می‌خواهند، وحشی‌ها آن‌ها هستند که استقلال و آزادی را از آن‌ها گرفته اند، نه این‌ها که آزادی و استقلال را می‌خواهند. استقلال و آزادی دو تا چیزی است که همه ی بشر، از حقوق اولیّه ی بشر است و همه ی بشر این را مطلع هستند، آن‌که سلب می‌کند این را از مردم، او وحشی است، آن‌کسی که این حق را می‌خواهد، او متمدن است.^۲ بنابراین به این دلیل که خداوند صاحب قدرت، اداره، اختیار است، نماینده و خلیفه ی او نیز به این صفت موصوف می‌باشد. به علاوه او انسان را به گوهر عقل و اندیشه مزین ساخته و در او نفس ناطقه قرار داده است. تعقل و اندیشه جز بدون آزادی و اختیار تحقق پذیر نیست، چه آزادی شرط عاقل و خردمند بودن است. آری آزادی، بخشی از فطرت موجودی انسان را تشکیل می‌دهد و جز احکام فطرت انسان است، و چون سایر احکام فطری از جمیع احکام بدیهیه بدیهی تر است، زیرا که در تمام احکام عقلیه حکمی که بدین مشابه باشد که احدی در آن خلاف نکند و نکرده باشد نداریم.^۳»

۸- آزادی مطبوعات و تبلیغات:

گناه آن‌ها، گناه این اشخاصی که به قول شما مجرم سیاسی هستند این است که در مقابل ظلم تو، در مقابل اختناق همه جانبه ی تو گفتند که آقا چرا، چرا مردم را این طور اسیر می‌کنی؟ در مقابل خیانت‌های تو می‌گویند چرا- به

۱. رسول سعادت‌مند، درس‌هایی از شجاعت و پایداری، چاپ اول، چاپ قدس، انتشارات تسنیم، ۱۳۸، ص ۲۴.

۲. صحیفه امام، ج ۲۲، ص ۸۶، سخنرانی ۵۷/۸/۲۸.

۳. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی، پیامدها و زمینه‌ها، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ناشر دفتر نشر معارف، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۵.

چیز- به آمریکا همه ی چیزها را دادی؟ کسی که این
چرا را دارد می گوید، می گوید به ما بدهید، می
گوید استقلال ما می خواهیم، مملکت می خواهیم مال
خودمان باشد، نمی خواهیم مملکت مال دیگران باشد،
می خواهیم آزاد باشیم، می خواهیم مطبوعاتمان
آزاد باشد، می خواهیم رادیو و چیزهای آلات تبلیغی
مان آزاد باشد، این جرم است؟!...

ملت ایران داد دارد می زند که آزادی من می
خواهم، داد دارد می زند که من استقلال می خواهم،
او داد می زند آزادی می خواهم.^۱ در اندیشه ی
سیاسی امام خمینی مطبوعات نقش بسیار مهمی در
جامعه دارد. او مطبوعات را منعکس کننده ی آرمان
های ملت دانسته است. در دیدگاه امام نشریات و
مطبوعات نباید ابزار دستگاه حاکم باشند و توجهی
به نظریات مردم جامعه ی خویش نکنند. همیشه تأکید
ایشان به مطبوعات، حرکت در مسیر ملت بوده است.^۲

۹- ارزش آزادی و استقلال:

مردم می خواهند که انسان باشند. مردم ایران
می خواهند آدم باشند نه اینکه تحت نظارت یک
اشخاصی که هیچ چیز ندارند. آن وقت یک مردمی که
قیام کرده اند و بچه هایشان را و جوان هایشان را
دارند فدا می کنند برای آزادی، برای استقلال،
برای اسلام، برای حکومت عدل...

مردم ایران حرفشان واضح است، دارند داد می
زنند. از بچه دبستانی و تا دبیرستانی- تا عرض می
کنم که- همه جا تا برسد به پیرمردها، تمام مدارس
ایران، جوان های ایران در مدرسه، در دانشگاه،
در هر جا فریادشان این است که ما آزادی می
خواهیم، ما استقلال می خواهیم، ما یک
حکومتی که استقلال را از ما سلب کرده است این را
نمی خواهیم... این ملتی که الان پانزده سال است
(بیشتر) قیام کرده است و یک سال است که دائماً
دارد خون می دهد، دائماً دارد جوان هایش را
فدا می کند، این ها چه می خواهند؟ این ها چه
ارزشی قائلند برای این آزادی و استقلال که
جوانشان را می دهند و مع ذلک باک ندارند؟ باید

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۵۲، سخنرانی ۵۷/۹/۲.

۲. رسول سعادت‌مند، درس‌هایی از شجاعت و پایداری، چاپ دوم،
۱۳۹۰، ص ۸۶.

کمک کنید به این ها، باید به مردم بگویید، به مردم این حدود بگویید که ایران یک همچو چیزی می خواهد.^۱

در نگاه امام، آزادی انسان، جلوه ی توحید است، و بالطبع مخالفت و ایستادن در برابر این آزادی، مخالفت و ایستادن در مقابل اندیشه ی توحیدی است؛ و شأن همه ی موحدان مبارزه در راه گسستن کند و زنجیرهای اسارت انسان و جامعه است تا در بستر چنین آزادی مسیر تحوّل انسان به سوی حق میسر شود. از این روست که شأن دین آزادی است و دین در بستر آزادی، آدمی را به کمال می رساند؛ و شأن پیام آوران الهی و اولیای خدایی همین است.^۲

۱۰- حکومت امین:

ملت ایران الان در مقابل همه ی این ها ایستاده است و می گوید که ما منافعمان برای خودمان می خواهیم باشد و ما می خواهیم آزاد باشیم، می خواهیم مستقل باشیم، ما یک حکومت عدل اسلامی می خواهیم، نه حکومت جائری که همه چیز ما را به باد بدهد. ما یک حکومت امینی می خواهیم که امین باشد برای مردم و ما داریم در ایران در خارج ایران مردم امینی که می توانند جانشین بشوند از برای این آدم و این دستگاه.^۳

بررسی آرای امام خمینی (قدس سره) نشان می دهد که حکومت مورد نظر او حکومتی است که براساس عدالت بنا شده باشد و بر مبنای عدالت نیز اداره گردد. بنابراین در چنین حکومتی رهبران و زمامداران جامعه نیز باید عادل باشند و همچنین همین عدالت می تواند صفت و خصلت نهاد حکومت باشد. این است که در بیانات و آثار امام خمینی (قدس سره) تعبیری چون حکومت عدل، حکومت عادل، حکومت عادل و یا... به کار رفته است.^۴

۱۱- قیام ملت برای آزادی، استقلال و حکومت

عدل:

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۶۰، سخنرانی ۵۷/۹/۳.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، عارض خورشیدی، ص ۳۵۶.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۱۴، سخنرانی ۵۷/۹/۵.

۴. دکتر محمدحسین جمشیدی، همان اثر، ص ۴۸۶.

آن‌ها که قیام کرده اند برضد این، نه اینکه یک مردمی هستند که می‌خواهند شلوغ کاری بکنند این کارها را می‌کنند، این مردمی هستند که حق می‌گویند، حق خودشان را طلب می‌کنند. آزادی حق مردم است، استقلال یک مملکت حق اهل یک مملکت است که طلب استقلال بکنند در مملکت...

بگویید به مردم اینجا که مردم ایران که قیام کرده اند، برای یک مطلب واضحی است که همه ی بشر قبول دارد که آزاد باید باشد. نباید هی در حبسش کنند، نبایش جلوییش بگیرند که حرف نزن، بیخ گلوییش را فشار بدهند که نباید یک کلمه حرف بزنی، قلمش را بشکنند که نباید بنویسی. قلم‌ها را این‌ها شکستند، قدم‌ها را شکستند در این پنجاه سال، حبس‌ها پر بود از اشخاصی که آزادی می‌خواستند در این پنجاه سال. حالا قیام کرده اند و حقوق واضح ملی خودشان را، آنکه از حقوق بشر است و از اولین حقوق بشر است، آزادی، استقلال، حکومت عدل، این را می‌خواهند مردم.^۱

آزادی که از امهات مسائل و حقوق افراد است و انسان بدون آن انسانیت خود را از دست می‌دهد، چه انسان به دلیل آزادی، عقل و توانایی از سایر جانداران امتیاز یافته است؛ اگر اینها از انسان گرفته شود، دیگر انسانیت و هویت انسانی برای او باقی نمی‌ماند و آزادی تنها و تنها در سایه ی عدل و قسط است که فراهم گردد. انسان عادل، مقسط و عدالت‌گستر، انسان آزاد- به معنای دقیق کلمه- است. جامعه ی عادلانه نیز جامعه ای آزاد است. استقلال نیز بالطبع حاصل عدالت و قسط در جامعه است.^۲

۱۲- از بین بردن اختناق:

این نهضتی که ایران به پا کرده است به آخر برسانیم. دست اجانب را از این خزائن ملی کوتاه کنیم و دست اجانب را از مسائل دینی مان کوتاه کنیم و این اختناقی که از همه ی اطراف بر ما سلطه داشت و این اختناق را از بین ببریم و مملکت برای خودمان باشد. خودمان اداره اش بکنیم،

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۰۰، سخنرانی ۵۷/۹/۱۸.

۲. دکتر محمدحسین جمشیدی، همان اثر، ص ۳۲۹.

خودمان چه، نمی‌توانیم اداره بکنیم؟! مگر دزدی باید کرد؟ حتماً باید یک دزدی باشد تا بتواند اداره کند؟! این همه مردم امین که ما داریم در خارج کشور، در کشور که این‌ها همه تحصیل کرده، همه جهات را می‌دانند. در خارج تحصیل کردند، مطلع هستند، امین هم هستند. یک دزدی را برمی‌داریم، یک امینی را جایش می‌گذاریم، مملکت به هم می‌خورد؟! خیر، باید مسئله‌ی انتقال قانونی باشد. اینقدر ادراک نمی‌کنید که مسئله، مسئله‌ی انقلاب است، نه یک مسئله‌ی یک رژیم با رژیم دیگر، مسئله انقلاب است.^۱

انقلاب اسلامی، قیام برای خدا و نهضت در راه اوست و چنین انقلابی صرفاً با تکیه بر او انجام می‌گیرد و پشتوانه اش نیز اوست. چنین نهضتی از خلوص و پاکی تام برخوردار است و لذا در آن شکست مطرح نیست بلکه مهم ادای مسئولیت و تکلیف است تا حقوق در جایگاه حقیقی خود قرار گیرد. انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ی بارز قیام و نهضت برای خداست.^۲

کل بحث این فصل در مورد اهداف و آرمان‌های امام راحل (قدس سره) در مورد استقلال و آزادی و رهایی از سلطه‌ی شاهنشاهی و سلطه‌ی هر قید و بندی است. استقلال کشور، استقلال فرد در هر مسائلی از زندگی و کشورداری و آزادی از هر قید و بندی که انسان را گرفتار خود می‌کند و همچنین رهایی از اختناق که در کشور (در زمان محمدرضا پهلوی) حاکم بود.

فصل دوم:

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۱۱، سخنرانی ۱۳/۱۱/۵۷.
۲. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ چهاردهم، انتشارات صدرا، فروردین ۱۳۸۸، ص ۹۵.

علل و نتایج پیروزی انقلاب اسلامی

آثار و نتایج انقلاب

تحقق وعده های امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حادثه ای داخلی برای تغییر یک رژیم سیاسی نبود، بلکه همانگونه که بسیاری از دولت مردان آمریکایی و اسرائیلی و اروپایی در خاطرات خویش از آن روزها تعبیر کرده اند، انقلاب از دیدگان آنان زلزله ای ویرانگر برای جهان غرب بود، و امام تمام آرزوهای آن ها را بر باد داد.

الف) سقوط رژیم سلطنتی و شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی

۱- فرو ریختن پایه های ظلم و دیکتاتوری: از آغاز انقلاب اسلامی، ایران با دست توانای ملت عظیم و با اتکا به خداوند تبارک و تعالی، رژیم فاسد شاهنشاهی را که در طول تاریخ پایه های ظلم و دیکتاتوری خود را بر دوش محرومان و مستضعفان مستقر کرده بودند، درهم پیچید و دست چپاولگران و تبهکاران را از میهن اسلامی خود کوتاه کرد و جمهوری اسلامی را با محتوای قوانین آسمانی اسلام بزرگ بنا نهاد.^۱

در روش های موفق امام خمینی (رحمه الله علیه) در پیشبرد مبارزه علیه رژیم شاه، دعوت مردم به اعتصاب و گسترش آن بود. اعتصاب های سراسری در ماه های پایانی رژیم شاه به ارکان رژیم و وزارتخانه ها و ادارات و مراکز نظامی کشیده شد و ضربه نهایی را اعتصاب کارکنان شرکت نفت و بانک ها و مراکز حساس دولتی وارد ساخت.^۲

۲- به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی: ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دور افتاده ترین شهرها و قراء و قصبات با اهدای خون و فریاد الله اکبر، جمهوری اسلامی را خواستار شدند و در فراندوم بی سابقه و اعجاب آور با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی رأی دادند و دولت های

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۲، سخنرانی ۵۸/۵/۲۸.

۲. حمید انصاری، حدیث بیداری، چاپ سی و ششم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سال ۱۳۸۸، ص ۱۴۲.

اسلامی و غیر اسلامی، رژیم و دولت ایران را به عنوان جمهوری اسلامی به رسمیت شناختند.^۱ کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب نمی گذشت که ۹۸/۲ درصد رأی دهندگان در رفراندوم ۱۲ فروردین سال ۵۸ در یکی از آزادترین انتخابات تاریخ ایران رأی به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید.^۲

۳- تحقق حکومت قانونی:

آن روز تکلیف ما روشن بود و به عبارت دیگر تکلیف در مقابل یک جمعیتی که، یا یک رژیمی که صاف ایستاده بود و در مقابل مصالح کشور و مصالح اسلام عمل می کرد، روشن بود و ما هیچ باکی از این نداشتیم که ملت را سراسر بر ضد آن رژیم تجهیز کنیم و آنچه که می توانیم و در توان داریم، در خدمت اسلام عمل کنیم و به نظر می آید که عمل کردیم؛ و شما ملت ایران همه با هم دست به هم دادید و با بانگ «الله اکبر» و با «لا اله الا الله» جمهوری اسلامی را خواستید و در پناه جمهوری اسلامی، استقلال و آزادی را خواستید؛ و بحمدالله جمهوری اسلامی با رأی قاطع ملت تصویب شد و دنبال او هم یک مرحله به طور معجزه آسا تحقق پیدا کرد و یک حکومت مستقری، قانونی در این کشور محقق شد.^۳

امام خمینی برای استقرار ارکان نظام اسلامی و تبیین هدف ها و اولویت های حکومت اسلامی و تشویق مردم به حضور در صحنه ها، همه روزه در محل اقامت فرد و مدرسه فیضیه قم در دیدار با هزاران تن از مشتاقان خویش سخنرانی می کرد.^۴

۴- خروج از ظلمات به سوی نور:

ملت بزرگ ایران سالروز ۱۵ خرداد را که یوم الله است زنده نگه می دارد و افتخار قیام ملت را که با مشت گره کرده و خون طاهر خویش در مقابل ستمشاهی پهلوی ایستاده و پایه استوار انقلاب

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۴۴، سخنرانی ۵۸/۵/۲۸.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، عارض خورشیدی، ص ۲۳۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۸۴، سخنرانی ۶۰/۳/۲۵.

۴. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، ص ۴۵۰.

اسلامی را که سرنگونی قدرتمندترین جنایتکار منطقه را در پی داشت ریخت، از یاد نمی برد و الان و فداکاری ها و مجاهدات جوانان برومند کشور اسلامی را که پایه گذاری خروج از ظلمات به سوی نور و از حقارت به سوی سرافرازی و از اسارت به سوی استقلال را نمود، بزرگ می شمارد.^۱

عمده ترین حرکت سیاسی که در صحنه مبارزات مردم ایران پس از قیام ۱۵ خرداد، حضور جدی و فعال داشت و تا زمان پیروزی انقلاب پیشتاز پیگیری اهداف قیام شناخته می شد، جنبش غیر حزبی و خودجوش روحانیون معتقد به راه امام بود که با بهره گیری از پایگاه مذهبی خویش در بین توده های مردم و ارتباطی که با اقشار مختلف ملت در شهرها و روستاهای کشور داشت، مبارزه را با شیوه ها و اشکالی که امام خمینی (قدس سره) در هر مقطع ترسیم می نمود، هدایت می کرد.^۲

۱۵ خرداد روز قیام خونین مردمی جان برکف است که به نام اسلام و برای اسلام به میدان آمدند و علیه نظام ستمشاهی شوریدند. ۱۵ خرداد روز آغاز نهضت مقدس اسلام، روز عصیان علیه نظام طاغوت و طاغوتیان است و روزی است که ملت ایران زیر برق اسلام آمدند و برای مقابله با دشمنان اسلام و قرآن وارد صحنه شدند و پشت رژیم ستمشاهی را به لرزه انداختند. حماسه خونین ۱۵ خرداد، مقدمه ای است بر بهاری که در زمستان ۵۷ به بار نشست.^۳

۵- جایگزینی حکومت اسلامی به جای حکومت

طاغوتی:

شما ملت عزیز با قدرت خودتان، با ایمان خودتان، با تحوّلی که درتان واقع شد، دست تبهکاران را در داخل و دست غارتگران را که از خارج دراز شده بود قطع کردید، شما یک حکومت طاغوتی را برداشتید و به جای او یک حکومت اسلامی گذاشتید.^۴

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۹۵، سخنرانی ۶۱/۳/۱۵.

۲. سید جواد طاهایی، اندیشه دولت مدرن، ناشر معاونت پژوهشی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸، ص ۱۱۴.

۳. منوچهر محمدی، همان اثر، ص ۱۴۰.

۴. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۰۹، سخنرانی ۶۳/۶/۲۳.

مهم ترین ویژگی انقلاب اسلامی آن بود که این انقلاب دینی بود و در عصری اتفاق افتاد که تصویری از وقوع چنین انقلابی نمی رفت. خیلی ها به حق بر این نظر هستند، علت اینکه غرب و آمریکا در مورد انقلاب اسلامی غافلگیر شد و نتوانست وقوع یک چنین انقلابی را پیش بینی کند، همین ماهیت دینی انقلاب اسلامی بود.^۱

(ب) قطع ریشه های فساد و جلوگیری از نفوذ اجانب
۱- اداره مملکت به دست خودمان
باید تمام دست هایی که در این مملکت قدرتمندی کردند و با قدرتمندی دارند ذخایر ما را می برند، این ها تمام باید قطع بشود، این دست ها باید قطع بشود و کنار بروند. مملکت، مملکت ماست و ما خودمان می خواهیم اداره کنیم مملکت را، مستشار آمریکایی ما نمی خواهیم.^۲
قدرت های بزرگ و تهدیدات آنان علیه انقلاب است که این تهدید از دیرباز وجود داشته است. به هرحال آمریکایی ها و سایر قدرت های بزرگ، همه منافع خودشان را می خواهند، رابطه بین الملل نیز رابطه گرگ و میش است؛ یعنی هرکشوری که قدرت بیشتری داشته باشد، به دیگران فشار آورده و حرکت های بیگانگان علیه انقلاب اسلامی همچنان ادامه خواهد داشت.^۳

۲- رانده شدن تمام ریشه های رژیم:
ما پیروزیمان وقتی است که دست این اجانب از مملکتمان کوتاه شود و تمام ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم بیرون برود و همه رانده بشوند و این کارها و چیزهایی که اخیراً واقع می شود و دست و پا می زنند، عمال اجانب که یا شاه را برگردانند، یعنی شاه سابق و یا رژیم دیگری و یا رژیم سلطنتی را حفظ کنند، این مطلب را باید بدانند که گذشته است مطلب و اینطور مسائل را که شما پیش می آوردید دست و پایی بیش

۱. ماهنامه سیاسی و فرهنگی بصیرت بسیجی، شماره ۹۶، چاپ میثاق، نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، خرداد ماه ۱۳۸۶، ص ۱۴ و ۱۷.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۴۵، سخنرانی ۵۷/۸/۲.

۳. ماهنامه سیاسی و فرهنگی بصیرت بسیجی، شماره ۸۱-۸۲، بهمن و اسفند ۸۰، ص ۱۴ و ۱۷.

نیست و اگر چنانچه تسلیم ملت نشوید، ملت شما را به جای خودش می‌نشانند.^۱

اسلام به عنوان یک مذهب و مکتب الهی طی قرن های متمادی دین اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در همه جا و در همه اقشار بود و در همه شئون زندگی این ملت حاکمیت داشت. لذا برخلاف تبلیغات گسترده ای که علیه آن می‌شد، سرانجام قدرت خود را نشان داد و رژیم ستمشاهی را در هم فرو ریخت و دست اجانب را از این کشور کوتاه کرد و به غرب و شرق نشان داد که تنها مکتبی که می‌تواند مردم را از سلطه آنها خارج کند، اسلام است. به مسلمانان نیز اطمینان داد که تنها مکتب رهایی بخش، اسلام است نه مکاتب شرق و غرب.^۲

۳- تسلیم شاه در مقابل ملت:

شما بدانید که دنبال سر این مرد که خودش هم اینجا دیگر قدرتمند شده بود و ارتش کذا و فلان، پشت سر این تمام قدرت های دنیا واقع شده بود: شوروی، آمریکا، منتها بعضی ها تصریح می‌کردند، بعضی ها تلویحاً، انگلستان، چین، ممالک عربی، تمام این ها پشت سر این ایستاده بودند، لکن ملت مشت هایش را گره کرد و ایستاد، همه را عقب زد و یک آدمی که اگر مهلتش داده بودند دعوی فرعونیت و الوهیت هم می‌کرد، همچو شد که آمد مقابل ملت با کمال ذلت ایستاد استغفار کرد و ملت قبول نکرد.^۳

به دنبال تظاهرات میلیونی مردم ایران در این دو روز، روحیه شاه و طرفداران او به شدت تضعیف شد و قدرت تصمیم گیری از او سلب گردید. تظاهرات مکرر روزانه مردم در سراسر ایران، اعتصابات پی در پی وزارتخانه ها، مطبوعات، فرهنگیان، کارخانجات و به خصوص اعتصاب شرکت نفت که در موقعیت حساس رژیم را از لحاظ مالی در تنگنا قرار داده بود و تعطیل طولانی بازارها و به خصوص بازار

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۸۵، سخنرانی ۱۲/۱۱/۵۷.

۲. قدرت الله بهرامی، مهدی نظریور، انقلاب اسلامی و انقلاب های جهان، ناشر: معاونت سیاسی، نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، تاریخ انتشار: تابستان ۸۰، ص ۷۰.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۶۱، سخنرانی ۱۷/۱۱/۵۷.

۴. اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام، دفتر ۵، تبیان، آثار موضوعی امام خمینی علیه السلام.

بزرگ تهران و... امید خاندان پهلوی را به یأس تبدیل کرد.^۱

۴- قطع ایادی ابرقدرت ها:

سؤال: در نظر شما مهم ترین چیزی که در سال گذشته رخ داد چه بود و چه توقعی دارید در سال آینده بگذرد؟

جواب: «بسم الله الرحمن الرحيم». مهم ترین چیزی که در سال گذشته برای ملت ما حاصل شد، قطع ایادی ابرقدرت ها از کشور و قطع ظلمی که بر این ها در سال های طولانی می شد، آن بزرگتر چیزی بود که بر ما گذشت و بزرگتر چیزی که ما آرزو داریم این است که در این سال ان شاء الله ممالک اسلامی به ما متصل بشوند و ملت های مسلمین بیدار بشوند و متوجه این بشوند^۲ که این تبلیغاتی که ابرقدرت ها کردند و خودشان را آسیب ناپذیر معرفی کردند، این ها

حقیقت نداشته است. دیدند ملت ها که ملت ما بزرگ تر رژیم وارد کرد و الان هم مشغول است که آسیب ها را پشت آسیب ها وارد کند و آن بت بزرگی که برای دنیا درست کرده بودند، ملت ما شکست آن را و می شکند.^۳

پس از پیروزی انقلاب اسلامی استکبار جهانی و ایادی داخلی آن برای ساقط نمودن جمهوری اسلامی، توطئه های فراوانی را به اجرا درآوردند که همه این توطئه ها به شکست انجامید. از جمله این توطئه ها می توان از هجوم گسترده نظامی رژیم بعث عراق نام برد که با دفاع قهرمانانه نیروهای مسلح و مردم، نقش برآب شد و متجاوزان با خفت و خواری بیرون رانده شدند.^۴

۵- نجات یافتن از قساد و فحشا:

آن همه مراکز شهوت و آن همه مراکز فحشا درست کردند و عرضه کردند بر این ملت در طول این ده ها سال اخیر که شدت پیدا کرد و در زمان محمدرضا از همه وقت بیشتر شدت داشت و شما از جهت اخلاقی و فرهنگی ایران باید این معنا را اعتقاد کنید که

۱. قدرت الله بهرامی، مهدی نظریور، همان اثر، ص ۷۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۸۶، سخنرانی ۵۸/۹/۲۸.

۳. همان.

۴. قدرت الله بهرامی، مهدی نظریور، همان اثر، ص ۱۱۲.

اگر این انقلاب به داد ایران نرسیده بود، ایران در سرایشی محو و فنا واقع شده بود که اصلاً اسمش از تاریخ باید محو بشود^۱.^۲ بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد،

فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می کند و بالاخره در آن مستهلک می شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن ها امکان پذیر است.^۳

ج) جنبش بیداری اسلامی

۱- طنین آوای انقلاب در دیگر کشورها:
آوای انقلاب بزرگ ایران در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها طنین انداز و افتخارساز است. شما ملت شریف، به جوانان غیور ملت های اسلامی هشدار داده اید. امید است با دست توانای شما، پرچم پرافتخار حکومت اسلامی در تمام اقطار به اهتزاز درآید، این است مسألت من از خداوند تعالی.^۴
رهبران مذهبی غرب با درک و عطش معنوی موجود و استقبال بی سابقه جوامع غربی از پیام های مذهبی

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۸۶، سخنرانی ۲۳/۳/۶۱.

۲. روح الله خمینی، تبیان، تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، دفتر ۳۶، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۶.

۳. تبیان، اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی (رحمه الله علیه)، گزیده آثار موضوعی خون امام خمینی، دفتر نهم، ص ۱۲۴، تهیه و تنظیم معاونت آموزش و فرهنگ ولاء منتظر (عجل الله فرجه الشریف)، ص ۷۰.

۴. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۵۹، سخنرانی ۱/۹/۵۷.

و دینی ضمن اعلام این که «انسان محصول فناوری در معرض بی هویتی قرار»^۱ گرفته است» و تأکید بر اینکه «تنها راه نجات بشر از بی هویتی ناشی از زندگی ماشینی ایمان (مذهبی) می باشد» بر شدن فعالیت ها و تبلیغات مذهبی خود افزوده اند و با صراحت از لوازم افزایش آموزش های دینی و مذهبی به عنوان تنها راه چاره خلأ روحی و معنوی بشر غربی سخن می گویند.^۲

جرج کری، سر اسقف اعظم کلیسای «کانتربری» انگلیس در همین باره می گوید:

«شهروندان انگلیسی دچار نوعی خلأ روحی هستند که تنها از طریق آموزش های مذهبی می توان آن را برطرف کرد.»

روزنامه دی ولت چاپ آسمان هم درباره توفیق چشمگیر گروه های مسیحی می نویسد: گروه های مذهبی امنیت درونی بشر را تأمین نمی کنند. برای مردم تشنه تعالیم مذهبی هر کلمه انجیل به منزله کشتی نجاتی در اقیانوس کثرت گرایی است؛ از این رو جای تعجبی نیست، اگر گروه های بنیادگرای مسیحی با اقبال چشمگیری در کشورهای غربی رو به رو شوند.^۳

۲- نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که برعهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و -

خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست

۱. عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست سوم، چاپ هفتم، چاپخانه باقری، ناشر دفتر نشر و پخش معارف، زمستان ۷۹، ص ۲۷۱.

۲. همان.

۳. عصر امام خمینی (قدس سره)، گزیده و تلخیص میراحمدرضا حاجتی، چاپ هفتم، قم، بوستان کتاب، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۲۰.

که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.^۱

اسلام آیین جهانی و تکمیل‌کننده ادیان الهی قبل از خود است که در محدوده زمان، مکان و نژاد خاصی قرار نمی‌گیرد. رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز برای بشارت و نذار به تمام انسان‌ها است. خداوند آخرین پیامبر و آخرین و کامل‌ترین دین خویش را به سوی انسان‌ها فرستاد تا آن‌ها بر همه دین‌های قبلی غالب گردانند. دولت جمهوری اسلامی ایران برای تحقق بخشیدن به یکی از اهداف انقلاب اسلامی، دست به اقدامات ارزشمندی زده است که از آن جمله می‌توان به قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی، اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به نام روز قدس، برگزاری هفته وحدت به مناسبت میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) تشکیل مجمع «تقریب بین المذاهب اسلامی» تأسیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمه الله علیه) و... اشاره کرد؛ در راستای تحقق این اهداف بلند، جمهوری اسلامی ایران باید به عنوان جامعه نمونه معرفی گردد و اصول حیات بخش اسلام از طریق برنامه ریزی دقیق به اجرا درآید تا بدین وسیله امید به تحقق جامعه متحد و بزرگ اسلامی در دل‌ها زنده گردد و سپس سیاست عملی و ائتلاف در پیش گرفته شود تا مسلمانان به تشکیل یک جامعه بزرگ اسلامی امیدوار شوند.^۲

۳- مفتاح نجات اسلام و عدالت:

در عصر ما می‌رفت که با کجروی‌های سلسله پهلوی حلقوم گشاد آنان و دار و دسته اربابان آنان اسلام و مصالح آن را ببلعد و عدالت و استقلال و آزادی را در زیر چکمه‌های دیکتاتوری و پرده ریا و تزویر به نابودی بکشد که نهضت ملت بزرگ ایران که در ۱۲ محرم ۸۳، ۱۵ خرداد سال ۴۲ به شکوفایی گرایید، پرده‌های تزویر و عوامفریبی شاه را پاره کرد و قتل عام شاهانه و فداکاری ملت، مبدأ عظیمی در تاریخ ایران گردید و مفتاح نجات اسلام و عدالت به دست آمد و نطفه مقاومت ملی

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۴، سخنرانی ۳/۱/۶۸.

۲. قدرت الله بهرامی، مهدی نظربور، همان اثر، ص ۹۹.

منعقد و با تربیت و روشنگری روشنگران رو به رشد و تکامل نهاد.^۱

از آنجایی که عدالت و قسط رکن اصلی زیست انسان در جامعه است و رسیدن انسان به سعادت و تحقق اهداف اجتماعی او جز از طریق تحقق عدل و قسط در جامعه، محقق نمی شود، لذا حکومت عدل و ایجاد عدالت و قسط بالاترین رکن جامعه در مسیر پیشرفت خود به سوی سعادت قلمداد می گردد و با توجه به اینکه دین اسلام براساس عدالت ابتنایافته و دینی عادلانه است، پس جامعه مورد نظر این دین مبتنی بر قوانین این دین، جامعه عدل یا جامعه قسط می باشد، یعنی جامعه ای که هم محور امور آن را عدالت تشکیل می دهد و هم عدالت در تمام ابعاد آن جامعه به اجرا در می آید.^۲

(د) همبستگی در سازندگی و شکل گیری جامعه مدنی اسلامی

۱- حکومت خدمتگزار ملت است نه آقای ملت: باید ما دنبال بکنیم تا اینکه نهضت را به آخر برسانیم و یک حکومت عادل در اینجا باشد، یعنی یک حکومتی باشد که نخواهد جیب خودش را پر کند، یک حکومتی باشد که خودش را از ملت بداند و خدمتگزار بداند، نه خودش را آقای ملت بداند؛ این حکومت هایی که داشتیم سلاطین همیشه اینطور بودند که این ها عقیده شان این بوده است که همه این ها عبد ما هستند، همه این ملت ها عبید ما هستند، این برخلاف سنت انبیا بوده است، برخلاف سنت اولیا بوده است، برخلاف عقل انسانی است، برخلاف حقوق بشر است، برخلاف قوانین دنیاست و این ها هیچ وقت عمل نمی کردند.^۳

پس از بررسی و پذیرش حق مشارکت مردم در سرنوشت خویش و کیفیت آن از ناحیه امام خمینی (قدس سره)، از دیدگاه او هر حکومتی ولو آنکه بر مبنای مشروعیت محض الهی هم روی کار آمده باشد، نسبت به

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۲، سخنرانی ۵۷/۱۱/۱۵.

۲. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ناشر: معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده امام خمینی (قدس سره)، ص ۳۴۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۲، سخنرانی ۵۷/۱۱/۱۷.

مردم مسئولیت های خطیری دارد و بزرگترین مسئولیت حکومت امانتداری و خدمتگزاری نسبت به مردم است. این روحیه خدمتگزاری در سیره عملی ایشان کاملاً مشهود بود. از این روی به جای طلبکاری از مردم، ضمن تجلیل از فداکاری آن ها، همواره خود را مقصر و عذرخواه در پیشگاه ملت می دانستند.^۱

۲- قانون اساسی اساس مملکت:

اگر در این انقلاب درست دقت کنیم، پیرزوی ما در آن وقتی است که آن مسائل اصلی ما لااقل درست تحقق پیدا بکند. از مسائل اصلی ما یکیش تحقق پیدا کرده است و آن رفراندوم برای جمهوری اسلامی است، اما قانون اساسی که اساس یک مملکت است و بعد هم مجلس شورا که باید باشد در یک مملکتی، رئیس جمهور باید باشد، این مراحل باز برایمان مانده است.^۲

با این حال اهتمام به اجرای قانون برای رسیدن به این اهداف اساسی برای جامعه، امری ضروری و قطعی است و بی قانونی و نادیده گرفتن آن معادل با به وجود آمدن مشکلات متعدّد، باز ماندن جامعه از مسیر پیشرفت، اختلال در امور پیدایش، ازدیاد مفساد اجتماعی و جز آن می باشد. از همین روی امام خمینی (رحمه الله علیه) بر اجرای قانون تأکید زیادی دارد.^۳ از نظر او بر تمام انسان ها قانون حکومت می کند و هیچکس نمی تواند از فرمان قانون سرپیچی نماید. چه سرپیچی یک نفر از قانون به معنای تحقق زیان برای همه و ضایع شدن مصالح عمومی است.^۴

۳- تفاهم بین ملت و دولت:

هر دولتی که مکتی بر ملت نباشد بلکه مقابل ملت بایستد، این عاقبتش ولو یک قدری هم طولانی باشد، عاقبتش به همین عاقبتی که این پدر و پسر منتهی شدند، منتهی خواهد شد... ملت ها و دولت ها باید باهم تفاهم داشته باشند؛ یعنی دولت جوری

۱. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، ص ۶۶۱.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۶۵، سخنرانی ۵۸/۳/۲۸.

۳. سید صادق هدایت، علل و عوامل پیروزی انقلاب، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی طه، ناشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۴۷.

۴. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، ص ۲۴۰.

باشد، ارتش جوری باشد، شهربانی جوری باشد، ژاندارمری جوری باشد که مردم به آن‌ها محبت داشته باشند، احساس دوستی و محبت بکنند نه اینکه وقتی که شهربانی بیاید یا مأمور شهربانی بیاید توی بازار، مردم از او بترسند و از او تنفر داشته باشند. چنانچه در این نقاط اینطور بود بلکه در طول سلطنت اینطور بوده است...

... الان همه ما، همه قشرهای این ملت مکلفند که برای این مملکت کار بکنند تا اینکه با کار، این مملکت اداره بشود، درست بشود. مملکت مال خودتان است، خودتان برای خودتان دارید کار می‌کنید و ان شاء الله من امیدوارم که همه ما به وظایفان آشنا بشویم.^۱

در دیدگاه امام حکومت و دولت برای مردم و ملت است، و رابطه زمامداران و مردمان هیچ‌گونه فرمانروایی و خودکامگی نیست، همه فاصله‌های کاذب در حکومت میان زمامداران و مردمان باید برداشته شود و همه چیز باید در خدمت مردم و برای اهداف یاد شده و در مبحث اهداف حکومت قرار گیرد.^۲ امام در فرمایشات مکرر و متعدد خود به تبیین رابطه زمامداران و مردمان پرداخته و تصویری روشن از این امر ارائه کرده است.^۳

۴- حکومت رسول اکرم و امیرالمؤمنین (علیهم

السلام):

ما در جمهوری اسلامی داریم زندگی می‌کنیم، جمهوری اسلامی که در اسلام مثل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر آن حکومت کرده‌اند، می‌خواهیم یک همچو حکومتی که کفش وصله خورده‌ی خودش را می‌گوید از این ریاست‌ها پیش‌تر از ارزشش بیشتر است، یا ریاست‌ها ارزشش کمتر از این است. شما باید در روحیه‌تان این مطلب را حفظ کنید و مردم هم باید مواظب شما باشند و مواظب همه این‌ها باشند و هر یک از ما و شما و همه خواستیم که از آن راهی که اسلام داشته است،

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۶۶، سخنرانی ۵۸/۴/۱۰.

۲. حسن روحانی، انقلاب اسلامی ریشه‌ها و چالش‌ها، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۸۵.

۳. مصطفی دلشاد تهرانی، همان اثر، ص ۳۳۶.

از اوّل راهی که داشته است و از آن طریقه ای که انبیا داشته اند، ما بخواهیم عبور کنیم، آن روز نمونه شکست پیروزی اسلام پیدا می شود و تا یک همچو مسئله ای پیدا نشده پیروزی در جای خودش شک نکنید که هست، البته برای خدا باید باشد. شما برای خدا در این مجلس حالا آمدید، وقتی مجلس اینطور است که یک امتیازی نیست که حالا وقتی شما رفتید توی بازار، مردم کنار بروند که رئیس مجلس آمد یا وکیل مجلس آمد، نخست وزیرش هم همینطور است، این جور نیست که وقتی که توی مردم برود مردم فرق بگذارند باهم و همه این ها اینطور هستند.^۱

در اندیشه سیاسی امام خمینی (قدس سره) عملکرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تشکیل حکومت و برپا کردن یک دولت باهم لوازم آن حجّتی است محکم بر مسلمانان تا به سنّت و روّیه آن حضرت تأسی نمایند و تشکیل حکومت دهند و دولت برپا نمایند. در اندیشه سیاسی امام خمینی روّیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سندی محکم در لزوم تشکیل حکومت است و در ادامه آن، روّیه مسلمانان خود حجّتی است در ضرورت تشکیل حکومت پس از آن حضرت.^۲

۵- جمهوری اسلامی رهین مردم:

فرق ما بین جمهوری اسلامی و شاهنشاهی این است که جمهوری اسلامی از مردم است و جمهوری اسلامی رهین همین مردم عادی کشور است و شاهنشاهی می گفت نه، من اینطور نیست که به مردم کار داشته باشم، ما خودمان باید کارها را، مردم باید تحت سلطه ما باشند و با مردم آن طور می کردند.^۳

به طور کلی مشارکت در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) هم حق است و هم تکلیف و مسئولیت و چون حق مردم است، مردم نسبت به تحقق آن مکلف هستند؛ چه هر حقی منوط به تحقق تکلیفی است و هر تکلیفی منوط به وجود حقی. این است که در بیانات ایشان از مشارکت هم به عنوان حق یاد شده است. نظیر هرکسی، هر جمعیتی، هر اجتماعی، حق اولیش این است

۱. روح الله خمینی، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، تبیان، آثار موضوعی، دفتر ۴۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، تابستان ۸۱، ص ۲۴۱.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، همان اثر، ص ۲۷۱.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۸۰، سخنرانی ۶۲/۱۰/۱۳.

که خودش انتخاب بکند: «ببیند که این یک حقّ مسلم ملت، این یک حقّی که همه عالم می گویند که باید با ملت ها باشد و از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند در این آرای خودشان... و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد...» و هم به عنوان تکلیف که در عباراتی چون وظیفه شرعی یا مکلف بودن مردم و...^۱

۶- دولت بدون مشارکت ملت محکوم به شکست است: دولت چنانچه کراراً تذکر داده ام بی شرکت ملت و توسعه بخش های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود... آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود، به نفع مردم محروم و مستضعف کار کرد، نه چون گذشته تعدادی از خدا بی خبر در تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند.^۲

بنابراین پیوند رهبری و حکومت اسلامی با مردم به طور طبیعی پیوندی عمیق و اعتقادی است و بدین سبب بود که امام خمینی (قدس سره) یکی از مردمی ترین نوع حکومت ها را پایه ریزی و رهبری کرد. در این حکومت برخلاف همه نظام های سیاسی موجود جهان، مردم پس از تعیین رهبر و برگزاری انتخابات، از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود وانهاده نمی شوند؛ بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه سلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی، به عنوان یک تکلیف شرعی تضمین می شود.^۳

نتیجه ای که می توان از این بحث گرفت اینکه، رهبری انقلاب را عمدتاً باید مرهون حضرت امام دانست. اگر روحانیت در رهبری انقلاب نقش زیادی داشته اند، بیشتر به دلیل پیروی از رهبر انقلاب و اقتدا به ایشان بوده است.

۱. محمد حسین جمشیدی، همان اثر، چاپ دوم، ص ۶۶۷.

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۴، سخنرانی ۶۳/۱۱/۲۲.

۳. حمید انصاری، همان اثر، ص ۱۷۴.

فصل سوم:

تأثیر سیره عملی امام علی (علیه السلام) بر

رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه)

شیوه ی برگزیدن کارگزاران حکومتی از دیدگاه

امیر المؤمنین (علیه السلام)

حکومت کوتاه و چند ساله امام علی (علیه السلام) می تواند الگوی همه حکومت های اسلامی در طول تاریخ باشد به ویژه برای امت اسلامی ما که بعد از سالیان دراز حکومت جور و ستم، بر نعمت بزرگ و ارزشمند جمهوری اسلامی دست یافته است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در این نامه، شیوه زمامداری و حکومت بر مردم را کاملاً بیان فرموده و نوع حکومت اسلامی علوی را در بین تمام حکومت های رایج در جهان توضیح داده و آن را به عنوان یک حکومت الگو قرار داده است.

۱- گزینش مدیران حکومتی^۱

در این نامه، معیارهای زیر استنباط شده است که می توان آن ها را در گزینش مدیران

کارگزاران حکومتی استفاده کرد:

- ۱- محافظت و حراست از مسئولیت.
- ۲- کوشا و فعال بودن.
- ۳- شجاعت و بی باک بودن.
- ۴- صلابت و شدت بر بدکاران.
- ۵- قاطعیت در امور.
- ۶- اطاعت از رهبری و امام جامعه.
- ۷- خیر خواه مردم بودن.
- ۸- عمل بر معیار حق.
- ۹- برخورداری از تدبیر و قدرت بر حل مشکلات.^۲

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

^۲. قدرت الله مشایخی، کارگزاران حکومت اسلامی، ص ۵۳.

۲- ویژگی های والی و فرماندار

۱- رابطه اش با مردم محکم و استوار باشد.

۲- وظیفه حاکم و والی جامعه این است که از برخی لغزش ها و اشتباهاتی که از روی جهل و نادانی از افراد صادر می شود، بگذرد. نه تنها حاکم باید منصف باشد، بلکه منطق مقدس دین، تمام افراد بشر را به انصاف دعوت می کند.

۳- یکی از وظایف مهم فرماندار عبارت است از مراعات نمودن انصاف به مردم و خداوند از طرف خود و مجموع دوستان و هواخواهانش.

۴- یکی از وظایف فردی فرماندار این است که توجه داشته باشد که مقام و ثروت، او را به مبارزه با خدا نکشاند. مبارزه با خدا کنایه از غلظت و درشتی با بندگان خداست و نیز توجه داشته باشد که در صورت پیدا شدن کبر و غرور، عظمت خدا را نیز دریابد.^۱

۵- وظایف حاکم و والی، جلب نظر رعیت و اجتماع است و رضایت اجتماع، عامل مهم دوام حکومت حاکم است.

۶- از دیگر وظایف حاکم این است که اطلاع کافی از کارکردهای مملکتی و مأمورین دولتی داشته باشد و با ناظر قرار دادن انسان های مؤمن و با شرافت، رفتار و حالات آنها را زیر نظر داشته باشد که در صورت اطلاع از انحراف آن ها به وسیله مأمورین اطلاعاتی در کیفر دادن آنها کوتاهی نرزد و آنان را مورد تعقیب قرار دهد تا هم مجرم را به کیفر رسانده و هم درس

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

عبرتی برای دیگران باشد تا همگان متوجه شوند که سرانجام خیانت و گناه، قلاده بستن به گردن آن هاست و ننگ و عار گناه، آبروی آنها را می برد و در پیشگاه مردم متهم می شوند.

۷- از دیگر وظایف حاکم این است، که نسبت به حقوق امور اقتصادی کارگزاران توجه بیشتری داشته باشد و تا حدّ ممکن نیاز آن ها را برآورده تا از پست خود سوء استفاده نکنند و به اموال مردم و امانت هایی که در دست آنهاست، خیانت نورزند.^۱

۳- ویژگی فرماندهان ارتش

یکی از ویژگی هایی را که امام علی (علیه السلام) درباره فرماندهان ارتش متذکر می شود، «ویژگی حلم» است. حلم، عبارت است از آرامش نفس و متانت. کسی را حلیم می گویند که نفس وی سنگین و قلب او آرام باشد و غضب، وی را به زودی از جای نبرد. امام علی (علیه السلام) در کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: «لا عزّ کالحلم»^۲؛ هیچ عزتی بالاتر از حلم وجود ندارد یا عزتی مثل عزت در حلم نیست.

دومین ویژگی، «خلوص» است و سومین ویژگی «پاکدامنی و طهارت قلب و اجتناب از محرّمات الهی» است. چهارمین ویژگی، عذرپذیری نسبت به کسانی است که مرتکب خلاف می شوند و عذر می آورند. و ویژگی پنجم نسبت به ضعیفان دارای رأفت الهی و رقت قلب باشند و نسبت به زورمندان، محکم باشند و از آن ها فاصله گیرند^۳ که قرآن در این باره می فرماید:

^۱ محمد فاضل لنکرانی، آیین کشورداری، از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ص ۷۰-۹۰.

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴.

^۳ رسول جعفریان، تاریخ سیاسی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، چاپ ششم، انتشارات دلیل ما، تابستان

«محمّد رسول الله و الذين مَعَهُ اشدّاء على الكفّار رُحماءُ بينَهُم»^۱؛ محمد رسول خدا و کسانی که ایمان آورده اند، بر کفار، شدید و سخت برخورد می نمایند و با مؤمنان با رحمت و لطف رفتار می نمایند. اینها ویژگی هایی است که باید در امرای ارتش اسلام حاکم باشد تا بتوانند اعلامی کلمه حق بنمایند.

۴- ویژگی مدیریت

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مدیر و رئیس یک حکومت گاهی باید از تغافل بجا و مؤثر استفاده نموده و او را بیدار سازد که این نوع بررسی، از کیفر دادن صریح مؤثرتر است و از نظر روان شناسی نیز این روش، افراد را بهتر اصلاح می سازد.^۲ یکی از اموری که جز شرایط مهم مدیریت است، آن است که مدیر در کار مؤسسه خود محکم کاری نموده و همیشه به اوضاع آن رسیدگی نماید و گرنه در گوشه و کنار آن مفاسدی راه یافته کم کم آن مفاسد در اساس نفوذ کرده و موجب نابودی مؤسسه خواهد شد.^۳ از ویژگی های مهم مدیریتی، آن است که از کارهایی که موجب تنفر مردم می شود، اجتناب نماید.^۴

۵- ویژگی های قاضی از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام)

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

۲. اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، چاپ دوم، انتشارات حکمت، ۱۴۰۸ ق، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۱۴۷.

۴. همان، ص ۱۴۸.

در این فراز نامه امام علی (علیه السلام) پیرامون قوه قضائیه و استقلال قاضی در حکم و اوصافی که در شخص قاضی باید داشته باشد تا بتوانند متصدی مقام قضا شود، مسائل مهمی را بیان نموده است.

موضوع قضاوت، از موضوعات و مسائل مهم اسلامی است و خداوند آن را از شوون نبوت قرار داده است و فرموده: «فلا و ربک لا یؤمنون حتیٰ یحکمونک فیما شجرَ بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً»؛^۱ به پروردگارت سوگند! که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر این که تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

این ویژگی ها عبارتند از:

۱- قاضی باید از با فضیلت ترین افراد باشد که در هنگام قضا به سبب احاطه نداشتن به مور و مسائل و نداشتن تجزیه و تحلیل کامل، به اشتباه نیفتد و در شک و تردید و رکود راه ها متحیر و سرگردان نگردد.

۲- دشمنان طرف دعوا، او را به لجاجت وادار نسازند یا به وسیله لجاج، بر حق غالب نگردد و یا این که تحت تأثیر خشم واقع نشود و به صرف گفتار او، اکتفا نکند و یا این که دشمنان او را با رشوه و یا طمع و تهدید گرفتار نسازند.^۲

۳- قاضی باید سعی کند به سبب حيله و نقشه های ماهرانه طرفین دعوی، در معرض اشتباه قرار نگیرد.

۴- در صورتی که متوجه شود اشتباه کرده است، به حق برگردد و از آبرو و مقام و جاه

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۵.

۲. قدرت الله مشایخی، همان اثر، ص ۱۶۰.

خود وحشت ننماید.

۵- طمع و آرزو، او را وادار نسازد که به طرفین دعوی بنگرد و به طمع، ثروت حق را به ثروتمند بدهد.

۶- در موضوع و مسأله قضا باید دقیق و تیزبین باشد و از راه های گوناگون، حقایق را کشف نماید و به صرف ادعا و دید سطحی حکم ننماید.

۷- در مواردی که مطلب متشبه و نامعلوم است، به گونه ای تحقیق و تفحص نماید که اطمینان پیدا کرده، حق برای او روشن شده و اگر نشده در نزد شبهه توقف نماید. و خیلی از موارد که بنده به دلیل زیاد بودن موارد فقط به چند بسنده می کنیم.

قوة قضائیه از مؤثرترین قوای حکومتی است که به وسیله آن، حق و باطل از هم جدا می شوند و اگر این قوه ضعیف گردد، نمی توان گفت که تنها خود را به سقوط کشانیده است، بلکه به همراه خود، بخش اعظم جامعه را به تباهی کشانده است.^۱

همه کسانی که در کشور سهم بسزایی در اداره آن دارند را بررسی کردیم، ولی دولت امام علی (علیه السلام) و شیوه ی حکومتشان و سیاستشان خیلی با این دوره ای که ما در آن زندگی می کنیم فرق می کند؛ البته حکومت و سیاست و شیوه ی اداره حکومت می توان الگوی بزرگی برای زندگی بشری باشد، ولی حکومت و دولت امروزی خیلی از پست ها وجود دارد که در آن دوره نبود؛ مثلاً وجود رئیس جمهور که بعد از رهبر دومین شخص مهم مملکت است که در اداره کشور نقش بسزایی دارند و همچنین رئیس صدا و سیما که در آن دوره نبود ولی در این دوره و ان شاء الله در دوره بعدی که دوره امام زمان (عجل الله فرجه) است. هر کدام از این پست ها به عهده رهبر جامعه می باشد.

۱. همان، ص ۱۶۱ تا ۱۶۷.

ویژگی ارتش اسلام

۱- آن‌ها دژهای محکم و نفوذ ناپذیرند:

ارتشیان برای حفظ جامعه و امت به منزله دیوارهای بلند و محکمی هستند که هیچ دشمنی نمی‌تواند از آن دیوار بالا رود یا آن را بشکند و به آن نفوذ کند. در عهدنامه مالک اشتر، یک بخش آن در مورد ویژگی ارتش اسلام است. لفظ «حصون» استعاره از همین معنی است و در قرآن کریم، خداوند، ارتش اسلام و نیروهای نظامی را مورد محبت خود قرار داده است و فرموده: «ان الله يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَّرصُوصٌ»^۱ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنیانی مرصوص.

۲- زینت زمامداران هستند:

ارتش زینت زمامدار است. داشتن ارتش محکم و استوار سبب می‌شود ابهت، عظمت و جلال او در مقابل دشمنان داخلی و خارجی جلوه گر شده و در دل دشمنان ترس ایجاد شود که هیچ‌گاه به فکر حمله، نابودی و کارشکنی علیه کشور نباشد. بنابراین ارتش نقش مهمی در - استحکام حکومت و ثبات آن دارد.^۲

۳- ارتش عزت دین است:

این مسأله روشن است که روی سخن امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر، مربوط به ارتش اسلام است که حافظ مسلمین و عزتی برای دین خدا می‌باشند. اطلاق شدن لفظ «عزت» بر ارتش،

۱. سوره صف (۶۱)، آیه ۴.

۲. همان، ص ۱۲۳ تا ۱۲۶.

از باب اطلاق اسم لازم بر ملزوم است؛ زیرا عزت دین، لازمه وجود آن هاست و دشمنان اسلام با وجود آن ها جرأت حمله به دین را نخواهند داشت. بنابراین آن ها عزت اسلام و دین هستند.

۴- ارتش عامل امنیت عمومی:

آخرین خصوصیتی را که حضرت درباره ارتش می فرماید، موضوع امنیت عمومی جامعه از تمام ابعاد و جهات است، امنیت مالی، جانی، آبرویی و فکری مسئله امنیت، از مسائل مهم و از نعمت های بزرگ الهی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «از نعمت هایی که قدر آن مجهول است، نعمت امنیت است.» نیروهای نظامی، حافظان مرزهای استقلال کشور اسلامی هستند و نیروهای مسلح انتظامی، حافظان امنیت راه ها و اماکن و بازارها و میادین.^۱

ویژگی رهبر

۱- آگاهی: معمولاً انسان ها در زندگی اجتماعی از کسی پیروی کرده و عنان امور خویش

را به دست او می سپارند که نسبت به اهداف و شیوه های نیل به آن، علم و آگاهی داشته

باشند. قرآن کریم می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ

كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت یافته

نیست؛ مگر او را هدایت کنند؟ پس، چگونه حکم می کنید!؟

۲- عدالت:

۱. همان.

۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجره عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه و الولايه على من يلي حتى يكون لهم كالوالد الرحيم»^۱، امام صادق (عليه السلام) فرمود: رسول خدا ﷺ می فرماید: «منحصراً فردی صلاحیت امامت و رهبری امت اسلامی را دارد که دارای سه ویژگی باشد: ۱. تقوا و ورعی که او را از معصیت خدا حفظ کند، ۲. حلم و بردباری که به وسیله آن غضب خود را نگه دارد، ۳. خوب سرپرستی کردن نسبت به کسانی که پیرو او هستند، تا آنجا که نسبت به آن ها مثل پدری مهربان باشد.»

۳- کفایت:

با توجه به وظایفی که مقام ولایت در جامعه به عهده دارد، بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست که انجام این وظایف، نیازمند کاردانی و شایستگی است؛ همان طور که اگر پدری نسبت به فرزندان خود از لیاقت پدری برخوردار نباشد، سرپرستی و خیرخواهی او برایشان تحقق نمی پذیرد؛ همین مسأله در مورد ولایت نیز صادق است، بنابراین لازم است در تحقق ولایت و مشروعیت تصرفات زمامدار، کفایت و شایستگی او را مد نظر قرار داده و ملازمات آن از قبیل: قدرت، شجاعت، بصیرت، آینده نگری و سیاست مداری را شرط اداره صحیح امر حکومت بدانیم.^۲

معیار کارگزاران امام خمینی (رحمه الله علیه)

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، حدیث ۸، باب «ما يجب من حق الامام على الرعيه و حق الرعيه على الامام»، ص ۳۳۶.

^۲ علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، چاپ ۶، چاپخانه نگارش، ناشر: مرکز نشر هاجر، بهار ۱۳۸۸، ص ۲۷۷ تا ۲۸۸.

نکته ای که برای ما، مسئولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی - یعنی نظام اسلامی - ساخته دست مقدس پیغمبر در صدر اول - انسانی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاشته می شود، معنایش این است که در همه تاریخ، در همه مسئولیت های اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزش ها، معیارها و ملاکهای اسلامی، یک امر ساری و جاری در کل جامعه اسلامی است، و این است که برکات متوجه مسلمین می شود.^۱

معیار نمایندگان

افرادی را که انتخاب می کنید که متعهد به اسلام، شرقی و غربی نباشند، بر صراط مستقیم انسانیت و اسلامیت باشند^۲، و کلای مجلس از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدر نشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان

و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.^۳

معیار فرماندهان ارتش اسلام از منظر امام خمینی (قدس سره)

۱. سخنان مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ۱۳۷۳/۳/۸.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، وصیت نامه سیاسی - الهی.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۳.

به شما تذکر می‌دهم که نظم را حفظ کنید، سربازها نظم را حفظ کنند،^۱ تمام قوای نظامی بدانند که همیشه بین اسلام و غیر اسلام جنگ است و ما باید توجه بکنیم و همه مردم موظفند در دفاع از جمهوری اسلامی.^۲ استقامت معنایش این است که اگر گرفتاری‌هایی پیدا شد در جهاد، اگر در جنگ‌هایی که پیش می‌آید، برای یک ملت‌تی که می‌خواهد شرافتمندانه باشد، می‌خواهد اسلام را و نهضت اسلامی را به ثمر برساند، از مشکلات هراس نداشته باشد، در مشکلات، سستی نکند، این امر خداست.^۳ و در برابر دشمن آمادگی دفاع داشته باشد.^۴ و آقایان متوجه باشند که هیچ کدام از آن‌ها وارد هیچ یک از احزاب سیاسی نشوند^۵ و در برابر دسیسه‌های دشمن باید بیدار باشند.^۶

قوه قضائیه

استقلال قوه قضائیه در یک سیستم دموکراتیک دارای اهمیت است و تفسیر این استقلال بدین ترتیب است که قضات بایستی بی طرف بوده و در معرض هیچ گونه نفوذ سیاسی و یا هر نوع نفوذ دیگری که ایشان را از اخذ تصمیمات حقه دور کند، نباشند. امام خمینی (قدس سره)

۱. همان، ص ۲۶۵.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۶. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵.

صراحتاً اعلام داشته است، استقلال قوه قضائیه را پذیرفته اند. در بیانات خویش نیز آن را به طور آشکار بیان کرده اند و ضمن آن به اهمیت قضات، حفظ حقوق (جان و مال و عرض) مردم نیز اشاره نموده اند:^۱

«قاضی و قوه قضائیه مستقل است و هیچ کس نباید در آن دخالت بکند،^۲ اهمیتی که اسلام به قضاوت داده است، به کمتر چیزی داده است،^۳ در دست قوه قضائیه همه چیز است، جان مردم است، مال مردم است، نوامیس مردم است، همه در تحت سیطره قوه قضائیه است، و قاضی اگر چنانچه - خدای نخواستہ - نالایق باشد، ناصحیح باشد، این در اعراض و نفوس مردم سلطه پیدا بکند، معلوم است که چه خواهد شد.^۴ قوه قضائیه اگر از روی موازین اسلامی - انسانی رفتار کند، کشور را می تواند نجات دهد... در اجرای حدود نباید از آن حدودی که حق تعالی فرموده است پایین تر عمل بشود و نباید زودتر.^۵

ریاست جمهوری

۱- در کارهایی که کرده است، امتحان داده باشد.^۶

۲- صحیح و سالم باشد و لو از طبقه پایین باشد.^۷

۱. محمد حسن حسینی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، چاپ و نشر عروج، زمستان ۷۸، چاپ دهم.

۲. کلمات قصار، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۳۹.

۵. همان، ص ۱۳۷ تا ۱۳۸.

۶. صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۲۲.

۷. همان، ج ۱۲، ص ۷۲.

۳- سوابق قبل، حین و بعد انقلابش، سوابق خوبی باشند.^۱

۴- مسلمان و متدین، پیر و احکام اسلام و معتقد به قوانین اسلام باشد و صد در صد مکتبی،

اسلامی و در خط اسلام باشد و از همه مهم تر به اسلام متعهد باشد.^۲

۵- مخالف ظالمان، ستمگران و مستکبران باشد.^۳

۶- بر محور عدل عمل کند.^۴

۷- با قانون اساسی موافق باشد و از آن تبعیت کند و در مقابل آن خاضع باشد.^۵

۸- دارای بصیرت در امر دین و دنیا باشد.^۶

آنچه از بیانات امام خمینی (قدس سره) برداشت می شود، این است که از دیدگاه امام، تدین و تعهد، شرط تصدی هر مسئولیتی، از جمله ریاست جمهوری، در حکومت دینی و جمهوری اسلامی است. اما گذشته از این معیار کلی و عمومی، حضرت روح الله (قدس سره) در مقاطع گوناگون پیش و پس از انقلاب و عمدتاً به مناسبت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و همچنین تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ویژگی های چندی را که برای رئیس جمهور در طراز انقلاب اسلامی و ملت صدر اسلام ایران لازم است، برشمرده اند.

ارتش اسلام

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۸۴-۴۸۵.

۲. همان، ص ۴۸۴.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۳۶۹.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۶۷.

۶. همان، ص ۲۴۹.

ارتش جمهوری اسلامی ایران که امروز بر بلندای قله قدرت و صلابت ایستاده و در خدمت دین و ملت و مدافع استقلال و عامیت ارضی کشور است، از گردنه های سخت عبور کرده و فراز و نشیب های فراوان را پشت سر گذاشته است و با امواج متلاطم حوادث پنجه در افکنده و به – سال نجات و رهایی رسیده است.

به دیگر سخن ارتش امروز، ارتش تحوّل یافته دیروز است که مراحل مختلف دگرگونی را طی نموده و در حالی که به مراتب والایی از رشد و کمال دست یافته، با توانمندی در ابعاد معنوی و تعهدات و مسؤولیت های ناشی از آن و نیز با اقتدار و آمادگی های رزمی و فنی و تسلیحاتی به حمایت از اسلام و انقلاب و نظام و توده های مردم می پردازد. «ملت و ارتش ما قوی است و به خوبی می تواند ایران را حفظ کند.»^۱ «ارتش و سایر قوای مسلح ایران امروز با وحد اسلامی و انسجام الهی صف واحد هستند.»^۲

خوشبختانه با وقوع انقلاب اسلامی، ارتش ایران کاملاً تغییر ماهیت داد و ارتشی مردمی، قوی، استعمار ستیز و شجاع گردید. از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)، ارتش جمهوری اسلامی ایران، «ارتشی است که پناهگاه ملت، حامی مردم و رؤف نسبت به ملت، متکی به ملت، سرافراز و شهادت طلب، حافظ منافع ملت، نگهبان کشور، حافظ استقلال و آزادی میهن، جانباز در راه دین و میهن، عنصری قهرمان و فداکار و در یک کلام، ارتش اسلامی و ملی می باشد.»^۳

حکومت اسلامی، حکومت خدمتگزار

۱. صحیفه امام، ۶۰/۷/۱۲.

۲. همان، ۶۰/۵/۲۸.

۳. ارتش از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)، ص ۵؛ سایت خط امام، علی معصومی، از خشونت تا ذلت محض، بنیاد تبیین اندیشه های امام خمینی (قدس سره)، ساعت ۳۰: ۱۱ دقیقه.

از نگاه امام خمینی، در یک نظام اسلامی حکومت باید خدمت رسانی به مردم را وجهه خود

قرار دهد. «دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است، باید خدمت گزار ملت باشد.»^۱

ایشان تصریح می کنند: «در اسلام این سیره بود که حکومت در خدمت مردم بود.»^۲ از این

رو، در نظام اسلامی بر اساس جهان بینی الهی که افراد جامعه خود را موظف به انجام وظیفه

دینی می دانند، زمامداران وظیفه خود را خدمت به مردم مسلمان و بندگان خدا می دانند و این

گونه نیست که به دنبال پست و مقام باشند و فریفته زرق و برق ظاهری و برخوردارانی های موقت

و فانی گردند. «آدم متعهد در هر جا باشد، اگر دید خدمتشی خوب است، آنجا دلگرم است.»^۳ در

نگاه مؤمنان و موحدان مقام و موقعیت صرفاً یک وسیله است که می تواند از طریق آن در امر

خدمت رسانی به دیگر انسان ها موفق باشند.

حضرت امام وظیفه مهم مسئولان را «خدمت به اسلام» می داند، ولی جلوه خدمت به اسلام

را همان خدمت به مردم می بیند. متصدیان امر باید با بصیرت و مبتنی بر بررسی های کارشناسانه،

نواقص و نیازهای جامعه را بشناسند و پس از آن با برنامه های راهگشا کمر به همت خلق ببندند

که رضای حق را به دنبال دارد. «عمده این است که ما با اسلام خدمت کنیم، خدمت به ملت،

خدمت به اسلام است... امروز هر خدمتی که انجام می دهیم، خدمت به اسلام است. هر خدمتی

که مردم به آن احتیاج داشته باشند، خدمت به اسلام است.»^۴

اندیشه امام (قدس سره) پیرامون رهبری و مدیریت ولائی

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۷۱.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

مدیریت در دیدگاه دینی و اسلامی، نوعی ولایت است. در تقسیم بندی کلی دو دیدگاه پیرامون رهبری قابل تصور است: دیدگاه الهی و دیدگاه غیر الهی.

اگر کسی به شکل جامع الشرایط مدیریت کند، ولایت الهی را نمایندگی می کند، طرح تئوری ولایت فقیه، دیدگاهی نوین در تفکر سیاسی نظریه ارتباطی دین و سیاست بود و انقلاب اسلامی با این تئوری و این دیدگاه نوین، نهضت خود را با رهبری و مدیریت امام (قدس سره) آغاز کرد و انقلاب اسلامی را به ثمر رساند. نظریه امام، تفکری است کاربردی و توانائی رقابت با سایر اندیشه ها را دارد و می تواند عظیم ترین حرکت ها را رهبری کند و راه گشایی برای بسیاری از بحران های مدیریتی باشد.

امام در مدیریت ولائی خویش اصولی را ترسیم کرد که همگی برای حفاظت از گوهر کرامت انسانی پی ریزی شده است.^۱ در مطالعه دقیق نحوه رفتار مدیریتی امام به این نتیجه خواهیم رسید که اندیشه و عمل مدیریتی امام منطبق بر نظریات دانشمندان و صاحب نظران علم مدیریت است، ولی براساس اخلاق و احساس تعهد دقیق و عمیق دینی، و توجه به آیات الهی و کرامت انسانی که این موارد وجه تمایز دیدگاه مدیریتی امام با سایر دیدگاه های مدیریتی می شود. در رهنمودها، پیام ها و نوشته های امام درس هایی وجود دارد که نشانه های اصول رهبری می باشند و بسیاری از آنها ویژگی های یک مدیر در جامعه اسلامی را در بردارند.^۲

— اسلام محوری: «باید همه ما اسلامی پیش برویم با برنامه ی اسلامی پیش برویم. پیروزی

ما مرهون اسلام است، نه مرهون من است نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای.»^۳

^۱ روزنامه کیهان، ابوالحسن حسین زاده، منشور اخلاقی امام خمینی (قدس سره)، در مدیریت، شماره ۹۳۸، مورخ ۸۸/۳/۱۳.

^۲ همان.

^۳ صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

– اصل خدمت: امام همیشه در صحبت های خود می فرمودند: «اینها بندگان خدا هستند،

خدای تبارک و تعالی، علاقه دارد به این بندگان و ما مسؤولیم، باید خدمت بکنیم.»^۱

– ساد زیستی: حضرت امام خمینی (قدس سره) در ارشادات کریمانه خود، ساده زیستی و

دور از تشریفات را به مسئولین و مدیران نظام توصیه می کردند.^۲

– برقراری عدالت: «عدالت به معنای قائل نشدن امتیاز برای قشرهای (خاص) است، مگر

به امتیازات انسانی که خود آنها دارند.»^۳

نظام جمهوری اسلامی ایران همچون ساختار حکومت علوی بر پایه ولایت مبتنی است، با

این تفاوت که ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) موصوف به عصمت و نصب خاص بوده، ولی ولایت

فقیه چنین وصفی ندارد. از آن زمان هم تا به حال ساختار حکومت ها یکی می باشد و فقط تفاوت

در نحوه اداره آن می باشد که هر کسی با یک برنامه خاص و طبق چینش خودش آن را برگزار

می کند.

اما تعداد کابینه ها در هر دو زمان تفاوت ماهوی دارند. فقط اصل یکی که آن هم تشکیل

حکومت اسلامی و برقراری نظم است.

صبر و حلم امام علی (علیه السلام)

صبر و حلم از صفات فاضله نفسانی است و از نظر علم النفس معرف علو همّت، بلندی نظر و

غلبه بر امیال درونی است و تسکین دردها و آلام روحی به وسیله صبر و شکیبایی انجام می

۱. همان، ج ۱۵، ص ۷۶.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۱۴.

گیرد. امام علی (علیه السلام) از هر جهت صبور و شکیبا و حلیم بودند؛ زیرا رفتار او خود مبین حالات او بود. حتی در جنگ‌ها نیز صبور و بردباری می‌کرد تا دشمن ابتدا بی‌شرمی و تجاوز را شروع می‌نمود.

امام علی (علیه السلام) برای استرداد حق خویش قدرت داشت ولی برای حفظ دین مأمور به صبر بود و این بزرگترین مصیبت و مظلومیتی است که هیچ‌کس را جز خود او یارای تحمل آن نیست! ایشان می‌فرمایند: «بارها تصمیم گرفتم که یک تنه با این قوم ستمگر به جنگ برخیزم و حق خود را باز ستانم ولی به خاطر وصیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و برای حفظ دین از حق خود صرف نظر کردم.»^۱

صبر و بردباری امام خمینی (رحمه الله علیه)

امام خمینی علیه السلام مظهر صبر و بردباری بود. کوه‌های مشکلات در دریای دل او موج ایجاد نمی‌کرد، و سختی‌ها در عزم استوار او خللی به وجود نمی‌آورد. امام به هر دو قسم صبر زینت شده بود. وقتی بعضی از نزدیکان امام به خدمت او می‌رسند که در شهادت شهید بهشتی و ۷۲ یاران او به ایشان دلداری دهند، قضیه‌ای را نقل کرد و فرمود: «یکی از علمای اسلام بالای منبر بود که به ایشان خبر می‌دهند، حادثه‌ای اتفاق افتاده است و در آن عده‌ی زیادی جان سپرده‌اند. اما آن عالم با همان وضعیتی که روی منبر نشسته بودند، فرمودند: «تقارب آجال – شده است. (خداوند اجل‌ها را نزدیک کرده است)»

به راستی قلب امام خمینی علیه السلام از تکه‌های فولاد محکم‌تر بود و گرنه در فاجعه‌ی سنگین پی‌درپی دوام نمی‌آورد. امام به کسانی که می‌خواستند به او دلداری دهند، دلداری می‌داد

^۱ محمد فاضل لنگرانی، همان اثر، چاپ نهم، ص ۴۴.

و به کسانی که گرفتار مصیبت و سختی می شوند، با ظرافت خاص خود روحیه صبر و مقاومت می دمید.^۱

عدالت خواهی از منظر امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) مرد حق و عدالت بود و در این امر به قدری شدت عمل به خرج می داد که فرزند دلبنده خود را با سیاه حبشی یکسان می دید. آن حضرت از عمال خود بازجویی می کرد و ستمگران را مجازات می نمود تا حق مظلومین را مسترد دارد. بدین جهت فرمود: «بینوایان ضعیف در نظر من عزیز و گردنکشان ستمگر پیش من ضعیف اند.»

حکومت امام علی (علیه السلام) بر پایه عدالت، تقوی و مساوات استوار بود و در مسند قضا جز به حق حکم نمی داد و هیچ امری و لو هر قدر خطیر و عظیم بود، نمی توانست رأی و اندیشه او را از مسیر حقیقت منحرف سازد. امام علی (علیه السلام) خود را در برابر خدا نسبت به رعایت حقوق بندگان مسئول می دانست و هدف او برقراری عدالت اجتماعی به معنی واقعی و حقیقی آن بود و محال بود کوچکترین تبعیض راحتی درباره نزدیکترین کسان خود اعمال نماید.^۲

عدالت اجتماعی از منظر امام خمینی (قدس سره)

من باید نصیحت بکنم به شما، شما به من نصیحت کنید. من به شما بگویم که امروز امتحان است خوب از امتحان بیرون بیایید. شما هم به من همین معنا را بگویید. من به شما عرض می کنم که با مظلوم ها، با زیردستان خودنا، خوب رفتار کنید؛ عادلانه رفتار کنید. شما هم به من بگویید،

^۱. محمد رضا اکبری، سیمای امام خمینی (علیه السلام)، چاپ دهم، انتشارات پیام عترت، پائیز ۱۳۷۸.

^۲. محمد فاضل لنگرانی، همان اثر، ص ۱۴۷.

همه ما مسئولیم: «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ»^۱، همه ما مثل شبان‌ها هستیم، و همه ما مسئول هستیم. از این شبانی. همان طوری که می‌دانید شبان نسبت به آن گوسفند‌هایی که زیر دستش است محبت دارد، آنها را در جایی که علفزار باشد، در جایی که آب خوب باشد، می‌برد و آنجا تربیت می‌کند. همه ما نسبت به هم این‌طور باید باشیم؛ مثل شبانی که گوسفند‌های خودش را با محبت، بدون آزار، تربیت می‌کند، ما هم این‌طور باشیم. مبدا که یکی از ما خدای نخواستہ حالا که آزاد است به آن دوست زیر دستش به آن شخص زیر دستش، تعدی نکند، تجاوز نکند. تعدی و تجاوز عبارت از همان‌هایی است که است که اسلام منع کرده است.^۲

منظور امام از این مثال‌ها و بحث‌ها، گفتن یک جمله بود و آن عدالت اجتماعی است. «به هر زیر دست فرقی نمی‌کند، کارگزار دولت به کارگزار دولت یا یک کارگزار نسبت به یک رعیت یا پایین‌تر آن نسبت به یک حیوان مانند گوسفند، مورچه و مانند این‌ها.»^۳

نتیجه‌ای که از این فصل می‌توان گرفت، با این وصف، نظام اسلامی ما این افتخار را دارد که بر رهروی از راه مولا تصمیم جدی دارد و تا آن‌جا که در توان بوده، این راه را پیمود و در صدد است با برداشتن موانع، راه خود را به آن حکومت حق نزدیک نماید.

۱. «همه شما شبان سرپرست و همه شما مسئول هستید»؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۹۱.

۳. رسول سعادت‌مند، درس‌هایی از امام عدالت‌خواهی، چاپ اول، انتشارات تسنیم، ۱۳۸۹، ص ۴۷.

نتیجه گیری

در این پژوهش به اهداف و آرمان های امام پرداختیم و آرمان های امام علی (علیه السلام) را نسبت به حکومت متوجه شدیم و ساختار حکومتی ایشان که بر اساس چه رکن هایی ساخته شدند را بررسی کردیم و آموزه های ایشان در عرصه سیاست را بحث کردیم و اهداف و آرمان های امام خمینی (قدس سره) در تشکیل حکومت اسلامی براساس اهداف و آرمان های امام علی شکل گرفته است را بررسی کردیم و در مورد علل و نتایج پیروزی انقلاب اسلامی که علل آن چه بوه است که مهم ترین این علل مردم، رهبری و ایدئولوژی (برنامه ای) که امام داشتند را مرهون پیروزی خودشان در این جنگ بزرگ می دانیم و در آخر، تأثیر سیره ی امام علی (علیه السلام) بر رهبری و حکومت داری امام خمینی را بازگو کردیم.

نتیجه ی کلی که از این پژوهش می توان گرفت، این است که متوجه شده ایم که امام خمینی (قدس سره) تمام حرکات و سکنات و حتی در عباداتشان از امام علی (علیه السلام) بهره برده اند و الگوگیری کرده اند که سعی کرده اند مثل مولا و رهبرشان رفتار بکنند و همان گونه که بارها حضرت امام خمینی (قدس سره) تأکید ورزیدند، سخن گفتن درباره شخصیت ملکوتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) کاری دشوار و دستیابی به آگاهی و شناخت ابعاد وجودی آن گلاوزه انسانیت و بندگی، امری است ناشدنی و خارج از توان و ابعاد فکری ما است.

آسیب شناسی حکومت اسلامی

از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) ، آسیب شناسی حکومت اسلامی عبارت است از:

– ظلم و بی عدالتی.

– تهدید آزادی ها و نقایص حقوق مردم.

– ضعف مدیریت.

– برتری جویی.

– روی گردانی از اصول اساسی و روی آوردن به سیاست ها ابزار گرایانه.

– مقدم کردن از اذل بر افاضل.

– در خط قرار گرفتن امنیت.

– نفوذ افراد خائن و سرسپرده به کار حکومتی.

– جدایی مسئولان از مردم.

البته آسیب شناسی از دید امام علی (علیه السلام) زیاد می باشد ولی مجال توضیح دادن در

سطح پایان نامه نیست.

آسیب شناسی نظامی حکومت اسلامی

– آموزش آداب جنگ، از جمله آن که فقط با پیکار کنندگان بجنگید.

– آرایش لشکر، مثل تقسیم سربازان به قلب میمنه و میسره (قسمت وسط قسمت راست و چپ

لشکر).

– دور شدن سربازان از سلاح خود.

– استفاده از فرصت ها.

– عقب نشینی تاکتیکی هنگام لزوم.

آسیب شناسی اقتصادی حکومت اسلامی

– عدم نظارت بر بازار

– بی توجهی به فعالیت های اقتصادی

– بی توجهی به سیاست های مالی شرع.

– عدم حساسیت به بیت المال.

آسیب شناسی فرهنگی، اجتماعی حکومت اسلامی

– جدا شدن حکومت از اهداف فرهنگی و تربیتی.

– تفرقه.

– سازش کاری، چاپلوسی و بستن باب انتقاد.

– برخورد های شاهانه و قدسیت بخشیدن به حاکمان.

آسیب شناسی قضایی حکومت اسلامی

– ورود افراد ناصالح به امر قضاوت

– تأمین نشدن قاضیان از نظر مالی.

– عدم وجود امنیت شغلی برای قاضیان.

– خروج از آداب قضاوت اسلامی.

– عدم نظارت بر قاضیان.

– مسامحه کاری در امر قضاوت و حاکمیت یافتن روابط.

راهکارها

- اختلاف و تحلیل رفتن قوا.
- بد معرفی کردن اسلام و ایجاد بدبینی در مردم.
- خنثی شدن نهضت به واسطه اختلافات.
- دور شدن از اسلام به واسطه ی نزدیکی به مکتب های انحرافی.
- اختلاف بین حوزه و دانشگاه.
- سستی در امر وحدت کلمه ملت
- توطئه و خیانت نسبت به اسلامیت نهضت.
- خوف از اشتباه رجال علمی، سیاسی و روشنگری.
- گمان پیروزی نمایی موجب سستی و سردی.
- خوف از سردی و سستی و بازگشت به اوضاع سابق.
- ایجاد نا آرامی و تفرقه.
- غفلت از مقصد
- خیال پیروزی و عدم حفظ قدرت ملی.
- تفرقه بین صفوف.
- سستی و اختلاف پس از پیروزی.
- مقاومت مردم

– وحدت و همبستگی بین اقشار

– وحدت کلمه و هم بستگی

– اتکاری به اسلام و عشق به شهادت.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه

- ۱- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم، شرح خوانساری، ج ۶، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۱۰ق.
- ۲- آزادی های فکری و شخصی مهدی منتظر قائم (علیه السلام)، نشر عروج، بهار ۱۳۸۱.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ۴- اسلامی، احمد، مردم سالاری در نهج البلاغه با تأکید بر آراء امام خمینی(قدس سره)، موسسه چاپ زیتون، انتشارات میثم تمار، چاپ اول، پائیز ۱۳۸۰.
- ۵- اصفهانی، راغب، مفردات، مفردات الفاظ القرآن الکریم، مطبعه شریعه قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ق.
- ۶- اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، انتشارات حکمت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- ۷- العوا، محمد سلیم، فی النظام السیاسی للدوله الاسلامیه، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۰ق.
- ۸- اکبری، محمد رضا، سیمای امام خمینی(قدس سره)، انتشارات پیام، چاپ دهم، ۱۳۷۸.

- ۹- الموسوی، محسن باقر، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۰- انصاری، حمید، حدیث بیداری، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۸.
- ۱۱- ایمانی، حسین، برکرانه کلام امام علی (علیه السلام)، غرر الحکم و درر الکلم فارسی-عربی، برگزیده (قم)، بوستان کتاب، تابستان ۱۳۸۰.
- ۱۲- بازرگان، عبدالعلی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- بهرامی، قدرت الله، نظریه، مهدی، انقلاب اسلامی و انقلاب های جهان، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، تابستان ۱۳۸۰.
- ۱۴- بیضون، ابراهیم، امام علی (علیه السلام) در نگاه نهج البلاغه و روایات تاریخ، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۱۵- پور مصطفی، فرید، شناخت نامه امام علی (علیه السلام)، ج ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۶- تستری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، تهران، امیرکبیر، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۷- ثقفی، ابراهیم، الغارات، ج ۲، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۸- جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۹- جعفریان، رسول، تاریخ و سیره سیاسی امام علی (علیه السلام)، انتشارات دلیل ما، چاپ ششم، تابستان ۹۱.

- ۲۰- جمشیدی، محمد حسین، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۲۱- حاجتی، میر احمد رضا، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۲۲- حائری، مهدی، حکمت و حکومت، چاپ لندن.
- ۲۳- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۵.
- ۲۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۵- حسینی، محمد حسن، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، نشر عروج، چاپ دهم، زمستان ۱۳۷۸.
- ۲۶- حسین زاده، ابوالحسن، منشور اخلاقی امام خمینی در مدیریت، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۳۸۰، تاریخ ۱۸ / ۳ / ۸۸.
- ۲۷- خدمتی، ابوطالب، علی آقا پیروز، شیعی، عباس، مدیریت علوی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ زیتون، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۲.
- ۲۸- خزعلی، ابوالقاسم، اصول چهارگانه حکومت بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۹- حقیقت، سید صادق، علل و عوامل پیروزی انقلاب، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۷.
- ۳۰- خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
- ۳۱- _____، اسلام ناب در کلام امام خمینی (قدس سره)، دفتر پنجم، تبیان، مؤسسه فرهنگی و لاء منتظر (عج)، تنظیم معاونت آموزش.
- ۳۲- _____، کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲.

- ۳۳- _____، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، تیبان، آثارموضوعی، دفتر ۴۲، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳۴- _____، تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، تیبان، دفتر ۳۶، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.
- ۳۵- دانشنامه امام علی (علیه السلام)، نبوت و امامت علی اکبر (علیه السلام)، ج ۳، تهران، ارشاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۳۶- دانشنامه امام علی (علیه السلام)، سیاست علی اکبر (علیه السلام)، ج ۶، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ناشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۲.
- ۳۷- دشتی، محمد، امام علی و مسائل سیاسی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- ۳۸- _____، الگوهای رفتاری امام و مدیریت، ج ۷، و ج ۴، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ۳۹- دلشاد تهرانی، مصطفی، عارض خورشید، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۴۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۴۱- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

- ۴۲- روحانی، حسن، انقلاب اسلامی ریشه ها و چالش ها، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تابستان ۱۳۷۶.
- ۴۳- رشید، رضا، تفسیر المنار، ج ۶، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۴۴- رضازاده جویباری، محمد، راه روشن، ج ۳، انتشارات نشر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۸.
- ۴۵- ری شهری، محمدی، موسوعه امام علی، ج ۴، مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۲۱ ق.
- ۴۶- سبحانی، عزت الله، جامعه مدنی در ایران امروز، نقش و نگار تهران، ۱۳۷۷.
- ۴۷- سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۶ ش.
- ۴۸- سعادت‌مند، رسول، درس هایی از امام و سیره رسول الله و آرمان های انبیاء، قم، انتشارات تسنیم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۴۹- _____، امام علی (علیه السلام) از دیدگاه امام خمینی (ره)، انتشارات باقری، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵۰- شفیعی شاهرودی، داستان غدیر خم، ج ۲۰، سلسله موضوعات الغدیر، مؤسسه میراث نبوت، قم، چاپ هفتم.
- ۵۱- شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، قم، مکتبه المفید.
- ۵۲- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
- ۵۳- طاهایی، سید جواد، اندیشه دولت مدرن، نشر عروج، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
- ۵۴- طبرسی، احمد بن ابی طالب، الاحتجاج، ج ۱، نجف، دارالجنان، ۱۳۸۶ ق.
- ۵۵- عباس، فاضل، الامام علی و منهجه فی القضاء، بیروت، الغدیر، ۱۹۹۹ م.
- ۵۶- عبدالمقصود، عبدالفتاح، خاستگاه خلافت سقیفه نقطه جدایی و امامت، مترجم سید حسن افتخار زاده، انتشارات اکباتان، چاپ اول، ۱۳۷۶.

- ۵۷- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ج ۲، بی جا، بی تا.
- ۵۸- عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- ۵۹- فارابی، ابونصر، السیاسه المدینه، المكتبه الزهراء، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۶۰- فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشور داری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۶۱- فاضل مشهدی، محمد کاظم، نظام نامه حکومت انصاریان، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۶۲- فراقی، عبدالوهاب، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخدادهای آن، ویراست سوم، چاپخانه باقری، انتشارات معارف، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۷۹.
- ۶۳- فولادوند، عزت الله، خرد در سیاست، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
- ۶۴- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۶۵- قاضی زاده، کاظم، حکومت نامه علی و اصلاحات، ج ۱، تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف، چاپخانه صدف، ناشر دفتر نشر معارف، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- ۶۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، چاپخانه حیدری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ ق.
- ۶۷- کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷ ش.
- ۶۸- کربلایی پازوکی، علی، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، نشر بین الملل، ساطمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۶۹- ماندگار، محمد مهدی، خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، ناشر بوستان کتاب، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

- ۷۰- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۷۱- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، ج ۹۳، ج ۷۳، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
- ۷۲- محلاتی، سید هاشم، زندگی نامه، چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم.
- ۷۳- محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی و پیامدها و زمینه ها، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۱.
- ۷۴- محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
- ۷۵- محمدی صیفار، مهدی، اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، انتشارات مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹.
- ۷۶- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، تعلیق سید صادق شیرازی، انتشارات استقلال تهران.
- ۷۷- مشایخی، قدرت الله، امام علی (علیه السلام) و کارگزاران حکومت اسلامی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۷۸- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- ۷۹- _____، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- ۸۰- _____، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، فروردین ۱۳۸۸.
- ۸۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ۲، ۳، ۵، چاپخانه سپهر، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸.
- ۸۲- معینی نیا، مریم، سیره اداری امام علی (علیه السلام)، انتشارات امیرکبیر، نشر بین الملل، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۵.

- ۸۳- موسوی، محسن، دوله الامام علی، بیروت، دارالبيان العربی، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۸۴- مهریزی، محمد، ربانی، هادی، امام علی (علیه السلام) از نگاه دانشوران، ج ۱، چاپ و نشر انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.
- ۸۵- میثمی، لطف الله، حکومت دینی و قانون اساسی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸۶- نجفی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، منشورات مکتبه، ۱۴۰۴.
- ۸۷- نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، نشر هاجر، چاپ ششم، بهار ۱۳۸۸.
- ۸۸- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۸۹- ماهنامه ی سیاسی فرهنگی اجتماعی بصیرت، شماره ۹۶۰، چاپخانه میثاق، نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، خرداد ۱۳۸۶.
- ۹۰- ماهنامه سیاسی فرهنگی بصیرت بسیجی، شماره ۸۲-۸۱، زیر نظر معاونت سیاسی، چاپخانه نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
- ۹۱- سایت خط امام، علی معصومی، از خشونت تا ذلت، ساعت ۳۰: ۱۱ دقیقه، بنیاد تبیین اندیشه های امام خمینی (قدس سره).

